



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# مہدی منتظر

در اندیشہ اسلامی



سید ناصر عباسی  
ترجمہ: محمد باقر مصطفوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حضرت مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی

نویسنده:

سید ثامر هاشم العمیدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۱۱	..... حضرت مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی
۱۱	..... مشخصات کتاب
۱۱	..... مقدمه
۱۱	..... پیشگفتار مؤلف
۱۲	..... اعتقاد به مهدی موعود جهانی است
۱۵	..... نظریه «اسطوره بودن اندیشه مهدی» بی بنیاد است
۱۵	..... فصل اول - حضرت مهدی علیه السلام در کتاب و سنت
۱۵	..... اشاره
۱۸	..... نگاهی به حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام
۱۸	..... توضیح
۱۸	..... بحث اول: چه کسانی حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده‌اند؟
۱۹	..... بحث دوم: اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده‌اند کدامند؟
۲۰	..... بحث سوم: راویان حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌های اهل سنت به اجمال:
۲۱	..... بحث چهارم: درستی و صحت حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام:
۲۱	..... اشاره
۲۱	..... ۱ - ترمذی (متوفای ۲۹۷) درباره سه حدیث حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید:
۲۱	..... ۲ - حافظ ابو جعفر عقیلی (متوفای ۳۲۲)
۲۱	..... ۳ - حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵)
۲۲	..... ۴ - بیهقی (متوفای ۴۵۸) گوید:
۲۲	..... ۵ - بغوی (متوفای ۵۱۰ یا ۵۱۶)
۲۲	..... ۶ - ابن اثیر (متوفای ۶۰۶)
۲۲	..... ۷ - قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱)

- ۸ - ابن تیمیّه (متوفای ۷۲۸) ..... ۲۲
- ۹ - حافظ ذهبی (متوفای ۷۴۸) ..... ۲۲
- ۱۰ - گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) ..... ۲۲
- ۱۱ - حافظ ابن قیم (متوفای ۷۵۱) ..... ۲۳
- ۱۲ - ابن کثیر (متوفای ۷۷۴) ..... ۲۳
- ۱۳ - تفتازانی (متوفای ۷۹۳) ..... ۲۳
- ۱۴ - نور الدین هیثمی (متوفای ۸۰۷) ..... ۲۳
- ۱۵ - سیوطی (متوفای ۹۱۱) ..... ۲۳
- ۱۶ - شوکانی (متوفای ۱۲۵۰) ..... ۲۳
- ۱۷ - ناصر الدین البانی (معاصر) ..... ۲۳
- بحث پنجم: تصریح دانشمندان به متواتر بودن حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۴
- اشاره ..... ۲۴
- ۱ - بربهاری، بزرگ حنبلیها و عالم دوران خویش (متوفای ۳۲۹) ..... ۲۴
- ۲ - محمد بن حسین آبری شافعی (متوفای ۳۶۳) ..... ۲۴
- ۳ - قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱) ..... ۲۴
- ۴ - حافظ متقن، جمال الدین المرزی (متوفای ۷۴۲) ..... ۲۵
- ۵ - ابن قیم (متوفای ۷۵۱) ..... ۲۵
- ۶ - ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲) ..... ۲۵
- ۷ - شمس الدین سخاوی (متوفای ۹۰۲) ..... ۲۵
- ۸ - سیوطی (متوفای ۹۱۱) ..... ۲۵
- ۹ - ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴) ..... ۲۵
- ۱۰ - متقی هندی (متوفای ۹۷۵) ..... ۲۵
- ۱۱ - محمد رسول برزنجی شافعی (متوفای ۱۱۰۳) ..... ۲۶
- ۱۲ - شیخ محمد بن قاسم بن محمد جسوس (متوفای ۱۱۸۲) ..... ۲۶

- ۱۳ - ابو العلاء عراقی فاسی (متوفای ۱۱۸۳) ..... ۲۶
- ۱۴ - شیخ سفارینی حنبلی (متوفای ۱۱۸۸) ..... ۲۶
- ۱۵ - شیخ محمد بن علی صَبان (متوفای ۱۲۰۶) ..... ۲۶
- ۱۶ - شوکانی (متوفای ۱۲۵۰) ..... ۲۶
- ۱۷ - مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (متوفای ۱۲۹۱) وی به تواتر اخبار حضرت مهدی علیه السلام تصریح دارد، با تأکید بر این که ایشان از
- ۱۸ - احمد زینی دهلان (مفتی شافعی‌ها، متوفای ۱۳۰۴) حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام را به فراوانی، توصیف کرده و گوید: «کثرت راو
- ۱۹ - سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری (متوفای ۱۳۰۷) ..... ۲۷
- فصل دوم - امام مهدی علیه السلام کیست؟ ..... ۲۷
- امام مهدی علیه السلام کیست؟ ..... ۲۷
- حدیث‌های نسب حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۸
- حضرت مهدی علیه السلام، کنانی، قرشی و هاشمی است. ..... ۲۸
- مهدی از فرزندان عبدالمطلب است ..... ۲۸
- مهدی از فرزندان ابوطالب است ..... ۲۹
- حدیث‌هایی که گوید مهدی از فرزندان عباس است ..... ۲۹
- مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام است: ..... ۳۱
- مهدی از اهل البیت علیهم السلام است ..... ۳۱
- مهدی از عترت علیهم السلام است ..... ۳۱
- مهدی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است ..... ۳۲
- مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است ..... ۳۲
- اشاره ..... ۳۲
- تفصیل بیشتر در این زمینه ..... ۳۲
- دلایل هفت گانه بر پاسخ اول ..... ۳۳
- توضیح ..... ۳۳
- دلیل اول ..... ۳۳

- ۳۴ ..... دلیل دوم
- ۳۴ ..... دلیل سوم
- ۳۴ ..... دلیل چهارم
- ۳۴ ..... دلیل پنجم
- ۳۴ ..... دلیل ششم
- ۳۴ ..... دلیل هفتم
- ۳۵ ..... روایت‌هایی که حضرت مهدی را از فرزندان امام حسین نمی‌داند:
- ۳۵ ..... آیا اسم پدر حضرت مهدی، عبد الله است؟
- ۳۶ ..... سخنی پیرامون این احادیث
- ۳۷ ..... حدیث‌هایی که تأیید می‌کند حضرت مهدی از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام است
- ۳۷ ..... اشاره
- ۳۸ ..... الف - حدیث ثقلین
- ۴۰ ..... «زمین هیچ گاه خالی از حجت نمی‌ماند» (۱۸۵)
- ۴۱ ..... جانشینان دوازده نفرند
- ۴۲ ..... نص بر ائمه دوازده گانه علیهم السلام توضیحی برای معانی «خلفای دوازده گانه» است
- ۴۵ ..... مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند اوست
- ۴۶ ..... مهدی، همانم پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است
- ۵۰ ..... ولادت حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۱ ..... خبر دادن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام
- ۵۱ ..... گواهی قابل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۱ ..... یاران ائمه علیهم السلام و دیگر گواهان دیدار
- ۵۳ ..... گواهی نمایندگان حضرت مهدی علیه السلام و کسانی که به هنگام دیدار، خود شاهد معجزات حضرتش بوده‌اند
- ۵۳ ..... اشاره



- ۵۴ ..... نمایندگان حضرت امام مهدی علیه السلام
- ۵۴ ..... افرادی که حضرتش را دیده و معجزاتی را گواهی داده‌اند
- ۵۴ ..... گواهی خدمتکاران، غلامان و کنیزان بر دیدن حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۴ ..... رفتار و عمل کرد قدرت حاکمه، خود دلیلی بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام است
- ۵۶ ..... اعتراف‌های دانشمندان علم انساب به ولادت حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۷ ..... اعتراف دانشمندان اهل سنت به ولادت حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۹ ..... اعتراف اهل سنت بر اینکه مهدی پسر امام عسکری علیهما السلام است
- ۶۱ ..... فصل سوم: پاسخ به چند پرسش پیرامون حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۱ ..... توضیح
- ۶۱ ..... اول صحیحین از حدیث‌های پیرامون مهدی خالی است
- ۶۲ ..... حدیث‌های صحیح مسلم و بخاری که در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است
- ۶۲ ..... ۱ - حدیث‌های دو صحیح درباره خروج دجال
- ۶۲ ..... ۲ - حدیث‌های مسلم و بخاری
- ۶۳ ..... ۳ - حدیث‌های صحیح مسلم درباره کسی که مالها را می‌باشد
- ۶۳ ..... ۴ - حدیث‌های فرو رفتن در زمین بیداء در صحیح مسلم
- ۶۴ ..... دوم: توسل به گفته ابن خلدون در تضعیف حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۴ ..... توضیح
- ۶۴ ..... واقعیت ضعیف شمردن‌های ابن خلدون
- ۶۶ ..... سوم حضرت عیسی بن مریم علیه السلام همان مهدی است
- ۶۸ ..... دست آویز قرار دادن مدعیان پیشین مهدویت
- ۶۹ ..... فصل چهارم چند پرسش و پاسخ دیگر پیرامون حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۹ ..... اشاره
- ۷۰ ..... پرسش اول: چگونه حضرت مهدی علیه السلام در پنج سالگی به امامت رسیده است؟
- ۷۲ ..... پرسش دوم: طول عمر

- ۷۴ ..... پرسش سوم: این غیبت طولانی برای چیست؟
- ۷۵ ..... پرسش چهارم: چگونه می‌توان از امام غایب بهره برد؟
- ۷۷ ..... خاتمه
- ۷۸ ..... منشورات مسجد مقدس جمکران
- ۷۸ ..... پی‌نوشت‌ها
- ۷۸ ..... ۱۱۰ تا ۱۱۱
- ۸۱ ..... ۱۹۰ تا ۱۹۱
- ۸۴ ..... ۲۵۴ تا ۱۹۱
- ۸۶ ..... ۳۶۰ تا ۲۵۵
- ۸۹ ..... ۴۰۵ تا ۳۶۱
- ۹۰ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



ظهور آن راد مرد بزرگ می‌باشند. در این میان تنها گروهی اندک از مدعیان نو آوری و تمدن جدید، بر این باور نیستند. البته ایشان از پژوهش‌ها و نوشته‌های گسسته و نادرست خاور شناسانی چون «فان فلوتین»، «رونالدسن» و «گوند زیهر» متأثر شده‌اند که تحلیل‌ها و قضاوت‌های یک طرفه، خصمانه و مغرضانه‌شان، به خصوص در مورد عقاید مسلمانان کاملاً آشکار و مشخص شده است. این گونه افراد، تلاش و سعی در گسترش انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، دارند. البته بعضی از مسلمانان که پیروان و تأیید کنندگان این دسته از خاور شناسان مغرض هستند، در حقیقت فریب نام و شهرت ظاهری آنها را خورده‌اند. اینان با حسن نیت، دعوت به بازنگری در فهم مسائل اسلامی کرده، و می‌کوشند گفته‌های خاور شناسان را موافق و منسجم با مفهوم‌های تمدن و پیشرفتهای علمی معاصر جلوه دهند. از طرف دیگر، می‌پندارند با انکار این باور اسلامی دیرین، محکم و راسخ، پاسخی دندان شکن به فراخوانی‌های مبلّغین مسیحی خواهند داد، یعنی آنان که در پوشش خاورشناسی و زیر لوای این ماسک، اسلام عزیز را - با نوشته‌ها و بحث‌های زهر آگین خود - هدف گرفته، آن را دینی خشک و بی روح قلمداد و معرّفی می‌کنند. به هر حال، این جریان و توطئه، شکافهایی در میان گروهی از مسلمانان پدید آورد به گونه‌ای که بعضی از پایه‌های ثابت دین مبین اسلام، تأویل شد و بعضی دیگر - چون ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان - مورد تردید قرار گرفت. خواننده گرامی، ممکن است با چنین بحث‌ها و گفته‌هایی مواجه شده باشند که زائیده همان هم‌گرایی با فرهنگ‌های بیمار غیر اسلامی است. و گاه در بعضی افراد، تا درجه قبول اعتقاد به آن رسیده است، حال آنکه چیزی جز نیرنگ و خباثت و تحلیلهای یک جانبه نیست، و هدف از آن، ضربه زدن به حقایق راستین اسلامی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان است. لذا می‌بینیم خاور شناسانی از این قماش، مانند «گولدزیهر»، «دی بویر»، «مکدونالد» و «بندلی جوزی» با صراحت و وقاحت بسیار، اعلام می‌دارند که در قرآن تناقض هست. (۱) بر این اساس، جای شگفتی نیست که در برنامه‌های گسترده تبلیغی مسیحیت، با هجوم به اعتقادات مسلمانان در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام برخورد می‌کنیم. (۲) هر چند که اعتقاد به این ظهور، منحصر به مسلمانان نیست، و ما در این پیشگفتار، به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم.

### اعتقاد به مهدی موعود جهانی است

پیروان سه دین بزرگ و بیشتر ملت‌های جهان امروز، به ظهور منجی بزرگ در آخر الزمان ایمان دارند؛ آن کس که در حکومتش عدل و آسایش سراسر گیتی را فرا گرفته، و هرگونه ظلم و ستم از بین می‌رود. یهودیان به این ظهور ایمان دارند. مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام باز می‌گردد. زردشتیها در انتظار رجعت بهرام شاه؛ مسیحیان حبشه در انتظار بازگشت پادشاهشان تئودور؛ هندوان معتقد به بازگشت «فیشنو»؛ مجوسیان معتقد به زندگی دوباره «اوشیدر»؛ بودائیها در انتظار مجدد «بودا»؛ اسپانیائیها منتظر پادشاهشان «رودزیک»؛ و مغولها در انتظار بازگشت «چنگیز خان» می‌باشند. مصریان و چینی‌های پیشین نیز بر این باور بوده‌اند. (۳) از سوی دیگر، فلاسفه و دانشمندان بزرگ غربی نیز آشکارا اعلام کرده‌اند که جهان در انتظار مصلحی بزرگ است که زمام امور جهان را به دست گرفته و همه انسانها را زیر یک پرچم و یک شعار، گرد می‌آورد. به عنوان نمونه می‌توان این اشخاص را نام برد: ۱ - برتراند راسل، فیلسوف مشهور انگلیسی می‌گوید: «جهان در انتظار مصلحی است که آن را در زیر یک پرچم و یک شعار در می‌آورد». (۴) ۲ - دانشمند بزرگ «انیشین» می‌گوید: «روزی که سراسر جهان را صلح و صفا فرا گیرد و مردم با یکدیگر دوست و برادر باشند، دور نیست». (۵) ۳ - جالب‌تر و مهم‌تر، سخن «برنارد شاو» فیلسوف معروف انگلیسی است که در کتاب خود «انسان و سوپر من» بشارت به آمدن مصلح جهانی می‌دهد. استاد عباس محمود عقاد در کتابش به نام «برنارد شاو» در این مورد چنین اظهار نظر می‌کند: «به نظر ما هم، آمدن «سوپر من برنارد شاو» محال نیست. و سخن او درباره آن شخص، از حقیقتی ثابت و استوار برخوردار است». (۶) اما پیروان تمام فرقه‌ها و مذهب‌های اسلامی، بر اساس بشارتهای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

وسلم، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان معتقدند، و در این امر هیچ گونه اختلافی نیست. گروه زیادی از دانشمندان اهل سنت - از آغاز قرن سوم هجری تا به امروز - اعلام داشته‌اند که اعتقاد به این ظهور، نه تنها مورد اتفاق مسلمانان، بلکه از اعتقادات مسلم اسلام است. نکته مهم تر این که بعضی از این بزرگان فتوا داده‌اند که منکر ظهور حضرت مهدی علیه السلام کافر، و تعدادی فتوا داده‌اند که چنین شخصی با تازیانه‌های دردناک و اهانت باید تنبیه و مجازات شود، تا به کوری چشمش (آن گونه که تعبیر کرده‌اند) به حق و واقعیت باز گردد. البته در آینده به فتوای بزرگان چهار مذهب اهل سنت در این مورد، اشاره خواهیم کرد. ابن خلدون، عقیده تمام مسلمانان در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام را چنین بیان می‌کند: «بدان که میان همگی مسلمانان در طول دورانها چنین مشهور است که ناگزیر در آخر الزمان، مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور می‌کند که دین را تأیید، عدالت را آشکار و مسلمانان از او پیروی می‌کنند. او بر کشورهای مسلمان چیره می‌گردد، «مهدی» نام دارد». (۷) این عقیده ابن خلدون - با وجود خصومت فراوان او با اندیشه مهدویت - است. احمد امین نویسنده مصری نیز - علی رغم دشمنی بسیار با عقیده مهدویت - در کتاب خود «المهدی و المهدویة» نظر اهل سنت را چنین بیان می‌کند: [اهل سنت نیز به این عقیده ایمان آورده‌اند. (۸)] و سپس گفته ابن خلدون را عیناً نقل می‌کند (۹) و می‌افزاید: [ابن حجر نزدیک به پنجاه حدیث درباره حضرت مهدی علیه السلام گرد آورده است. (۱۰)] آن گاه پژوهشهای خود را از کتابهای اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام، چنین بیان می‌کند: [از استاد احمد بن محمد بن صدیق، رساله‌ای در رد گفته‌های ابن خلدون (در انکار مهدویت) به نام «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» خواندم، که در آن سخن ابن خلدون را - که شک و تردید و تکذیب روایات در مورد حضرت مهدی است - بی اساس می‌داند، و با اثبات صحت و اعتبار آن روایات، گوید: «این روایات به حد تواتر رسیده است». (۱۱)] احمد امین مصری هم چنین گوید: [رساله دیگری در این موضوع به نام «الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدى الساعة» نوشته «ابوالطیب بن ابی احمد بن ابی الحسن حسنی» خواندم. (۱۲)] و در جای دیگری از کتابش می‌نویسد: [امام شوکانی، کتابی در صحت و اعتبار این روایات نوشته و آن را «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح» نامیده است. (۱۳)] بنا بر این، از نظر اصل اعتقاد و ایمان به ظهور یک موعود نجات بخش، میان شیعه و اهل سنت تفاوتی نیست، چه اینکه اهل سنت در کتابهای خود، پنجاه حدیث در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌یابند، آن را از نشانه‌های قیامت به حساب آورده، باطل بودن سخن ابن خلدون را ثابت کرده‌اند، چون او روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام را ضعیف دانسته است. و کتابها و رساله‌های متعددی در رد سخن ابن خلدون و اثبات متواتر بودن این روایات، نوشته‌اند. بنا بر این باید گفت: نه تنها بین تمامی مسلمانان، بلکه میان پیروان دیگر ادیان و مکتبها نیز، در اصل ظهور، اختلاف و دوگانگی نیست. هر چند که در مصداق تفاوتی وجود دارد، و مسلمانان همگی اتفاق دارند که آن نجات دهنده همام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و لقبش «مهدی» است. با توجه به این واقعیت که پیروان ادیان پیشین، ملتها، اقوام، دانشمندان و فیلسوفان شرق و غرب - با وجود همه اختلافها در دین، باورها، اندیشه‌ها، نظریات و عادات - همگی در اصل ایمان به ظهور اتفاق دارند، آیا امکان دارد که این وحدت نظر گزافه گویی و بی پایه و اساس باشد؟ به ویژه با نگرشی بر ایمان همه فرقه‌های اسلامی به این مسأله، همین اتفاق نظر را مصداق این عقیده اهل سنت می‌یابیم که: [این امت بر گمراهی اجماع نمی‌کنند] که در جای خود، اثبات شده است. به علاوه می‌یابیم که اختلاف در مصداق و تشخیص میان مسلمانان و دیگر ملتها و پیروان ادیان دیگر، خللی در اصل ظهور منجی ایجاد نمی‌کند. البته شناخت واقعی و حقیقی حضرت مهدی علیه السلام، بر اساس منابع معتبر مسلمانان، امکان‌پذیر است، چون نویسندگان چنین منابعی، مورد اعتماد و موثق هستند و حدیث‌های خود را، با نقل سینه به سینه و کتاب به کتاب، تا سر چشمه اصلی ثبت کرده‌اند، که این گونه نقل مطالب، خود در میان همه ملتها و تمدنهای بشری بی سابقه و بی نظیر است. با عنایت به آنچه گذشت، می‌گوییم: اعتقاد پیروان کتابهای آسمانی پیشین به ظهور یک منجی در آخر الزمان، بر پایه بشارتهایی است که در آیین الهی راستین آنان درباره مهدی اهل بیت علیهم السلام داده

شده است، هم چنان که نوید ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را در آن کتابها می‌یابیم؛ ولی زورمداران و دولت مردان - و حتی سردمداران دینی - به دلیل دنیا پرستی، عناد و خود خواهی، آن مطالب را پنهان داشته و بر مردم عرضه و بیان نمی‌کنند. و در میان آنان، تنها افرادی معدود که ایمان واقعی به خداوند متعال داشته و پرهیز کارند، از آن آگاه بوده ولی قدرت و امکان بیان و افشای آنها را ندارند. با وجود تمام خیانت‌ها و تحریف‌های انجام شده در کتابهای آسمانی پیشین، امروزه بارقه‌هایی از آن حقایق را می‌توان یافت. از جمله در سفرهای تورات فعلی، اشاره به ظهور مهدی در آخر الزمان را می‌بینیم که «ابو محمّد اردنی» از «سفر ارمیا» نقل می‌کند، ترجمه‌اش چنین است: [ای سوار کاران! بالا روید، و مرکبها را به حرکت آورید، و قهرمانان بیرون آیند: کوش و قوط، سپر به دست و لودپونها کمان در دست. پس این روز برای آقای فرمانده لشکریان است، روز انتقام گرفتن از دشمنان است. پس شمشیر را می‌خورد و سیر می‌شود... چون برای آقای فرمانده لشکریان، یک قربانی در سرزمین شمال، نزدیک فرات می‌باشد. (۱۴)] کلامی روشن‌تر را محقق سنی مذهب «سعید ایوب» در کتابش «المسیح و الدجال» چنین آورده است: [کعب گوید: در سفرهای پیامبران نوشته شده است که در کار مهدی عیب و اشکالی نیست.] سپس چنین تفسیر می‌کند: [گواهی می‌دهم که این مطلب را در کتابهای اهل کتاب نیز همین گونه دیده‌ام.] آنان اطلاعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را مانند اطلاعات جدش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دنبال کرده‌اند. اخبار «سفر رؤیا» به زنی اشاره می‌کنند که از او دوازده فرزند به دنیا می‌آید. و سپس به زن دیگری اشاره کرده، یعنی آن زن که آخرین مرد، از صلب جده‌اش خواهد بود. و در سفر آمده: «خطرهای فراوانی آخرین زن را احاطه می‌کند». و مشکلات و خطرهای آن را با رمز «التین» (۱۵) بیان کرده و گوید: «و تین رو بروی آن زن می‌نشیند تا بزاید و فرزندش را ببلعد». (۱۶) یعنی این که حکومت، خواهان کشتن این کودک است. و پس از ولادت کودک، «بارکلی» در تفسیر خود چنین گوید: «هنگامی که خطرهای او را از هر سو در بر گرفتند، خداوند فرزندش را ربود و نگاه داشت». جمله «و خداوند فرزندش را ربود» (۱۷) یعنی، خداوند کودک را غایب کرد. چنان که «بارکلی» گفته است. در سفر، مدّت غیبت این موعود را نیز معین کرده است. «بارکلی» سپس درباره فرزندان و نسل عمومی این زن چنین گوید: «تین [ازدها]، جنگی خونین با نسل آن زن به راه می‌اندازد». چنان که در سفر آمده است: «پس تین بر آن زن خشم گرفت، و به دنبال تدارک جنگی با دیگر فرزندان آن زن بر آمد، چون آنان نگهدارنده وصیتهای خدا هستند». (۱۸) البته مسلمانان نباید با قبول تمام مطالب تورات و انجیل تحریف شده امروزی، به آنها استناد کنند ولی به هر حال همین مقدار از مطالب که نقل شد، نمایانگر این حقیقت است که پیروان آنها، با حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او آشنایی دارند، و آنچه در اسلام بیان شده، به کلی با مطالب ادیان گذشته نه تنها بیگانه نیست، بلکه بسیاری از کلیات و اصول این امر، در شریعتهای الهی پیشین آمده است. شاطبی گوید: «بسیاری از نشانه‌ها به صورت احکام کلی، در ادیان پیشین همانند اسلام آمده و چندان تفاوتی با هم ندارند». (۱۹) بر این اساس، اعتقاد یهودیان و مسیحیان و دیگر فرقه‌ها و ملت‌های قبل از اسلام به حضرت مهدی آخر الزمان، در مورد باور مسلمانان و صحت بشارتهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره ظهور مردی از خاندانش در آخر الزمان، خدش‌های وارد نمی‌سازد، چون ایمان دارند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از روی هوی و هوس سخنی نفرموده و همگی فرمایشاتش وحی الهی است. (۲۰) و لذا این بشارتها، بخشی از اعتقادات قطعی مسلمانان است. با توجه به همگونی اعتقادات ملت‌های مختلف به اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام، می‌توان گفت: اصولاً اندیشه ظهور یک نجات بخش، تعارضی با فطرت، آرزوها و پیش‌بینی‌های انسان ندارد، چون با اندکی دقت می‌یابد که در ورای این جهان، مدبری حکیم است و می‌تواند با استمداد از او برای سکوت در برابر انحرافها، ستمها و طغیانها کسب قدرت کند، تا طعمه یأس و نومیدی نشود، بلکه چنگ به رشته‌های امید و آرزو می‌زند که عدالت در جهان گسترش یافته و فراگیر شود. اما اختلاف پیروان ادیان گذشته و دیگر اقوام، در نام‌رہایی بخش منتظر، به معنی انکار بشارتهای پیامبر اسلام نیست، و بررسی نادرستی تشخیص آنان در این مورد، ضرورت ندارد. اسلام خود این مهم را انجام داده و نام، حسب، نسب، اوصاف، روش

زندگی، نشانه‌های ظهور و چگونگی داوری آن بزرگ را بیان داشته است. روایات اهل سنت نیز آن چنان فراوان است که بزرگان، حافظان، فقها و محدثان ایشان به تواتر آنها تصریح کرده‌اند، و بیش از پنجاه صحابی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آنها را نقل کرده‌اند، و ما در این بحث، از آنها بهره خواهیم گرفت. اما اختلاف شیعه و سنی در نام مهدی، کوچک‌ترین دلیل و دست‌آویزی برای خاورشناسان و پیروانشان در جهت انکار اصل ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به وجود نمی‌آورد. بلکه خود یکی از دلیلهای قاطع بر این حقیقت است. زیرا مانند اختلاف در توضیح و بیان یک امر واقعی و حقیقی است، مانند اختلاف در قدیم و حادث بودن قرآن کریم، که با وجود آن اختلاف‌ها، همه بزرگان اسلام در کافر شمردن منکر قرآن، اتفاق دارند. و در همین راستا، در شرح و بسط بسیاری از باورها اختلاف هست و در عین حال همه به اصل آن معتقد و پایبند می‌باشند.

### نظریه «اسطوره بودن اندیشه مهدی» بی بنیاد است

نتیجه منطقی مطالب پیشین، بی پایه و اساس بودن ادعاهای خاورشناسان و موافقین آنان را می‌رساند که گویند: «اندیشه ظهور مهدی در آخر الزمان افسانه‌ای بیش نیست». به آنان باید گفت: این چه افسانه‌ای است که باور داشت آن چنین گسترش یافته و بی تردید بایستی معتقدان به آن را بی خرد دانست! امّا با این همه برای خود تاریخی به طول عمر نخستین ادیان آسمانی، ساخته و پرداخته است؟! تاریخ، قوم و امتی را به یاد ندارد که سابقه خود را بر یک افسانه بنا نهاده باشد، لذا امتی که - به اعتراف همه خاورشناسان - دارای پیشرفته‌ترین تمدن‌ها در قرون وسطی بوده و در میان دیگر تمدن‌های جهان جایگاهی والا دارد، و همچنین نقشی اساسی و بنیادی در تهذیب جان مؤمنان از بدعتها، خرافات و عاداتهای پوسیده مورد نفرت و انزجار را بر عهده داشته است، چگونه ممکن است نسبت به ظهور منجی بزرگ عالم بشریت در آخر الزمان افسانه‌پردازی کند؟ گمان قریب به یقین بر آن است که این گروه از خاورشناسان، با آگاهی از باورهای گذشتگان خود، که لبریز از خرافات، افسانه‌ها و کج رویها بوده، نوشتن حقایق و واقعیت‌های اسلامی - که کاملاً روشن، پاک و خالص است - بر ایشان گران آمده، و به ناچار بخشی از عقده‌ها و کینه‌های خود را به سویس سرآزیر کرده‌اند. از این رو، حقیقتی را که به تواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان نقل شده، افسانه پنداشته‌اند. البته مشکل بیهوده گویی‌های خاورشناسان مغرض نیست، چون از آنان جز این انتظار نمی‌رود، بلکه فاجعه و مصیبت نوشته‌های افرادی است که در لباس سردمداران اصلاح طلب، چهره واقعی خود را پنهان نموده، از غرق شدگان در دریای گمراهی، هدایت می‌جویند، بدون این که اندکی تأمل و دقت مسؤولانه و یا دور اندیشی در عواقب و نتیجه کار خود داشته باشند، و بدانند که پایان بخش این روش، چیزی جز تهدید میراثها و بر اندازی بنیان اصول والای دین مبین اسلام نیست. از این رو باید سخنان آن خاورشناسان مغرض و این قبیل مسلمانان - حدّ اقل می‌توان گفت - فریب خورده را با دقت علمی، نقد و بررسی کرد. ما امیدواریم با یاری خداوند متعال، بتوانیم در فصلهای این کتاب، دلیلهای قاطع و روشن عقیده راستین مسلمانان، در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان را ارائه دهیم، انشاء الله. سید ثامر العمیدی

### فصل اول - حضرت مهدی علیه السلام در کتاب و سنت

#### اشاره

بخشی از آیات قرآن کریم که به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است بر کسی پوشیده نیست که قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم، دو پایه و اساس شرع مقدّس اسلام است. عقیده مسلمانان در مورد حضرت مهدی علیه السلام نیز بر این دو مبنا استوار است. لذا هم روایات بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مورد آن حضرت رسیده است که تواتر آن در این فصل بیان



می‌شود، و هم تعدادی از آیات مبارکه قرآن کریم، بر این امر مهم دلالت دارد که با بیان مفسران خواهد آمد. از سوی دیگر خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «ما آن قرآن را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر همه چیز است.» (۲۱) بنابر این، چنین مطلبی که مکرر و بسیار توسط شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مطرح و بیان شده است، حتماً در قرآن کریم نیز از آن ذکری شده است، اگر چه درک آن آیات در محدوده عقل و فهم ما نباشد، و از سوی دیگر می‌دانیم که حدیث ثقلین - که مورد تأیید و قبول همه مسلمانان است - این حقیقت و واقعیت را می‌رساند که اهل بیت علیهم السلام همتای قرآن مجید می‌باشند، لذا باید آیاتی را که این بزرگواران به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر کرده‌اند، با جان و دل پذیرا باشیم. در این مورد آیات فراوانی در قرآن کریم هست که در اینجا تنها آن دسته از آیات را مطرح می‌کنیم که روایات رسیده در ذیل آنها، مورد قبول و تأیید تمام فرقه‌های اسلامی باشد: ۱ - «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۲۲) [«می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید.»] این آیه کریمه، توطئه و برنامه دشمنان اسلام - یعنی منافقین، مشرکین و پیروانشان - را بر ملا می‌کند که می‌خواهند با دم دهان، نور عظیم الهی را که در همه آفاق پرتو افکننده، خاموش کنند، در حالی که خداوند متعال مقرر فرموده که پرتو این نور، افزایش یافته و بالاخره به عالی‌ترین درجه درخشش و تابش برسد. خدای متعال با تعبیر «دم دهان»، منتهی درجه حقارت، پستی و ضعف نیرنگ و دشمنی مخالفان اسلام را بیان فرموده است. چون به خوبی می‌دانیم که هوا و دم دهان، تنها توان خاموش کردن نور یک شمع و یا فانوس کوچکی را دارد. و این خود یکی از بیانه‌ها و تعبیرهای فوق العاده زیبا و شگفت‌انگیز این کتاب آسمانی است که نظیر و همتایی در غیر قرآن کریم ندارد. خداوند متعال به دنبال این مثال، به کوری چشم دشمنان، اراده خود را در گسترش و ظهور کامل و همگانی شدن این دین، در آیه بعد چنین بیان می‌فرماید: «اوست که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام دنیا غلبه دهد، هر چند که مشرکین را خوش نیاید.» (۲۳) بدیهی است که دین حق، اسلام است زیرا صریحاً در سوره آل عمران می‌فرماید: «هر کس دینی غیر از اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان کاران است.» (۲۴) و جمله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یعنی آن را بر تمام مرامها، مسلک‌ها و دین‌ها پیروز می‌گرداند، و کلمه «لِيُظْهِرَهُ» - همانگونه که به نظر می‌رسد و معروف‌ترین مفسرین گفته‌اند - به «دین الحق» بر می‌گردد. پس در این آیه کریمه، بشارتی بس بزرگ نهفته است که پروردگار متعال درباره پیروزی و برتری کامل اسلام، به پیامبر عظیم الشان خود، خبر می‌دهد، با تأکید بر این که خواست دشمنان در خاموشی این نور تابان، عملی نخواهد شد، و در برابر اراده الهی چیزی به حساب نمی‌آید. و منظور از لغت «اظهار» در این آیه چیزی جز «پیروزی دادن» نیست. رازی در تفسیر خود گوید: «بدان که چیرگی بر دیگری، یا با حجت و برهان، یا با فراوانی و زیادی و یا با غلبه و پیروزی است، و چون بشارت الهی مربوط به آینده است نه حال، و از طرف دیگر، آشکار شدن این دین با حجت و برهان در تمام زمانها معلوم است، بنابر این بایستی «چیرگی» به معنی برتری اسلام با غلبه باشد.» (۲۵) البته غلبه اسلام بر دیگر ادیان در زمان پیامبر اکرم محقق شد، و بهترین دلیل بر آن، پرداخت جزیه پیروان دیگر ادیان با دست خود، به مسلمانان است. و این بیانگر قدرت و شوکت اسلام در آن دوران است، ولی متأسفانه آنان که دیروز به مسلمانان جزیه می‌پرداختند، امروز حتی بر مقدسات ما دست تجاوز دراز کرده و از هر سو ما را محاصره و در فشار گرفته‌اند، و مسلمانان - حتی در داخل کشورهای اسلامی خودشان - هم مورد تعرض، تجاوز و حمله قرار گرفته‌اند. و این در حالی است که تلاشها و برنامه‌های تبلیغی دیگر ادیان، بسیار گسترده و فراگیر شده است. اگر به راستی و به واقع بر این باوریم که قرآن کریم شایسته امروز و فرداهاست، چگونه می‌توانیم پیروزی اسلام را بر دیگر مرامها و ادیان با اوضاع کنونی، تطبیق دهیم؟ در حالی که مسلمانان از هر سو در محاصره و حلقه تنگ نظامها، سیاستهای گوناگون و فشارهای فزاینده قرار گرفته‌اند. لذا تنها به اقتضای افزایش تعداد مسلمانان جهان، با همه تضادها و اختلافهایی که با هم دارند، می‌توان مصداقی برای آن بشارت جستجو کرد. در تفسیر «ابن جزّی» چنین آمده است: «و چیرگی آن، یعنی آن را بالاترین و



نیرومندترین دین‌ها قرار داد تا مشرق و مغرب را فراگیرد». (۲۶) و این همان روایتی است که گروهی از مفسرین از ابو هریره نقل کرده‌اند. (۲۷) (و در نظر اهل سنت، معتبر است) و در کتاب «الدر المنثور»، این روایت نقل شده است: «سعید بن منصور و ابن المنذر و بیهقی در کتاب سنن خود از جابر، درباره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» روایت کرده‌اند که گفت: این واقع نخواهد شد مگر این که فقط اسلام پیروانی داشته باشد نه یهودی و نه مسیحی». (۲۸) مقداد بن أسور هم این روایت را نقل کرده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «هیچ خانه شهری و روستایی، و هیچ چادری در روی زمین نمی‌ماند، مگر این که اسلام در آن وارد می‌شود، یا با عزت و سرافرازی و یا با ذلت و خواری؛ خداوند آنان را یا با عزت، از مسلمانان قرار می‌دهد، که عزیز و گرامی می‌شوند، و یا آنان را خوار و زبون کرده، سپس به اسلام می‌پیوندند». (۲۹) و بر این اساس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند: «این آیه بشارت به ظهور مهدی در آخر الزمان می‌دهد، و به درستی که او (با تأیید خداوند متعال) دین جدش را بر دیگر ادیان پیروز می‌گرداند، بدان گونه که در روی زمین مشرکی نخواهد ماند». و این سخن «سدی» مفسر نیز می‌باشد؛ چنانکه قرطبی گوید: «سدی گفته است: این اظهار دین، به هنگام خروج مهدی است که کسی نمی‌ماند جز این که پیرو اسلام شود». (۳۰) ۲ - «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (۳۱) [و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران وحشت زده‌اند] آنجا که راه گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند]. طبری در تفسیرش به نقل از حدیث یمانی گوید که منظور و تفسیر آیه، ارتش و سپاهی است که به زمین فرو می‌رود. و ما خواهیم گفت: تاکنون این فرو رفتن واقع نشده است، با این که روایتش در کتابهای صحاح و مسندهای معتبر نقل شده است. و این حادثه را - بدون هرگونه اختلافی - از نشانه‌های ساعتی می‌دانند که مقارن ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خواهد بود. (۳۲) روایت طبری را، قرطبی در کتاب «التذکره» از حدیث یمانی به گونه مرسل، ابو حیان در تفسیرش، مقدسی شافعی در کتاب «عقد الدرر»، سیوطی در «الحوای للفتاوی»، زمخشری در تفسیرش «الکشاف» از ابن عباس نقل کرده‌اند. (۳۳) مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان گوید: «ثعلبی آن را در تفسیرش آورده، و بزرگان ما نیز ضمن حدیث‌هایی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند». (۳۴) ۳ - «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۳۵) [و همانا آن، نشانه‌ای برای [فهم رستاخیز است، پس زنده‌اند] در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید؛ این است راه راست]. بغوی در تفسیرش و همچنین زمخشری، رازی، قرطبی، نسفی، خازن، تاج الدین حنفی، ابو حیان، ابن کثیر، ابو السعود و هیثمی در کتابهای خود، همگی تصریح کرده‌اند که این آیه در مورد فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آخر الزمان است. (۳۶) مجاهد که از بزرگان و معروفین تابعین است و منابع اهل سنت، سخنان او را بسیار معتبر می‌دانند، در تفسیرش این آیه را به فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام تعبیر کرده است. (۳۷) سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» با اشاره به نقل احمد بن حنبل، ابن ابی حاتم، طبرانی، ابن مردویه، فریابی، سعید بن منصور، عبد بن حمید، به چند طریق روایت کرده که ابن عباس گوید: «این آیه درباره فرود آمدن عیسی علیه السلام در آخر الزمان است». (۳۸) گنجی شافعی در کتابش «البیان» گوید: «مقاتل بن سلیمان و مفسرینی که از او پیروی کرده‌اند، در تفسیر آیه «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ» گفته است، او مهدی علیه السلام است که در آخر الزمان خواهد بود و بعد از خروج او، برپایی رستاخیز و نشانه‌های آن خواهد بود». (۳۹) چنین بیانات آشکار و واضحی را از ابن حجر هیثمی، شبلنجی شافعی، سفارینی حنبلی، قندوزی حنبلی و شیخ صبان نیز می‌بیند. (۴۰) بدیهی است میان آنان و اینان اختلاف نیست، چون فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، مقارن ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، همانگونه که در صحیح بخاری، صحیح مسلم و دیگر کتابهای حدیثی آمده و ما در فصل سوم این نوشتار به بررسی آنها می‌پردازیم. به هر حال بعضی از نامبرداران فوق به نقل از تفسیر ثعلبی آورده‌اند که او در تفسیر این آیه، از ابن عباس، ابو هریره، قتاده، مالک بن دینار و ضحاک چنین روایت کرده است: این آیه دلالت بر فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام دارد و تصریح کرده است که در آن هنگام حضرت مهدی وجود دارد و حضرت عیسی پشت سر ایشان نماز می‌خواند. ۴ - «فَلَا

أَقْسِمُ بِالْخُنُسِ \* الْجَوَارِ الْكُنُسِ» (۴۱) [«نه، نه! سوگند به اختران گردان \* [کز دیده نمان شوند و از نو آیند»]. در روایات از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند: «در سال دویست و شصت امامی پنهان می‌شود، سپس چون شهابی ظاهر شده و در شب تاریک، شعله تابان شود، اگر زمان او را درک کنی، چشمت روشن شود». (۴۲) و این از روایات معجزه‌آمیزی است که اهل بیت علیه السلام آن را از پیامبر اکرم و ایشان از وحی الهی دریافت کرده‌اند. ما به همین چند آیه بسنده کرده، اشاره می‌کنیم که شیخ قندوزی حنفی آیات قرآنی فراوانی را خاطر نشان کرده که ائمه معصومین علیهم السلام آنها را به شخص حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن بزرگوار در آخر الزمان، تفسیر کرده‌اند. (۴۳)

## نگاهی به حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

### توضیح

مروری سریع و گذرا بر انبوه حدیث‌هایی که در کتابهای جهان اسلام پیرامون حضرت مهدی علیه السلام روایت شده، انسان را به این باور می‌رساند که آنها به تواتر از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است. و از آن جا که نقل همگی این روایات در توان و گنجایش این کتاب نیست لذا تنها به چند بحث پیرامون قطعیت صدور این روایات از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسنده می‌کنیم:

### بحث اول: چه کسانی حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده‌اند؟

گرافه نیست اگر بگوییم: در جهان اسلام، محدثی نیست که برخی از حدیث‌های بشارت دهنده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان را، روایت و نقل نکرده باشد. علاوه بر کسانی که کتاب‌های اختصاصی هم در این موضوع نوشته‌اند. (۴۴) در اینجا بعضی از دانشمندان و محدثان که این احادیث را روایت و یا نقل کرده‌اند، نام می‌بریم: ۱ - ابن سعد، نویسنده کتاب «الطبقات الکبری»، متوفای ۲۳۰. ۲ - ابن ابی شیبیه، متوفای ۲۳۵. ۳ - احمد بن حنبل، متوفای ۲۴۱. ۴ - بخاری، متوفای ۲۵۶. و آنان که روایات را بدون ذکر نام مهدی و فقط با وصف نقل کرده‌اند: ۵ - مسلم، متوفای ۲۶۱، او مانند بخاری، روایات را در صحیح خود نقل کرده که شرحش را در فصل سوم خواهیم آورد. ۶ - ابوبکر اسکافی، متوفای ۲۶۰. ۷ - ابن ماجه، متوفای ۲۷۳. ۸ - ابو داود، متوفای ۲۷۵. ۹ - ابن قتیبه دینوری، متوفای ۲۷۶. ۱۰ - ترمذی، متوفای ۲۷۹. ۱۱ - بزار، متوفای ۲۹۲. ۱۲ - ابو یعلی موصلی، متوفای ۳۰۷. ۱۳ - طبری، متوفای ۳۱۰. ۱۴ - عقیلی، متوفای ۳۲۲. ۱۵ - نعیم بن حماد، متوفای ۳۲۸. ۱۶ - بربهاری دانشمند بزرگ حنبلیها در زمان خود در کتابش «شرح السنه»، متوفای ۳۲۹. ۱۷ - ابن حبان بستی، متوفای ۳۵۴. ۱۸ - مقدسی، متوفای ۳۵۵. ۱۹ - طبرانی، متوفای ۳۶۰. ۲۰ - ابو الحسن آبری، متوفای ۳۶۳. ۲۱ - دار قطنی، متوفای ۳۸۵. ۲۲ - خطابی، متوفای ۳۸۸. ۲۳ - حاکم نیشابوری، متوفای ۴۰۵. ۲۴ - ابو نعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰. ۲۵ - ابو عمرو دانی، متوفای ۴۴۴. ۲۶ - بیهقی، متوفای ۴۵۸. ۲۷ - خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳. ۲۸ - ابن عبد البر مالکی، متوفای ۴۶۳. ۲۹ - دیلمی، متوفای ۵۰۹. ۳۰ - بغوی، متوفای ۵۱۰ یا ۵۱۶. ۳۱ - قاضی عیاض، متوفای ۵۴۴. ۳۲ - خوارزمی حنفی، متوفای ۵۶۸. ۳۳ - ابن عساکر، متوفای ۵۷۱. ۳۴ - ابن جوزی، متوفای ۵۹۷. ۳۵ - ابن جزری، متوفای ۶۰۶. ۳۶ - ابن عربی، متوفای ۶۳۸. ۳۷ - محمّد بن طلحه شافعی، متوفای ۶۵۲. ۳۸ - علامه سبط بن جوزی، متوفای ۶۵۴. ۳۹ - ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۵. ۴۰ - منذری، متوفای ۶۵۶. ۴۱ - گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸. ۴۲ - قرطبی مالکی، متوفای ۶۷۱. ۴۳ - ابن خلکان، متوفای ۶۸۱. ۴۴ - محب الدین طبری، متوفای ۶۹۴. ۴۵ - علامه ابن منظور، متوفای ۷۱۱، در لغت «هیدی» لغت نامه «لسان العرب». ۴۶ - ابن تیمیه، متوفای ۷۲۸. ۴۷ - جوینی شافعی، متوفای ۷۳۰. ۴۸ - علاء الدین بن بلبان،

متوفای ۷۳۹. ۴۹ - ولی الدین تبریزی، متوفای بعد از ۷۴۱. ۵۰ - المزی، متوفای ۷۳۹. ۵۱ - ذهبی، متوفای ۷۴۸. ۵۲ - ابن الوردی، متوفای ۷۴۹. ۵۳ - زرنندی حنفی، متوفای ۷۵۰. ۵۴ - ابن قیّم جوزیه، متوفای ۷۵۱. ۵۵ - ابن کثیر، متوفای ۷۷۴. ۵۶ - سعد الدین تفتازانی، متوفای ۷۹۳. ۵۷ - نور الدین هیشمی، متوفای ۸۰۷. ۵۸ - ابن خلدون مغربی، متوفای ۸۰۸، او با همه دشمنی و عنادش نسبت به اهل البیت علیهم السلام در این مورد چهار حدیث از حدیث‌های مهدویت را صحیح دانسته که در فصل سوم شرحش خواهد آمد. ۵۹ - شیخ محمد جزری دمشقی شافعی، متوفای ۸۳۳. ۶۰ - ابوبکر بوحیری، متوفای ۸۴۰. ۶۱ - ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲. ۶۲ - سخاوی، متوفای ۹۰۲. ۶۳ - سیوطی، متوفای ۹۱۱. ۶۴ - شعرانی، متوفای ۹۷۳. ۶۵ - ابن حجر هیشمی، متوفای ۹۷۴. ۶۶ - متقی هندی، متوفای ۹۷۵. و گروه فراوانی از بزرگان متأخر، مانند: ۶۷ - شیخ مرعی حنبلی، متوفای ۱۰۳۳. ۶۸ - محمد رسول برزنجی، متوفای ۱۱۰۳. ۶۹ - زرقانی، متوفای ۱۱۲۲. ۷۰ - محمد بن قاسم، فقیه مالکی، متوفای ۱۱۸۲. ۷۱ - ابو العلاء عراقی مغربی، متوفای ۱۱۸۳. ۷۲ - سفارینی حنبلی، متوفای ۱۱۸۸. ۷۳ - زبیدی حنفی، متوفای ۱۲۰۵، در لغت نامه «تاج العروس»، ذیل لغت «هَدِی». ۷۴ - شیخ صبان، متوفای ۱۲۰۶. ۷۵ - محمد امین سویی، متوفای ۱۲۴۶. ۷۶ - شوکانی، متوفای ۱۲۵۰. ۷۷ - مؤمن شبلنجی، متوفای ۱۲۹۱. ۷۸ - احمد زینی دحلان، متوفای ۱۳۰۴، فقیه و محدث شافعی. ۷۹ - سید محمد صدیق قنوجی بخاری، متوفای ۱۳۰۷. ۸۰ - شهاب الدین حلوانی شافعی، متوفای ۱۳۰۸. ۸۱ - ابو البرکات آلوسی حنفی، متوفای ۱۳۱۷. ۸۲ - ابو الطیب محمد شمس الحقّ عظیم آبادی، متوفای ۱۳۲۹. ۸۳ - کتانی مالکی، متوفای ۱۳۴۵. ۸۴ - مبارک پوری، متوفای ۱۳۵۳. ۸۵ - شیخ منصور علی ناصف، متوفای بعد از سال ۱۳۷۱. ۸۶ - شیخ محمد الخضر حسین مصری، متوفای ۱۳۷۷. ۸۷ - ابو الفیض غماری شافعی، متوفای ۱۳۸۰. ۸۸ - شیخ محمد بن عبد العزیز مانع، فقیه بخش قصیم در نجد عربستان، متوفای ۱۳۸۵. ۸۹ - شیخ محمد فؤاد عبد الباقي، متوفای ۱۳۸۸. ۹۰ - ابو الاعلی مؤدودی، متوفای ۱۴۰۰. ۹۱ - ناصر الدین البانی، معاصر. و تعداد بی شمار دیگری از دانشمندان معاصر. چنانچه بزرگان مفسرین اهل سنت (که قبلاً به بعضی از آنان اشاره شد) را به این تعداد بیافزاییم، به خوبی می‌یابیم که چه تعداد بسیاری از بزرگان اهل سنت بر نقل و روایت حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، اتفاق دارند و یا در مورد آنها به احتجاج برخاسته‌اند. در اینجا، شمارش دانشمندان، محدثین و مفسرین شیعه که چنین حدیث‌هایی را روایت کرده‌اند، مورد نظر ما نیست، چون ایمان مطلق و واقعی به ظهور آن بزرگوار، از اصول و پایه‌های استوار باورهای اسلامی آنان است.

### بحث دوم: اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده‌اند کدامند؟

اصحابی که این گونه حدیث‌ها را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده‌اند و یا آنان که حدیث‌هایشان به اسناد خودشان بوده و حکم رفع روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را دارد (چون از محدوده اجتهادشان خارج است) فراوان می‌باشند. و اگر روایت‌های یک دهم این افراد - در موضوع دیگری - ثابت شود، بدون هر گونه شک و شبهه‌ای، متواتر بودن این موضوع اثبات خواهد شد. البته در اینجا فقط نام کسانی را می‌آوریم که در کتابهای مرجع اهل سنت ذکر شده‌اند آنان (به ترتیب زمان) عبارتند از: ۱ - حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، شهیده ۱۱. ۲ - معاذ بن جبل، متوفای ۱۸. ۳ - قتاده بن نعمان، متوفای ۲۳. ۴ - عمر بن خطاب، متوفای ۲۳. ۵ - ابوذر غفاری، متوفای ۳۲. ۶ - عبد الرحمن بن عوف، ۳۲. ۷ - عبد الله بن مسعود، متوفای ۳۲. ۸ - عباس بن عبد المطلب، متوفای ۳۲. ۹ - عثمان بن عفان، متوفای ۳۵. ۱۰ - سلمان فارسی، متوفای ۳۶. ۱۱ - طلحه بن عبد الله، متوفای ۳۶. ۱۲ - عمار بن یاسر، متوفای ۳۷. ۱۳ - حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، شهید ۴۰. ۱۴ - تمیم الداری، متوفای ۵۰. ۱۵ - عبد الرحمن بن سمره، متوفای ۵۰. ۱۶ - مجمع بن جاریه، متوفای ۵۰. ۱۷ - عمران بن حصین، متوفای ۵۲. ۱۸ - ابو ایوب انصاری، متوفای ۵۲. ۱۹ - ثوبان غلام رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، متوفای ۵۴. ۲۰ - عایشه، متوفای ۵۸. ۲۱ - ابو هریره، متوفای ۵۹. ۲۲ - حضرت امام حسین علیه السلام، شهید ۶۱. ۲۳ - ام سلمه، متوفای ۶۲. ۲۴ - عبد الله بن عمر بن خطاب،

متوفای ۶۵. ۲۵ - عبد الله بن عمرو بن عاص، متوفای ۶۵. ۲۶ - عبد الله بن عباس، متوفای ۶۸. ۲۷ - زید بن ارقم، متوفای ۶۸. ۲۸ - عوف بن مالک، متوفای ۷۳. ۲۹ - ابو سعید خدری، متوفای ۷۴. ۳۰ - جابر بن سمره، متوفای ۷۴. ۳۱ - جابر بن عبد الله انصاری، متوفای ۷۸. ۳۲ - عبد الله بن جعفر طیار، متوفای ۸۰. ۳۳ - ابو امامه باهری، متوفای ۸۱. ۳۴ - بشر بن منذر بن جارود، متوفای ۸۳ که در موردش اختلاف کرده‌اند. گفته شده که راوی حدیث جدش یعنی جارود بن عمر متوفای ۲۰، می‌باشد. ۳۵ - عبد الله بن حارث بن جزء زبیدی، متوفای ۸۶. ۳۶ - سهل بن سعد ساعدی، متوفای ۹۱. ۳۷ - انس بن مالک، متوفای ۹۳. ۳۸ - ابو الطفیل، متوفای ۱۰۰. و افراد دیگری که تاریخ وفاتشان را نیافتیم، مانند: ۳۹ - ام حبیبه. ۴۰ - ابی الجحاف. ۴۱ - ابو سلمی، چوپان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم. ۴۲ - ابو لیلی. ۴۳ - ابو وائل. ۴۴ - حذیفه بن اسید. ۴۵ - حذیفه بن یمان. ۴۶ - حرث بن ربیع. ۴۷ - ابو قتاده. ۴۸ - زر بن عبدالله. ۴۹ - زراره بن عبدالله. ۵۰ - عبد الله بن ابی اوفی. ۵۱ - العلاء. ۵۲ - علقمه بن عبدالله. ۵۳ - علی هلالی. ۵۴ - قره بن ایاس. ۵۵ - عمرو بن مرّه جهنی.

### بحث سوم: روایان حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌های اهل سنت به اجمال:

احمد بن محمد بن صدیق، ابو الفیض غماری حسنی شافعی مغربی، متوفای ۱۳۸۰، در کتاب ارزشمند خود «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» متواتر بودن حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را به شیوه‌ای بی نظیر و بی سابقه ثابت می‌کند، و بی اساس بودن تضعیف‌های ابن خلدون پیرامون این حدیث‌ها را به خوبی نشان می‌دهد. در برابر، افرادی چون احمد امین مصری، محمّد فرید وجدی و امثال‌شان، که معاصر او بوده‌اند، اظهار نظرهای ابن خلدون را مستندی برای گفته‌های ناصحیح خود برگزیده‌اند. لذا گوشه‌هایی از کتاب این محدث بزرگ شافعی را نقل می‌کنیم. غماری مغربی، به تفصیل حدیث‌هایی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را با تحقیق گسترده از کتابهای اهل سنت استخراج و روایت کرده و روایان آنها را به ترتیب برشمرده است: نخست اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، سپس تابعین، تابعین تابعین و بالاخره محدثین. ابو الفیض در بخشی از کتابش گوید: «بر کسی پوشیده نیست که به طور طبیعی و معمولی، غیر ممکن است گروهی بیش از سی نفر از طبقات مختلف اجتماعی - و بدون آشنایی با یکدیگر - بر یک سخن متفق شوند. البته این تعدادی است که تا امروز توانسته‌ایم از آن آگاه شویم. ما روایات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را از بعضی صحابه روایت می‌کنیم، مانند: ابو سعید خدری، عبد الله بن مسعود، علی بن ابیطالب علیه السلام، ام سلمه، ثوبان، عبدالله بن جزء بن حارث زبیدی، ابو هریره، انس بن مالک، جابر بن عبد الله انصاری، قره بن ایاس مزنی، ابن عباس، ام حبیبه، ابو امامه، عبد الله بن عمرو بن عاص، عمار بن یاسر، عباس بن عبدالمطلب، حسین بن علی علیهما السلام، تمیم داری، عبد الرحمن بن عوف، عبدالله بن عمر بن الخطاب، طلحه، علی هلالی، عمران بن حصین، عمرو بن مرّه جهنی، معاذ بن جبل؛ و مرسله شهر بن حوشب که البته خبرش مرفوعه است نه موقوفه و مقطوعه؛ هر چند که احادیث موقوفه و مقطوعه در این مبحث بسان احادیث مرفوعه به شمار می‌آیند و با پیگیری می‌توان تعداد بسیاری از آنها را ذکر کنیم، ولی معتقدیم که حدیث‌های مرفوعه، ما و شما را بسنده باشد». (۴۵) این یاد آوری لازم است که متن نوشته ابوالفیض غماری بدان جهت ذکر شد که بگوییم، اصحاب پیامبری را که ایشان نام برده، تعدادشان بیش از آن است که ذکر کرده است. مثلاً با شهر بن حوشب جمعاً بیست و شش نفر را نام برده، و از بیست و هشت تن دیگر یاد نکرده است. آنان عبارتند از ابو ایوب انصاری، ابو الجحاف، ابوذر غفاری، ابو سلمی چوپان پیامبر اکرم، ابو وائل، جابر بن سمره، جارود بن منذر العبدی، حذیفه بن اسید، حذیفه بن یمان، حرث بن ربیع، حضرت امام حسن علیه السلام، زر بن عبدالله، زراره بن عبدالله، زید بن ارقم، زید بن ثابت، سعد بن مالک، سلمان فارسی، سهل بن سعد ساعدی، عبدالله بن سمره، عبدالله بن ابی اوفی، عبدالله بن جعفر طیار، عثمان بن عفان، علاء، علقمه بن عبدالله، عمر بن الخطاب، عوف بن مالک، مجمع بن جاریه، معاذ بن جبل که از نخستین اصحابی بود که حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام

را نقل کرده و در سال «۱۸» از دنیا رفت. به هر حال، همان گونه که بیان شد، ابوالفیض غماری شافعی، حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از بیش از سی صحابی پیامبر اکرم روایت نموده و سلسله روایان و محدثان آنها را با دقت و تفصیل بیان کرده است. در اینجا تنها به اولین صحابی - که ابوالفیض، از او حدیث‌های مهدویت را روایت کرده - بسنده می‌کنیم. و حدیث‌های دیگر صحابه را می‌توان بر این اساس مقایسه کرد. ابوالفیض گوید: «اما حدیث ابو سعید خدری، از طریق ابو نظره، ابو صدیق ناجی، و حسن بن زید سعدی، نقل شده است. امّا طریق ابو نظره: ابو داود و حاکم از عمران قطان از او، و مسلم در صحیحش به روایت سعید بن زید و داود بن ابی هند، از او روایت کرده است. البته در صحیح مسلم نام مهدی علیه السلام برده نشده، بلکه با وصف آورده شده، که در این مورد توضیح داده می‌شود. امّا از طریق ابی صدیق ناجی از ابی سعید خدری: عبد الرزاق و حاکم، حدیث را به روایت معاویه بن قره از او. احمد بن حنبل و ترمذی و ابن ماجه و حاکم نیشابوری آن را به روایت زید العمی از او، احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری به روایت عوف بن ابو جمیله اعرابی از او. حاکم نیشابوری به روایت سلیمان بن عبید از او. احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری به روایت مطر بن طهمان و ابو هارون عبدی از او. احمد بن حنبل به روایت مطر بن طهمان از او. احمد بن حنبل به روایت علاء بن بشیر مزنی از او. و احمد بن حنبل به روایت مطرف از او، روایت ابو سعید خدری را نقل کرده‌اند. امّا از طریق حسن بن زید: طبرانی در کتاب «الاوسط»، از روایت ابو واصل عبد بن حمید از ابو صدیق ناجی، از او نقل کرده است.» (۴۶) در اینجا اشاره می‌کنیم که ابن خلدون در تاریخ خود، اکثر این روایان را نمی‌شناسد، چون تعداد بسیار اندکی از طریق‌های حدیثی که به ابو سعید خدری می‌رسد یاد شده است، علاوه بر این او روایات بسیاری از دیگر اصحاب را نیز رها کرده است. بدیهی است که تمامی روایان این حدیث از ابو سعید خدری، در یک مطلب، یعنی ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، مشترک می‌باشند. و بر این اساس، توجه به اینکه پنجاه صحابی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، حدیث بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده‌اند، خود بهترین گواه بر متواتر بودن آن است، حتی اگر برای هر صحابی فقط یک حدیث موجود باشد.

#### بحث چهارم: درستی و صحت حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام:

#### اشاره

در این بخش، بیانات صریح تعدادی از بزرگان اهل سنت را از کتاب‌هایشان، در صحت این حدیث‌ها - فقط به عنوان نمونه، نه استقصای تمام موارد - نقل می‌کنیم:

#### ۱ - ترمذی (متوفای ۲۹۷) درباره سه حدیث حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید:

«این حدیثی نیکو و صحیح است.» (۴۷) درباره چهارمین حدیث می‌گوید: «این حدیثی نیکو است.» (۴۸)

#### ۲ - حافظ ابو جعفر عقیلی (متوفای ۳۲۲)

نخست، حدیثی درباره حضرت مهدی علیه السلام آورده و آن را ضعیف می‌داند، سپس می‌گوید: «درباره مهدی حدیث‌های بسیار خوبی غیر از این و با الفاظی دیگر وجود دارد.» (۴۹)

#### ۳ - حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵)

درباره یکایک چهار حدیث چنین گوید: «اسناد این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند». (۵۰) و در مورد سه حدیث دیگر گوید: «اسناد این حدیث صحیح است با شرط مسلم، ولی بخاری و مسلم نقلش نکرده‌اند». (۵۱) و نظرش درباره هشت حدیث دیگر این چنین است: «این حدیث صحیحی است با شرط شیخین (مسلم و بخاری) ولی آن را نقل نکرده‌اند». (۵۲)

#### ۴ - بیهقی (متوفای ۴۵۸) گوید:

«حدیث‌های پیرامون خروج مهدی صحیح‌ترین اسناد را دارد». (۵۳)

#### ۵ - بغوی (متوفای ۵۱۰ یا ۵۱۶)

در کتابش «مصباح السنّه» در فصل «الصحاح» (۵۴) یک حدیث (۵۵) و در فصل «الحسان» (۵۶) پنج حدیث (۵۷) نقل کرده است.

#### ۶ - ابن اثیر (متوفای ۶۰۶)

در کتاب «النهاية» ذیل ماده «هذا» گوید: «و از این ماده است حدیث (سنّة الخلفاء المهدیین). مهدی: کسی است که خداوند او را به سوی حق رهنمون کرده است. و به عنوان نام افراد بکار رفته، و لذا از نامهای معروف و رایج شده است. و به همین نام خوانده شده است، آن مهدی که پیامبر خداصلی الله علیه و آله وسلم بشارت آمدن او را در آخر الزمان داده است». (۵۸) این سخن تنها بیان کسی است که حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را صحیح، بلکه متواتر بداند.

#### ۷ - قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱)

از معتقدین به متواتر بودن حدیث‌های پیرامون مهدی است. نکته مهم، این که وی ذیل حدیث ابن ماجه در مورد مهدی گوید: «اسنادش صحیح است». (۵۹) و تصریح می‌کند که حدیث «مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است» (۶۰) از حدیث محمد بن خالد الجندی (۶۱) صحیحتر است. که بعداً آن را بررسی خواهیم کرد.

#### ۸ - ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸)

در کتاب «منهاج السنّه» گوید: «حدیث‌های در مورد خروج مهدی که (علامه حلی) به آنها احتجاج می‌کند، صحیح است». (۶۲)

#### ۹ - حافظ ذهبی (متوفای ۷۴۸)

در مورد همه حدیث‌های مهدی که حاکم در مستدرک‌ش آنها را صحیح دانسته، سکوت اختیار کرده و علاوه بر آن، به صحت دو حدیث تصریح کرده است. (۶۳) ذهبی بعضی از حدیث‌های فضایل و امثال آن را که حاکم صحیح دانسته، رد کرده است و این نشان می‌دهد که سکوت او در برابر دیگر روایاتی که حاکم صحیح دانسته - از جمله احادیث مهدویت - به معنی تأیید نظر حاکم نیشابوری است.

#### ۱۰ - گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸)



حدیثی را از ترمذی در مورد حضرت مهدی نقل کرده که ترمذی آن را صحیح دانسته است، گنجی نیز درباره‌اش گوید: «این حدیث صحیح است» و حدیث دیگری را نیز چنین دانسته است. (۶۴) و درباره حدیث «مهدی پیشانی بسیار روشن دارد» (۶۵) گوید: «این حدیث ثابت، نیکو و صحیح است». (۶۶) و نسبت به حدیث «مهدی حق، و از فرزندان فاطمه است» (۶۷) گوید: «این حدیثی نیکو و صحیح است». (۶۸)

#### ۱۱ - حافظ ابن قیم (متوفای ۷۵۱)

با نقل بعضی از حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی، برخی از آنها را «نیکو» و بعضی دیگر را «صحیح» می‌داند. (۶۹) و به طور کلی او به تواتر این احادیث عقیده دارد که سخنش خواهد آمد.

#### ۱۲ - ابن کثیر (متوفای ۷۷۴)

حدیثی درباره حضرت مهدی نقل کرده و درباره سندش گوید: «و این اسنادی قوی و صحیح دارد». (۷۰) سپس با نقل روایتی از ابن ماجه در این موضوع گوید: «و این حدیثی نیکو است و از چند طریق از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است». (۷۱)

#### ۱۳ - تفتازانی (متوفای ۷۹۳)

نسبت به قیام حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان گوید: «در این باب، حدیث‌های صحیحی وارد شده است». (۷۲)

#### ۱۴ - نور الدین هبشی (متوفای ۸۰۷)

تعدادی از حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام را آورده به صحیح و موثق بودن راویان آنها اعتراف کرده است. و این جملات، برخی از اظهار نظرهای او، ذیل بعضی از حدیث‌های مهدویت است: \* «ترمذی و دیگران، خلاصه آن را روایت کرده‌اند، و احمد با سندهای متعدد، و همچنین ابو یعلی به گونه خلاصه‌تر نقل کرده، و راویان آنها ثقة می‌باشند». (۷۳) \* «طبرانی آن را در کتاب «الاوسط» نقل کرده و راویان آن صحیح هستند». (۷۴) \* «و راویانش ثقة هستند». (۷۵) \* «بزار آن را نقل کرده، و رجالش صحیح می‌باشند». (۷۶) \* «طبرانی در کتاب الاوسط آن را روایت کرده و راویانش ثقة هستند». (۷۷)

#### ۱۵ - سیوطی (متوفای ۹۱۱)

بعضی احادیث مهدی را با رمز «صح» (۷۸) یعنی صحیح، و دسته‌ای دیگر را با رمز «ح» (۷۹) یعنی حسن، دانسته است.

#### ۱۶ - شوکانی (متوفای ۱۲۵۰)

قنوجی در کتاب «الإذاعة» از او نقل کرده، که بعضی احادیث حضرت مهدی علیه السلام صحیح و بلکه متواتر است. و از پیش گفته شد که شوکانی، رساله‌ای درباره متواتر بودن حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تألیف کرده است.

#### ۱۷ - ناصر الدین البانی (معاصر)

در مقاله‌ای با عنوان «حول المهدی» گوید: «اما در مسأله مهدی باید دانست که حدیث‌های صحیحی نقل شده که اسناد تعداد زیادی از آنها صحیح است». البانی از کسانی است که به متواتر بودن این حدیث‌ها نیز تصریح کرده است. (۸۰) به منظور اختصار، به همین تعداد بسنده می‌کنیم، هر چند که بعضی از پژوهشگران، تعداد این دانشمندان و محققین را به بیش از شصت نفر رسانده‌اند. (۸۱)

### بحث پنجم: تصریح دانشمندان به متواتر بودن حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

#### اشاره

دانشمندان علم در آیه و گروهی از متخصصین علم حدیث، تصریح کرده‌اند که حدیث‌های نقل شده در کتاب‌های اهل سنت - کتابهای صحیح، مسند و غیره - در مورد حضرت مهدی علیه السلام متواتر است. ما با توجه به کثرت آنان و جهت اختصار، تنها تعدادی از آنها را نام می‌بریم:

#### ۱ - بر بهاری، بزرگ حنبلیها و عالم دوران خویش (متوفای ۳۲۹)

شیخ حمود تویجری در کتابش به نام «الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر» ص ۲۸ گوید که، بر بهاری در کتاب خود «شرح السنه» تحت عنوان «ایمان به فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام» می‌نویسد: «او فرود می‌آید . . . و پشت سر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نماز می‌گذارد». پوشیده نیست که واژه «ایمان» یعنی: اعتقاد. پس بر پایه حدیث آحاد، نمی‌توان اعتقادی را بر پا داشت.

#### ۲ - محمد بن حسین آبری شافعی (متوفای ۳۶۳)

در کتابش به نام «مناقب الشافعی» گوید: «اخبار وارده از مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) متواتر و از راویان بسیار زیادی نقل شده است که مهدی می‌آید، او از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. هفت سال سلطنت می‌یابد، زمین را از عدل پر می‌کند، با عیسی خروج می‌نماید، و برای کشتن دجال او را یاری می‌دهد». این مطلب را قرطبی مالکی در کتاب «التذکره» ص ۷۱ و مزّی در کتاب «تهذیب الکمال» ج ۲۵، ص ۱۴۶، ش ۵۱۸۱، در شرح حال «محمد بن خالد جندی»، و «ابن قیّم» در کتاب «المنار المنیف» ص ۱۴۲، ح ۳۲۷، و افراد دیگری از آبری، نقل کرده‌اند.

#### ۳ - قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱)

در کتاب «التذکره» سخن آبری را - که قبلاً آوردیم - نقل کرده و بیان او را در صحیح دانستن حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تأیید کرده است، و به سخن حافظ حاکم نیشابوری احتجاج کرده که گوید: «و حدیث‌های روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نصّ بر قیام مهدی از خاندانش، که از فرزندان فاطمه است، ثابت می‌باشد». (۸۲) و در تفسیر خود «الجامع الاحکام القرآن» در تفسیر آیه ۳۲ سوره مبارکه توبه چنین آورده است: «اخبار صحیح بر این که مهدی از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، متواتر می‌باشد». (۸۳)



**۴ - حافظ متقن، جمال الدین المزی (متوفای ۷۴۲)**

گفته آبری را - که قبلاً ذکر شد - در متواتر بودن حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان دلیل و برهان آورده، و متعزّض مطلبی از او نشده، بلکه آن را از جمله مسلمّیات به شمار آورده است. (۸۴)

**۵ - ابن قیم (متوفای ۷۵۱)**

نیز سخن آبری را تأیید و روایات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را به چهار دسته: صحیح، حسن، غریب و موضوع تقسیم کرده است. (۸۵) بدیهی است که تنها مجموعه روایات صحیح و حسن، با آن تعداد زیاد و گسترده، برای اثبات تواتر این روایات کافی است.

**۶ - ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲)**

متواتر بودن حدیث‌ها را از دیگران نقل (۸۶) و بدین گونه تأیید می‌کند: و در نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت و قرار داشتن آن در آخر الزمان و نزدیک به قیامت، دلیلی است بر درستی کلامی که گویند: «إِنَّ الْإِرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ» (۸۷)؛ هیچگاه زمین از حجت خدا که قائم به امر باشد خالی نخواهد بود.

**۷ - شمس الدین سخاوی (متوفای ۹۰۲)**

چند تن از دانشمندان، اعلام کرده‌اند که سخاوی از کسانی است که به تواتر حدیث‌هایی پیرامون مهدی تصریح کرده است. چنانکه ابو الفیض غماری می‌گوید که علامه شیخ محمّد عربی فاسی در کتابش «المقاصد»، و محقق ابو زید عبد الرحمن بن عبد القادر فاسی در کتاب «مبہج المقاصد»، این مطلب را به سخاوی نسبت داده‌اند. (۸۸) همچنین ابو عبد الله محمّد بن جعفر کتانی (متوفای ۱۳۴۵) در کتاب «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر» ۲۲۶ / ۲۸۹، این عقیده را از سخاوی نقل کرده است.

**۸ - سیوطی (متوفای ۹۱۱)**

به نوشته غماری شافعی، او در کتابهایش از جمله «الفوائد المتکاثرة فی الاحادیث المتواترة» و «الازهار المتناثرة» به تواتر حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی تصریح کرده است. (۸۹)

**۹ - ابن حجر هبشی (متوفای ۹۷۴)**

از عقیده مسلمانان در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام بسیار دفاع کرده، و به تواتر حدیث‌های آن تصریح دارد. (۹۰)

**۱۰ - متقی هندی (متوفای ۹۷۵)**

مؤلف کتاب «کنز العمّال»، در کتابش «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» با دلیل و برهان، از عقیده به امام زمان علیه السلام دفاع کرده است. و یکی از مهمترین بخشهای این کتاب، چهار فتوایی است که بر ردّ منکرین ظهور حضرت مهدی علیه السلام از

علمای چهار فرقه اصلی اهل سنت، نقل کرده است. آنان عبارتند از: ابن حجر هیثمی شافعی، شیخ احمد ابی السرور بن صبا حنفی، شیخ محمد بن محمد خطابی مالکی، و شیخ یحیی بن محمد حنبلی. متقی گوید: این چهار نفر از علمای اهل مکه و فقهای مسلمین بر چهار مذهب می‌باشند، و هر کس به فتوای ایشان مراجعه کند، علم یقین پیدا می‌کند که همگی آنان بر تواتر حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام متفقند، و منکرین این باور را مستوجب مجازات می‌دانند، و چنین تصریح کرده‌اند که ضرب، تأدیب و اهانت او واجب است، تا این که به کوری چشم او به تعبیر آنان به حق برگردد، و در غیر این صورت خونسش باید ریخته شود. (۹۱)

#### ۱۱ - محمد رسول برزنجی شافعی (متوفای ۱۱۰۳)

به تواتر حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده، گوید: «حدیث‌های وجود مهدی و قیامش در آخر الزمان و این که از خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و از فرزندان فاطمه (رضی الله عنها) می‌باشد، به حد تواتر معنوی رسیده، و انکار آنها معنا ندارد». (۹۲)

#### ۱۲ - شیخ محمد بن قاسم بن محمد جسوسی (متوفای ۱۱۸۲)

کتانی در کتاب «نظم المتناثر» تصریح او را به تواتر حدیث‌های مهدویت نقل کرده است. (۹۳)

#### ۱۳ - ابو العلاء عراقی فاسی (متوفای ۱۱۸۳)

او کتابی درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته است. و در کتاب «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر» تصریح او به تواتر این حدیث‌ها، نقل شده است. (۹۴)

#### ۱۴ - شیخ سفارینی حنبلی (متوفای ۱۱۸۸)

قنوجی نقل می‌کند که او در کتابش به نام «اللوائح» قائل به تواتر حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است. (۹۵)

#### ۱۵ - شیخ محمد بن علی صبان (متوفای ۱۲۰۶)

او، تواتر حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را از ابن حجر در کتابش «الصواعق المحرقة» و از دیگران نقل و به آنها احتجاج کرده و پذیرفته است. (۹۶)

#### ۱۶ - شوکانی (متوفای ۱۲۵۰)

کتاب معروف او به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» - برای پذیرش او تواتر حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - کافی است.

#### ۱۷ - مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (متوفای ۱۲۹۱) وی به تواتر اخبار حضرت مهدی علیه السلام تصریح دارد، با تأکید بر این که ایشان از

**اهل البیت علیهم السلام می‌باشد. (۹۷)**

**۱۸ - احمد زینی دهلان (مفتی شافعی‌ها، متوفای ۱۳۰۴) حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام را به فراوانی، توصیف کرده و گوید: «کثرت راویان آنها که یکدیگر را تقویت می‌کنند، به گونه‌ای است که افاده قطعیت می‌کند.» (۹۸)**

توجه دارید که قطعیت در حدیث، با تواتر حاصل می‌شود.

**۱۹ - سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری (متوفای ۱۳۰۷)**

درباره حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام گوید: «حدیث‌های نقل شده در این مورد، با همه اختلافهایش، بسیار زیاد است، به گونه‌ای که به حدّ تواتر می‌رسد.» (۹۹) ۲۰ - ابو عبد الله محمد بن جعفر کتانی مالکی (متوفای ۱۳۴۵) پس از نقل بعضی قولها در مورد تواتر حدیث‌های مهدویت، گوید: «نتیجه این که حدیث‌های وارده در مورد مهدی منتظر، متواتر است.» (۱۰۰) البته دیگرانی هم هستند که بازگویی گفته‌های همه آنان در این مختصر، امکان‌پذیر نیست، و تعدادی از پژوهشگران، راویان این حدیث‌ها را از قرن سوم هجری تا به امروز مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند. (۱۰۱) در اینجا بایستی به گفته مهم استاد بدیع الزمان سعید نورسی (یکی از علمای بزرگ اهل سنت در اوائل قرن چهاردهم هجری) اشاره کنیم، او می‌گوید: «در سراسر دنیا، هیچ گروهی هم جهت، شریف و بزرگوار که به شرافت و منزلت اهل البیت [علیهم السلام] برسد، وجود ندارد. هیچ قبیله‌ای نمی‌تواند خود را به درجه یک زبانی و پیوستگی محکم قبیله اهل البیت [علیهم السلام] برساند. هیچ مجموعه و جماعتی نورانی‌تر از جمع خاندان اهل البیت [علیهم السلام] یافت نمی‌شود. آری! به درستی اهل البیت [علیهم السلام] از روح حقیقت قرآنی تغذیه و از سرچشمه آن نوشیده و به نور ایمان و شرف اسلام، روشنایی یافته‌اند، و لذا به کمالات عروج کرده، صدها قهرمان بی نظیر و یکتا به دنیا آوردند، و هزاران پیشوا و الگو برای رهبری امت، تقدیم داشتند. و بدون تردید برای عظیم‌ترین و بزرگترین فرمانده خود مهدی، عدالت کامل، و حقانیت او را برای احیای شریعت محمدی، و حقیقت قرآن و سنت احمدی و تطبیق و اجرای آنها را در دنیا، آشکار و نمایان خواهند کرد. و این امری در نهایت خرد ورزی است، اضافه بر این که در منتهای لزوم و ضرورت بوده، و بلکه ضرورت و مقتضای همه آئین‌های زندگی اجتماعی است.» (۱۰۲)

**فصل دوم - امام مهدی علیه السلام کیست؟****امام مهدی علیه السلام کیست؟**

از آنچه گذشت، اتفاق مسلمانان بر اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکار می‌شود، چون روایات متواتر بشارت به این ظهور، از پیامبر نقل شده است. در اینجا ممکن است برای هر مسلمانی این پرسش مطرح شود که اگر روایتهای بشارت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان، این چنین نزد علمای اسلام آشکار و واضح است که صحت آنها را قطعی دانسته و به تواتر آنها تصریح کرده‌اند، پس چرا در بعضی روایتهای مربوط به نسب و دودمان آن بزرگوار، اختلاف وجود دارد؟ بنابراین حضرت مهدی علیه السلام کیست؟ و آیا (با زدودن این اختلافها) بدون کوچکترین تردید و شبهه‌ای تشخیص حضرت مهدی واقعی بر ایمان امکان‌پذیر می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، بناچار باید موانع شناخت نسبت به حضرت مهدی علیه السلام را بیان کرد، یعنی آنچه مانع رسیدن برخی افراد به این حقیقت می‌شود، هر چند این افراد به اصل ظهور آن بزرگوار در آخر الزمان معتقد باشند. از پیش (و قبل از بیان مانع‌ها) باید تأکید داشت، کسی که با قاطعیت، ظهور مهدی در آخر الزمان را - به طور کلی - باور دارد،

ولی شخص حضرت مهدی را - به طور دقیق و جزئی - نمی‌شناسد، بدان فردی است که به وجوب نماز یقین دارد، ولی ارکان آن را نمی‌داند. بدیهی است چنین شخصی را نمی‌توان نماز گذار نامید، همانگونه که نمی‌توان منکر نماز دانست. پس کسی هم که منتظر مهدی ناشناس است، همین حالت را دارد، به طوری که در آینده بیان می‌شود. در این فصل می‌خواهیم موانع تشخیص حضرت مهدی علیه السلام را بررسی کنیم. و چنانچه خواننده عزیز تا پایان فصل همراه ما باشد، بخش عمده‌ای از پاسخ این پرسش را می‌یابد. که، مهدی موعود منتظر کیست؟ از هم اکنون به خواننده اطمینان می‌دهیم که پیش داوری را به کنار نهاده‌ایم، تا بر دلیل‌های ما حاکم و چیره نشوند، چرا که هدف ما، رسیدن به حقیقت است، چه حق با ما یا علیه ما باشد. و خردمند کسی است که با حق، ستیزی نداشته باشد. لذا خواننده منصف با دقت و ژرف نگری در آنچه درباره درمان موانع تشخیص بیان می‌شود، خود، راستی و درستی آنها را می‌یابد. منظور ما از موانع تشخیص روایتی، حدیث‌هایی است که مخالف هم به نظر می‌رسند و این امر برای بسیاری (به خصوص آنانکه با علم حدیث آشنایی کافی نداشته و درگیر هم نیستند) قابل حل نمی‌باشد. و چه بسا که باعث افتادن آنان در دام منکرین حضرت مهدی علیه السلام، می‌گردد. اعم از آنکه این منکران، ظاهراً مسلمان؛ و یا از دشمنان آشکار این دین حنیف، باشند.

### حدیث‌های نسب حضرت مهدی علیه السلام

حدیث‌های صحیح در این زمینه، چند گروه هستند، ولی با هم یگانگی دارند، نه اختلاف. و چنانچه به گونه زیر مورد بررسی قرار گیرند، مشکل و مانعی برای شناسایی نسب آن حضرت بوجود نمی‌آید.

### حضرت مهدی علیه السلام، کنانی، قرشی و هاشمی است.

مقدسی شافعی در کتاب «عقد الدرر» و حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک» حدیثی را نقل کرده‌اند که نسب حضرتش را به کنانه و سپس به قریش و بعد به بنی هاشم می‌رساند. آن روایت از قتاده نقل شده که گفت: به سعید بن مسیب گفتم: مهدی حق است؟ گفت: حق است. گفتم: از چه کسانی؟ گفت: از کنانه. گفتم: بعداً از چه کسانی؟ گفت: از قریش. گفتم: سپس از چه کسانی؟ گفت: از بنی هاشم - تا آخر حدیث بعد از این مقدسی شافعی گوید: (ابو عمر عثمان بن سعید مقرئ نیز حدیث را در سنن خود آورده است. همچنین با الفاظی نزدیک به حدیث اول، باز از قتاده و از سعید بن مسیب روایت را نقل کرده است. ابوالحسین احمد بن جعفر منادی، و همچنین ابو عبدالله نعیم بن حماد، روایت را آورده‌اند.) (۱۰۳) ممکن است گمان رود که حدیث با خودش متناقض است، چون گوید مهدی از کنانه و بار دیگر گوید از قریش و سومین مرتبه گوید از بنی هاشم است. پاسخ اینست که هیچ تفاوت و اختلافی بین این نسبه‌ها نیست، چون هر هاشمی از قریش و هر قریشی از کنانه است (بنی هاشم، شاخه‌ای از قریش و قریش شاخه‌ای از کنانه است) چون به اتفاق همه دانشمندان انساب، قریش همان دودمان نصر بن کنانه است.

### مهدی از فرزندان عبدالمطلب است

ابن ماجه و دیگران با سندهایشان از انس بن مالک نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی». (۱۰۴) در عقد الدرر چنین نقل شده است: [«ما هفت نفر، فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم، من و برادرم علی و عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی»]. مقدسی شافعی گوید: گروهی از بزرگان حدیث آنرا در کتابهایشان نقل کرده‌اند از جمله: ابو عبدالله محمّد بن یزید بن ماجه قزوینی در کتاب «سنن»، ابوالقاسم طبرانی در کتاب «المعجم»، و حافظ ابو نعیم اصفهانی، و جمعی دیگر. (۱۰۵) این حدیث،

روایات قبل را واضح تر و روشن تر می کند، چون شکی نیست که حضرت عبد المطلب، جدّ پیامبر اکرم، فرزند هاشم است، پس فرزندان عبد المطلب همگی هاشمی هستند. بنابر این از فرزندان عبد المطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

### مهدی از فرزندان ابوطالب است

شیخ مفید در کتاب «الارشاد» و مقدسی شافعی در «عقد الدرر» این حدیث را آورده‌اند: «المهدی من ولد ابی طالب؛ مهدی از فرزندان ابی طالب است». مقدسی شافعی گوید: «نعیم بن حماد آنرا در کتاب «الفتن» آورده است». حدیث به روایت سیف بن عمیره است که گوید: «در حضور ابو جعفر منصور دوانیقی بودم که بدون مقدمه گفت: ای سیف بن عمیره! حتمی است که فریاد گری از آسمان به نام مهدی از فرزندان ابو طالب ندا سر خواهد داد. گفتم: فدایت شوم، ای امیرالمؤمنین! شما این را بازگو می‌کنی؟ گفت: آری! سوگند به کسی که جانم در دست اوست، به گوش خودم شنیدم. گفتم: ای امیرالمؤمنین! تاکنون این حدیث را نشنیده بودم. گفت: ای سیف! به درستی که حق است. و اگر چنین شود، ما نخستین کسی هستیم که به آن پاسخ می‌دهیم. هان! به درستی که آن ندایی برای یکی از پسر عموهایمان می‌باشد. گفتم: از فرزندان فاطمه؟ گفت: آری، ای سیف! اگر خودم از ابو جعفر محمد بن علی - امام باقرعلیه السلام - نشنیده بودم، حتی اگر تمام مردم زمین نقل می‌کردند، نمی‌پذیرفتم. ولی او - گوینده سخن - محمد بن علی است». (۱۰۶) این حدیث نیز روایات پیشین را مشخص تر می‌کند چون فرزندان صلبی حضرت ابو طالب بدون شک از نسل عبد المطلب هستند. این حدیث صراحت دارد که حضرت مهدی از فرزندان فاطمه‌علیها السلام است و در این زمینه حدیث‌های دیگری را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد. تا اینجا می‌توان این نتیجه را گرفت که آن مهدی که بشارت ظهورش در آخر الزمان داده شده، از فرزندان ابو طالب بن عبد المطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

### حدیث‌هایی که گوید مهدی از فرزندان عباس است

شکی نیست که این حدیث‌ها مانع تشخیص دقیق نسبت حضرت مهدی‌علیه السلام است. چون فرزندان عباس غیر از فرزندان ابوطالب می‌باشند. بنابر این به بررسی آنها می‌پردازیم و می‌گوییم: این حدیث‌ها را می‌توانیم به دو گروه تقسیم کنیم: گروه اول: حدیث‌هایی که این مطلب را به اجمال بیان کرده است: در این گروه، فقط احادیث پرچمها جای دارد. از جمله آنچه احمد در مسندش به روایت ثوبان از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که فرمودند: [هرگاه حرکت پرچمهای سیاه را از سوی خراسان دیدید، به سویشان بروید حتی اگر با خزیدن روی یخ باشد. به درستی که مهدی خلیفه خدا در میان آنان است. (۱۰۷)] و نزدیک به همین مضمون را ابن ماجه در سنن خود روایت کرده است. (۱۰۸) ترمذی هم به اسنادش از ابو هریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: [پرچمهای سیاه از خراسان خروج می‌کند، و چیزی آنها را باز نمی‌گرداند تا اینکه در ایلیاء برافراشته شوند. (۱۰۹)] هر چند که در این روایات تصریح نشده که مهدی از فرزندان عباس است. ولی برخی افراد، از آن چنین استفاده کرده، می‌گویند که احتمال دارد پرچمهای سیاه همانهایی باشد که ابو مسلم خراسانی به راه انداخت و دولت بنی عباس را پایه گذاری کرد و در نتیجه این حدیث‌ها نظر به مهدی عباسی دارد. ضعف حدیث‌های فوق به اضافه دلالت نداشتن آنها بر نسب مهدی: جمعی از حدیث شناسان، دو حدیث مسند احمد و سنن ابن ماجه را ضعیف دانسته‌اند از جمله ابن میثم در «المنار المنیف» که پس از نقل این دو حدیث، می‌گوید: «و در این حدیث (یعنی حدیث ابن ماجه) و حدیث قبل از آن دلیلی وجود ندارد که مهدی خلیفه عباسی، همان مهدی است که در آخر الزمان ظهور می‌کند». (۱۱۰) دلیل بهتر بر این مطلب آنکه مهدی خلیفه عباسی در سال ۱۶۹ ه. ق در گذشت و دوران او شاهد دخالت زنان در امور حکومت بود و سپس در زمان پسرش هادی، زمام امور به دست زنان افتاد. (۱۱۱) بدین ترتیب چگونه می‌توان او را خلیفه خدا روی زمین خواند؟! باضافه، نه تنها مهدی عباسی بلکه تمام

خلفای بنی عباس، در آخر الزمان نبوده‌اند، هیچ کدام ثروتی اندک نداشته‌اند، بین رکن و مقام با آنان بیعت نشد، دجال را نکشتند، حضرت عیسی علیه السلام فرود نیامد تا پشت سر مهدی آنان نماز بخواند، سرزمین بیداء فرو نرفت، و بالاخره اینکه، هیچ یک از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام در دوران آنان و حتی بعد از آن واقع نشد، به ویژه اینکه زمین در زمان حکومت آنان پر از عدل و داد نگردید. اما حدیث ترمذی، ابن کثیر آن را (غریب) شمرده و می‌افزاید: «این پرچم‌های سیاه، آنهایی نیست که ابو مسلم خراسانی در دست داشت و در سال ۱۳۲ ه. ق حکومت بنی امیه را سرنگون کرد، بلکه پرچم‌های سیاه دیگری است که همراه مهدی خواهد آمد... و مقصود آنست که مهدی مدح شده موعود که به ظهورش در آخر الزمان وعده داده شده، اصل ظهورش از سمت مشرق است». (۱۱۲) گوئیم: بعید نیست که جیره خواران بنی عباس، از اینگونه حدیث‌ها، برای ترویج و تحکیم پایه‌های حکومت اربابان‌شان بهره گرفته و در این راستا حدیث‌هایی هم ساخته و پرداخته‌اند که در همین فصل توضیح داده می‌شود. از سوی دیگر حدیث پرچم‌های سیاه - بر فرض صحت آن، که حاکم نیشابوری بر مبنای بخاری و مسلم، پذیرفته است (۱۱۳) - تنها بیانگر خروج لشکر پشتیبان حضرت مهدی از سوی مشرق است و بر مطلب دیگر دلالت ندارد. گروه دوم: حدیث‌هایی که تصریح به این معنی - مهدی از فرزندان عباس - دارد: ۱ - حدیث [مهدی از فرزندان عمویم عباس است سیوطی در «الجامع الصغیر» آنرا نقل کرده و می‌گوید: «حدیث ضعیفی است» (۱۱۴) مناوی شافعی در «فیض القدر» درباره‌اش گوید: «دار قطنی آنرا به عنوان حدیث آحاد آورده است. و ابن جوزی گوید: در رجال آن محمد بن ولید مقلبی است، که درباره‌اش ابن عدی گوید: حدیث را کم و زیاد، در آن دزدی، اسناد متنها را زیر و رو می‌کند، و ابن ابی معشر درباره‌اش گوید: او دروغگو است. و سمهودی گوید: روایات قبل و بعدش، صحیح‌تر است. ولی در روایان این حدیث (محمد بن ولید) جعل کننده پست، می‌باشد.» (۱۱۵) سیوطی در «الحاوی»، ابن حجر در «السواعق المحرقة»، صبان در «الاسعاف»، ابوالفیض در «ابراز الوهم المکنون» آنرا ضعیف دانسته و در مجعول بودن آن بسیار گفته‌اند. (۱۱۶) ۲ - حدیث ابن عمر: (مردی از فرزندان عباس خروج می‌کند) این حدیث مرسلاً از ابن عمر، در کتاب «فریده العجائب» نقل شده و درباره‌اش توقف کرده‌اند. (۱۱۷) و اضافه بر مرسل بودن که آنرا از حجیت می‌اندازد، نام «مهدی» هم در آن نیامده است. بنابر این بهتر است که از حدیث‌های مجمل گروه اول به شمار آید، هر چند که نام «عباس» را داراست. ۳ - حدیث ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که حضرت به عمویشان فرموده‌اند: «خداوند اسلام را با من آغاز و با جوانی از فرزندان تو به پایان می‌برد و او کسی است که بر عیسی بن مریم پیشی می‌گیرد». خطیب بغدادی آن را در تاریخش نقل کرده و «محمد بن مخلد» در اسنادش می‌باشد. (۱۱۸) ذهبی، ابن مخلد را ضعیف دانسته، و از اعتماد خطیب بر او اظهار شگفتی کرده و می‌گوید: «آنرا از محمد بن عطار روایت کرده که همین آفت آنست و باعث تعجب است که خطیب آنرا در تاریخش آورده، ولی ضعیف نشمرده است. گویی که برای حفظ آبروی او سکوت اختیار کرده است». ۴ - حدیث ام الفضل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که فرموده‌اند: «ای عباس اگر سال یکصد و سی و پنج فرا رسد پس آن برای تو و فرزندان از جمله سفاح، منصور و مهدی خواهد بود». این حدیث را خطیب و ابن عساکر نیز از ام الفضل روایت کرده‌اند. (۱۱۹) ذهبی درباره‌اش گوید: «در اسنادش احمد بن راشد هلالی از سعید بن خثیم وجود دارد که با روایت باطلی به نقل از خثیم درباره بنی عباس از حنظله آورده است (تا آنجا که درباره احمد بن راشد گوید) پس اوست که حدیث را از روی نادانی جعل کرده است». (۱۲۰) گوئیم: ذهبی به نادانی احمد بن راشد در جعل حدیث اشاره کرده است، چون آغاز حکومت بنی عباس سال ۱۳۵ ه. ق نبوده بلکه به اتفاق همه مورخین سال ۱۳۲ ه. ق است و این خود از نشانه‌های نادانی و جهل جعل کننده حدیث است. ۵ - مشابه این حدیث را سیوطی در «اللئالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه» از ابن عباس آورده و گوید: «حدیث ساختگی است و متهم به آن غلابی است». (۱۲۱) ابن کثیر هم آنرا در «البدایه و النهایه» به نقل از ضحاک از ابن عباس، نقل کرده گوید: «و این اسناد ضعیف است. چون ضحاک چیزی از ابن عباس نشنیده، پس حدیث منقطع است». (۱۲۲) حاکم نیز حدیث را با سندهای دیگری آورده که میان آنان اسماعیل بن ابراهیم مهاجر



می‌باشد. ابو الفیض غماری شافعی از ذهبی نقل می‌کند که، بر ضعیف بودن نقل اسماعیل همه اتفاق دارند، هر چند که پدرش چنین نیست. (۱۲۳) اینها حدیث‌هایی است که امکان دارد افرادی سطحی نگر را فریب داده و آنها را باز دارنده‌ای برای شناخت نسب و دودمان حضرت مهدی علیه السلام بشمارند. و حال آنکه نتیجه نهایی بررسی حدیث‌ها، این شد که آن حضرت از فرزندان ابو طالب است و حدیث‌هایی که او را از فرزندان عباس می‌داند، ساختگی و جعلی می‌باشد. از سوی دیگر، روایت‌هایی خواهد آمد که از آنها قطع و یقین حال می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان عباس نیست.

### مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام است:

هر چند ابو طالب را چند فرزند است، ولی حدیث‌هایی نقل شده که مهدی موعود را به یکی از فرزندان ابو طالب، یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مقید کرده، یعنی اینکه مهدی علیه السلام از این فرزند ابو طالب است. از جمله کلام خود حضرت علی علیه السلام که: «او مردی از من است» (۱۲۴) البته بر کسی پوشیده نیست که حضرت علی علیه السلام را فرزندان بسیاری است، امّا تشخیص نسب حضرت مهدی علیه السلام با توجه به حدیث‌های نقل شده، کاری بسیار آسان است؛ چون حدیث‌های صحیح و متواتر پذیرفته شده در این زمینه گاهی او را از اهل البیت، گاهی از عترت و گاهی از پیامبر معرفی کرده‌اند. و مسلم است که این سه ویژگی فقط در میان فرزندان امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام متبلور است. در اینجا نمونه‌هایی از آنها را نقل می‌کنیم.

### مهدی از اهل البیت علیهم السلام است

۱- «روزگار به پایان نمی‌رسد و عمر دنیا سپری نمی‌شود مگر اینکه مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود. نامش شریک نام من است.» (۱۲۵) این حدیث را احمد در مسندش از ابن مسعود از چند طریق، ابو داود در «السنن»، طبرانی در «المعجم الکبیر» آورده‌اند، ترمذی و گنجی شافعی، آنرا صحیح و بغوی از حدیث‌های نیکو به شمار آورده است. (۱۲۶) ۲- «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل البیت را بر می‌انگیزاند که آنرا پر از عدالت می‌کند، همانگونه که از ستم پر شده است.» (۱۲۷) این حدیث از حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است. احمد در مسندش، ابن ابی شیبیه، ابو داود و بیهقی آنرا نقل کرده‌اند و طبرسی در مجمع البیان اشاره کرده که شیعه و اهل سنت بر روایت آن اتفاق دارند. (۱۲۸) و ابو الفیض غماری گوید: «بدون هیچ گونه شک و شبهه‌ای صحیح است.» (۱۲۹) ۳- «قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه مردی از اهل بیت من به ولایت برسد، نامش با نام من شریک است.» (۱۳۰) این حدیث را ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت می‌کند. احمد، ترمذی، طبرانی از چند طریق از ابن مسعود آورده‌اند. گنجی آنرا نقل کرده و صحیح دانسته است. شیخ طوسی در کتاب غیبت، و ابو یعلی موصلی به نقل از ابو هریره در مسندش آورده است. (۱۳۱) سیوطی در کتاب «الدر المنثور» گوید: «ترمذی آنرا از ابو هریره نقل کرده و صحیح دانسته است.» (۱۳۲) ۴- «مهدی ما اهل البیت، بینی کشیده و پیشانی تابناک دارد، زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که از جور و ستم مملو شده است.» (۱۳۳) ابو سعید خدری آنرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده و عبد الرزاق از او روایت می‌کند. حاکم با شرط مسلم آنرا صحیح دانسته، و اربلی در «کشف الغمّه» آورده است. (۱۳۴)

### مهدی از عترت علیهم السلام است

حدیث‌های بسیاری به این مضمون رسیده که برای رعایت اختصار، یکی از آنها را انتخاب می‌کنیم و آن حدیث ابو سعید خدری از

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که فرمودند: [قیامت بر پا نمی‌شود مگر آنکه دنیا مملو از ستم و دشمنی شود، سپس مردی از عترتم یا از اهل بیتم - تردید از راوی است - خروج می‌کند و آنرا مملو از قسط و عدل می‌کند همانگونه که از ظلم و دشمنی پر شده است. (۱۳۵)] احمد، ابن صبان و حاکم آنرا روایت کرده و حاکم با مبانی شیخین - بخاری و مسلم - آنرا صحیح دانسته است. صافی نیز در «منتخب الاثر» آورده است. (۱۳۶) ابو الفیض غماری شافعی - پس از بررسی فراوان راویان آن - گوید: «حدیث مبانی شیخین، صحیح است، همانگونه که حاکم گفته است». (۱۳۷)

### مهدی از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است

ابو سعید خدری روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: [مهدی از من است. پیشانی درخشان و بینی کشیده دارد. زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده و هفت سال سلطنت می‌کند. (۱۳۸)] حاکم بامبانی مسلم، گنجی شافعی، سیوطی، شیخ منصور علی ناصف در (التاج الجامع للاصول) و ابو الفیض آنرا صحیح دانسته‌اند. (۱۳۹) بغوی آنرا نیکو شمرده و ابن قیم به خوبی سندهایش حکم کرده است. (۱۴۰) همچنین ابو داود و عبد الرزاق و خطابی در «معالم السنن» و سید بن طاووس و ابن بطریق آنرا از ابو سعید روایت کرده‌اند. (۱۴۱) حدیث دیگر به این مضمون، از حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که فرمودند: [مهدی از فرزندان من است او را غیبت و سرگردانی است که ملتها در آن گمراه می‌شوند، او اندوخته‌های پیامبران علیهم السلام را می‌آورد و آنرا از عدل و قسط مملو می‌کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده است. (۱۴۲)] شیخ صدوق در «کمال الدین» نقل کرده است، جوینی شافعی در «فرائد السمطين» و قندوزی حنفی در «ینایع الموده» به آن احتجاج کرده‌اند. (۱۴۳) برای اثبات این مطلب که مهدی از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی بن ابیطالب است، به همین چند حدیث بسنده می‌کنیم. برای روشن تر شدن مطلب، چند فصل دیگر می‌گشاییم:

### مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است

#### اشاره

ام سلمه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: [مهدی حق است و از فرزندان فاطمه می‌باشد. (۱۴۴)] ابو داود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم (از دو طریق) آن را از ام سلمه روایت کرده‌اند و چهار تن از علمای اهل سنت از صحیح مسلم نقل نموده‌اند (۱۴۵) و گروهی دیگر اسناد آن را صحیح یا حسن می‌دانند و بعضی به متواتر بودن آن تصریح کرده‌اند. (۱۴۶) نعیم بن حماد با اسنادش از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: [مهدی مردی از ما و از فرزندان فاطمه است. (۱۴۷)] و همچنین از زهری روایت کرده که حضرت فرمودند: [مهدی از فرزندان فاطمه است. (۱۴۸)] از کعب هم مانند آن نقل شده است. (۱۴۹) در این مورد حدیث جامعی که در برگیرنده همه حدیث‌های پیشین است، از قتاده روایت شده، که به آن اشاره شد. متن حدیث چنین است: قتاده گوید: به سعید گفتم: آیا مهدی حق است؟ گفت: آری او حق است. گفتم: او از کدام تیره است؟ گفت: از قریش. گفتم: از کدام شاخه قریش؟ گفت: از گروه بنی هاشم. گفتم: از کدام گروه بنی هاشم؟ گفت: از فرزندان عبد المطلب گفتم: از کدام فرزند عبدالمطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه علیها السلام. (۱۵۰)

#### تفصیل بیشتر در این زمینه

به پاسخ سؤال «مهدی موعود منتظر کیست؟» نزدیک شده‌ایم، ولی هنوز به تشخیص کامل نسب او، که از فرزندان حضرت



فاطمه علیها السلام - به گونه‌ای که تردید از میان رود - نرسیده‌ایم. چون این نسب مطلق است و به حضرت امام حسن و هم به حضرت امام حسین علیهما السلام، می‌رسند. لذا سه احتمال پیش رو داریم. و آن این که حضرت مهدی علیہ السلام: الف - از فرزندان حضرت امام حسن علیہ السلام است. ب - از فرزندان حضرت امام حسین علیہ السلام است. ج - از تبار فرزندان امام حسن و امام حسین علیها السلام هر دو می‌باشد. با دقت در نتیجه بررسی حدیث‌های تأیید کننده دو احتمال الف و ب، نیازی به قبول یا رد احتمال سوم نیست. همچنین فرض احتمال چهارم، یعنی «مهدی از فرزندان سبطین علیهما السلام نیست»، ضرورتاً باطل و غیر معقول خواهد بود، چرا که صحت و متواتر بودن حدیث‌های - مهدی از اهل البیت و از فرزندان فاطمه علیها السلام است - ثابت شده است. پس کافی است که دو احتمال الف و ب بررسی شود. از پیش می‌توان گفت، هر گاه نادرستی یکی از دو احتمال ثابت شود، نیازی به اثبات دیگری نخواهد بود. و خود به خود احتمال دیگر یقینی شده و مطابق واقع خواهد بود. آیا مهدی از اولاد امام حسن مجتبی علیہ السلام است؟ اینک احتمال نخست را بررسی می‌کنیم و گوییم پژوهش‌های انجام شده در همه کتاب‌های اهل سنت نشان دهنده وجود تنها یک حدیث در این مورد است که در سنن ابو داود سجستانی متن آن بدینگونه آمده است: «راوی می‌گوید: از هارون بن مغیره برایم حدیث کردند که او گفت: عمر بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابو اسحاق روایت کرد و گفت: علی [علیه السلام] - در حالی که به فرزندش حسن نگاه می‌کرد - گفت: [به درستی که این فرزندم آقا و سرور است، همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را چنین نامید. و از صلب او مردی متولد می‌شود که به نام پیامبران نامیده می‌شود و در اخلاق شبیه اوست ولی در خلقت شباهتی به او ندارد. (۱۵۱)] سپس نقل کرد که: (زمین را پر از عدل و داد می‌کند) (۱۵۲)» این بود متن کامل حدیث. در مورد این حدیث، از دو طریق می‌توانیم وارد شویم. راه اول، این است که آن را جعلی و ساختگی بدانیم، که قائل بر این مطلب وجود دارد. راه دوم، این است که بررسی کنیم: آیا بر فرض قبول و صحت حدیث، با حدیث دیگر - که مهدی را از نسل امام حسین علیہ السلام می‌داند - تعارضی دارد یا نه؟ اکنون به دلایل و قرائن پاسخ اول می‌پردازیم.

## دلایل هفت گانه بر پاسخ اول

### توضیح

با بررسی متن و سند حدیث، و مقابله با حدیث‌هایی که مهدی را از فرزندان حسین علیہ السلام می‌داند، می‌توان با دلایل هفت گانه زیر احتمال قوی ساختگی بودن و جعل حدیث را بیان کرد.

### دلیل اول

اختلاف در نقل حدیث از ابو داود. جزری شافعی (متوفای ۸۳۳ ه. ق) آنرا از شخص ابو داود نقل کرده ولی بجای «حسن»، «حسین» ثبت کرده و گوید: «صحیح‌تر آن است که او از فرزندان حسین بن علی [علیهما السلام است بنابر متن فرمایش امیرالمؤمنین علی علیہ السلام، بدانگونه که بر شیخ ما عمر بن حسن رقی خوانده شده که گفت: خبر داد ما را ابو الحسن بن بخاری، خبر داد ما را عمر بن محمّد دار قزی، خبر داد ما را ابو البدر کرخی، خبر داد ما را ابو بکر خطیب، خبر داد ما را ابو عمر هاشمی، خبر داد ما را ابو علی لؤلؤی، خبر داد ما را ابو داود حافظ که گفت: از هارون بن مغیره مرا حدیث کردند که گفت: عمر بن ابی قیس ما را حدیث کرد از شعیب بن خالد از ابو اسحاق که گفت: علی علیہ السلام (به فرزندش حسین نظر کرد) و گفت: [به درستی که این فرزند سرور است همانگونه که پیامبر او را چنین نامید، و مردی از صلبش بیرون می‌آید که به نام پیامبران خوانده می‌شود در اخلاق شبیه اوست و در خلق با او شباهتی ندارد.] سپس بیان کرد که زمین را پر از عدل می‌کند. ابو داود در سنن خود آنرا چنین آورده و درباره‌اش سکوت

کرده است.» (۱۵۳) این بود متن حدیث که نقل شد. مقدسی شافعی در «عقد الدرر» ص ۴۵، باب اول، آنرا با نام «حسن» روایت کرده ولی پژوهشگر کتاب در حاشیه به نسخه‌ای اشاره می‌کند که نام «حسین» در آن ثبت شده است. و نقل سید صدر الدین صدر از «عقد الدرر» با نام «حسین»، خود گواه بر وجود چنین نسخه‌ای است. (۱۵۴) برای رفع اختلاف در این حدیث، نمی‌توان بدون پشتوانه‌ای دیگر، یکی از دو نام را بر دیگری ترجیح داد. در مورد نام «حسن» چنین قرینه‌ای وجود ندارد در حالیکه برای ترجیح نام «حسین» قرائن بسیاری وجود دارد.

### دلیل دوم

سند حدیث ناپیوسته است، چون شخصی که از حضرت علی علیه السلام نقل کرده ابو اسحاق - یعنی ابو اسحاق سبعی - است. او کسی است که ثابت نشده حتی یک حدیث را خود از حضرت علی علیه السلام شنیده باشد، به طوری که منذری در شرح حدیث به این مطلب تصریح کرده است. (۱۵۵) او به هنگام شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هفت ساله بوده، چون به گفته ابن حجر، او دو سال قبل از پایان خلافت عثمان متولد شده است. (۱۵۶)

### دلیل سوم

سند حدیث مجهول است، چون ابو داود گوید: «از هارون بن مغیره برایم حدیث شد» و معلوم نیست چه کسی بوده است. و طبق مبانی محدثان اهل سنت، حدیثی که راوی مجهول دارد، قابل اطمینان نیست.

### دلیل چهارم

ابو صالح سلیلی - یکی از بزرگان اهل سنت - متن این حدیث را با اسناد خود، از امام موسی بن جعفر از پدر شان جعفر بن محمد صادق، از جدشان علی بن الحسین، از جدشان علی بن ابیطالب علیهم السلام نقل کرده و در آن نام «حسین» آمده نه «حسن». (۱۵۷)

### دلیل پنجم

این حدیث با حدیث‌های فراوان دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند تعارض دارد، چون در آنها تصریح شده که مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است. به عنوان نمونه، حذیفه بن یمان گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطبه‌ای خواند و برایمان خبرهایی از آینده داد و سپس فرمود: [اگر فقط یک روز از عمر دنیا مانده باشد، خداوند عزوجل آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه مردی از فرزندانم را برانگیزاند که نامش نام من است. (۱۵۸)] سلمان به پا خواست و عرض کرد: ای رسول خدا از کدام فرزندت؟ فرمود: از این فرزندم، با دست به حسین زد». (۱۵۹)

### دلیل ششم

در حدیث ابو داود احتمال تغییر یافتن «حسین» به «حسن» به قرینه اختلاف در نقل، بعید نیست و در غیر این صورت، خبر واحد در برابر حدیث متواتر قابل دفاع نمی‌تواند باشد، که به تفصیل درباره آن سخن می‌گوییم.

### دلیل هفتم

با دلایل بیان شده، احتمال قوی دارد که حدیث ساختگی است. و ادعای مهدویت محمد بن عبد الله بن حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام این احتمال را تقویت می‌کند، هر چند که او در سال ۱۴۵ ه. ق و در دوران خلافت منصور عباسی کشته شده است. همانگونه که برای بنی عباس و پیروانشان اتفاق افتاد، چون آنان مدعی مهدویت محمد بن عبد الله منصور خلیفه عباسی و ملقب به «مهدی» بودند و خلافت او از سال ۱۵۸ تا ۱۶۹ ه. ق بود، و می‌خواستند از این راه، ساده و آسان به هدف‌ها و دیدگاه‌های سیاسی بزرگی دست یابند. پاسخ دوم: این حدیث با حدیث‌های دیگر که مهدی را از فرزندان حسین می‌داند، تعارض ندارد: با وجود تمام بحث‌های بیان شده، اکنون می‌گوییم: این حدیث، - به فرض صحت - با احادیث فراوان دیگر که مهدی را از نسل امام حسین علیه السلام می‌داند، تعارض ندارد و قابل جمع است. یعنی اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است و این خود حقیقتی مسلم است، زیرا همسر امام سجاد علیه السلام و مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه دختر گرامی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود. و لذا امام باقر علیه السلام از طرف پدر حسینی و از طرف مادر، حسنی است. به دنبال آن دیگر امامان علیهم السلام واقعاً ذریه حسنین علیهما السلام هستند. در جای خود ثابت شده که ذریه و دودمان، از طریق اولاد - چه پسر و چه دختر - ادامه می‌یابد. برای رعایت اختصار، تنها به یک دلیل قرآنی اکتفا می‌شود. خداوند می‌فرماید: «اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همگی را هدایت نمودیم و نوح را از پیش هدایت کردیم و از فرزندانش داود و سلیمان . . . و عیسی و الیاس همه از نیکو کارانند». (۱۶۰) خداوند متعال در اینجا حضرت عیسی علیه السلام را از طرف مادرشان حضرت مریم علیها السلام به خاندان پیامبران ملحق فرموده است. پس امام باقر و دیگر امامان از فرزندانشان علیهم السلام، از سوی مادر، از خاندان امام حسن علیه السلام به شمار می‌آیند. بدین ترتیب و با جمع اخبار، می‌توان روایت ابو داود سجستانی را پذیرفت هر چند که قرائن مختلف بر ضعف آن بیان نمودیم. وقتی احادیث فراوان و معتبر دیگر را می‌بینیم که حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است، و از سوی دیگر، تنها حدیث مقابل در بررسی علمی چنین وضعی می‌یابد، به قطع و یقین می‌گوییم: حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و از دودمان امام حسین علیه السلام است.

### روایتهایی که حضرت مهدی را از فرزندان امام حسین نمی‌داند:

پیش از این در بررسی مجموعه‌ای از روایات گفتیم که نسب حضرت مهدی علیه السلام به حضرت امام حسین علیه السلام می‌رسد - و شیعه امامیه بر این اعتقاد است که او نهمین فرزند از صلب امام حسین علیه السلام است، حقیقتاً متولد شده، همانا پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام می‌باشد - ولی باز هم ناچار از اندک توفقی هستیم تا به بررسی معدود روایاتی از اهل سنت بپردازیم که نام پدر حضرت مهدی را عبد الله می‌داند. برای رفع این اشکال می‌گوییم: دیدیم که حدیث‌های متواتر، بیانگر این حقیقت هستند که فقط یک مهدی وجود دارد. لذا باید فقط یکی از دو گروه، منتظر مهدی واقعی باشند. برای روشن شدن این مطلب، بهتر است هر دو گروه، با این دیدگاه - که دلایل من نادر است و احتمال صحت هم دارد - همه دلایل خود را مورد بررسی مجدد قرار دهد، و دلایل طرف دیگر را هم با دو احتمال - یکی درست بودن و دیگری خطا رفتن - دقیقاً از نظر بگذارند. این امر با توجه به احادیث معتبر و صحیح وارده، دشوار نیست و شیرینی یافتن حقیقت، زحمات این مسیر را جبران می‌کند.

### آیا اسم پدر حضرت مهدی، عبد الله است؟

پیش از بررسی روایاتی که نام پدر مهدی را عبد الله می‌داند، اشاره می‌کنیم که علمای شیعه، با حفظ امانت کامل، برخی از این حدیث‌ها را، هر چند که صحیح نمی‌دانسته و مخالف اصول مذهبشان هم بوده، بدون کم و کاست از کتاب‌های اهل سنت نقل

کرده‌اند. بدین ترتیب، آنچه را که در راستای اعتقادشان تأویل می‌پذیرد، مشخص و جدا می‌سازند، و از بقیه اخبار، جهت آگاهی دادن و معرفی به مسلمانان و به کارگیری در بحث و بررسی‌های خود، بهره می‌گیرند. این احادیث، چنین است: ۱ - ابن ابی شیبه، طبرانی و حاکم، همگی از عاصم بن ابی النجود، از زر بن حبیش از عبد الله بن مسعود روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «دنيا از میان نمی‌رود، مگر اینکه خداوند مردی را بر می‌انگیزاند که نام او همانام من، و نام پدرش نام پدر من است». (۱۶۱) ۲ - ابو عمرو دانی و خطیب بغدادی از عاصم بن ابی النجود از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «قیامت بر پا نمی‌شود، مگر آنکه مردی از خاندان من بر همه مردم پادشاهی کند، نام او همانام من و نام پدرش نام پدر من است». (۱۶۲) ۳ - نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر، همگی از عاصم، از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده‌اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مهدی نامش همانام من و نام پدرش نام پدر من است». (۱۶۳) ۴ - نعیم بن حماد به سند خودش از ابو الطفیل آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مهدی نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است». (۱۶۴)

### سخنی پیرامون این احادیث

این احادیث دستاویز کسانی شده که می‌گویند نام مهدی آخر الزمان «محمد بن عبد الله» است. ما می‌گوییم هیچ یک از این حدیث‌ها، نمی‌تواند حجت و دلیلی محکم و قاطع بر ادعای آنان باشد، چون حدیث اول تا سوم، از ابن مسعود، از عاصم بن ابی النجود روایت کرده که بحث مفصل آن خواهد آمد. اما حدیث چهارم به اتفاق همه محدثان، سندش ضعیف است، چون یکی از روایانش رشیدین بن سعد مهدی، یعنی همان «رشیدین بن ابی رشیدین» است که همه بزرگان اهل سنت در علم رجال بر ضعف او اتفاق دارند. درباره او چنین گفته‌اند: احمد بن حنبل: او توجهی ندارد که از چه شخصی روایت می‌کند. حرب بن اسماعیل: از احمد بن حنبل درباره‌اش پرسیدم او را ضعیف شمرد. یحیی بن معین: حدیثش نباید نوشته شود. ابو زرعه: حدیثش ضعیف است. ابو حاتم: حدیث او، منکر - ناشناخته - است. جوزجانی: مشکلات و ناشایستی‌های زیادی دارد. نسائی: حدیثش رها شده و نباید نوشته شود. در مجموع، جز «هیثم بن ناجه» کسی نیست که او را ثقه بدانند. هیثم در مجلسی که احمد بن حنبل حضور داشت او را ثقه شمرد، و احمد خندید، که این خود، بیانگر پذیرش ضعف رشیدین از سوی هر دو نفر می‌باشد. (۱۶۵) بدین ترتیب و بدون شک در چنین امر مهمی نمی‌توان سخن اینگونه افراد را پذیرفت. اما سه حدیث نخستین، به هر صورت نمی‌توانند حجت و دلیل باشند، چون عبارت «نام پدرش نام پدر من است» را بزرگان و حافظین حدیث نقل نکرده‌اند. و تنها جمله «نام او نام من است» را همگان، بدون اضافه‌ای دیگر، آورده‌اند. بعضی از علمای پژوهشگر اهل سنت که روایان از عاصم بن ابی النجود را مورد بررسی قرار داده‌اند، به این مطلب تصریح کرده‌اند و گویند: این اضافه در اصل حدیث نیست. از طرف دیگر، هر سه حدیث، فقط به ابن مسعود، ختم می‌شود، و حال آنکه در مسند احمد در چند مورد، همین حدیث از ابن مسعود نقل شده که با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است. (۱۶۶) ترمذی هم گوید: حدیث از علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابو هریره، فقط با لفظ «نام او نام من است» روایت شده، سپس - بعد از نقل حدیث ابن مسعود با این لفظ - اضافه می‌کند که: «در این باب، از علی، ابو سعید، ام سلمه و ابو هریره روایت شده و این حدیث نیکو و صحیح است». (۱۶۷) و به همین ترتیب نزد بیشتر حافظین حدیث است، مانند: طبرانی در «المعجم الکبیر» آنرا از ابن مسعود از چند طریق فقط با لفظ «نام او نام من است» در حدیث‌های به شماره‌های ذیل آورده است: ۱۰۲۱۴ - ۱۰۲۱۵ - ۱۰۲۱۷ - ۱۰۲۱۸ - ۱۰۲۱۹ - ۱۰۲۲۰ - ۱۰۲۲۱ - ۱۰۲۲۳ - ۱۰۲۲۵ - ۱۰۲۲۶ - ۱۰۲۲۷ - ۱۰۲۲۹ - ۱۰۲۳۰. حاکم نیز در مستدرک، حدیث را از ابن مسعود فقط با جمله «نام او نام من است». نقل و سپس گوید: «این حدیث با شرط شیخین صحیح است و آنان آنرا نقل نکرده‌اند». (۱۶۸) ذهبی هم سخن حاکم را تأیید کرده است. بغوی در «مصاییح السنه» حدیث را -

بدون جمله اضافه - نقل کرده و گوید: حدیث نیکو است. (۱۶۹) مقدسی شافعی تصریح می‌کند که این اضافه را بزرگان حدیث روایت نکرده‌اند. و پس از نقل حدیث - بدون آن اضافه - گوید: «گروهی از بزرگان حدیث در کتابهایشان به همین گونه آورده‌اند از جمله: ابو عیسی ترمذی در «جامع»، ابو داود در «سنن» و حافظ ابو بکر بیهقی و شیخ ابو عمرو دانی». (۱۷۰) سپس حدیث‌های دیگری در تأیید درستی نقل خودش از بزرگانی مانند طبری، احمد بن حنبل، ترمذی، ابو داود، حافظ ابو داود و بیهقی به نقل از عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عمر و حذیفه می‌آورد. (۱۷۱) گفتیم که ترمذی این حدیث را از حضرت علی علیه السلام، ابو سعید خدری، ام سلمه و ابو هریره فقط با جمله «نام او نام من است» روایت کرده است. اکنون می‌گوییم: اگر جمله «و نام پدرش نام پدر من است» از متن اصلی روایت ابن مسعود می‌بود، قابل تصور نیست که همه این شخصیت‌های مشهور «که نامبرده شدند» متفقاً آن را حذف کرده باشند، هر چند که آنان از عاصم بن ابی النجود هم روایت کرده باشند و این امری محال است که چنین مطلب مهمی را همه آنان از حدیث زدوده باشند. بنابر این باید گفت که این جمله، یا از سوی پیروان و یاران حسنی‌ها به منظور اثبات مهدویت محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، و یا از سوی طرفداران بنی عباس جهت تأیید مهدویت محمد بن عبد الله - ابو جعفر - منصور عباسی، به حدیث ابن مسعود از طریق عاصم افزوده شده است. این احتمال، زمانی بیشتر به واقعیت نزدیک می‌شود که بدانیم محمد بن عبد الله بن حسن مثنی کند زبان بوده، و لذا پیروانش دروغ دیگری به روایت ابو هریره افزوده، و روایت را چنین نقل کرده‌اند: «به درستی که مهدی نامش محمد بن عبدالله است و در زبانش کندی وجود دارد». (۱۷۲) پس همانگونه که ذکر شد، هر سه حدیث نخستین - به روایت عاصم بن ابی النجود از زر بن حیث از عبد الله بن مسعود - با نقل حافظین حدیث از عاصم مخالفت دارد. لذا حافظ ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰ ه. ق) در «مناقب المهدی» این حدیث را با سی و سه سلسله راویان مختلف تا عاصم، نقل کرده است که حتی یکی از آنها جمله «و نام پدرش نام پدر من است» را ندارد و با جمله «نام او نام من است» پایان پذیرفته است. گنجی شافعی (متوفای ۶۳۸ ه. ق) هم متن بیان اصفهانی را نقل و اضافه می‌کند که: «این حدیث را غیر از عاصم، دیگرانی هم - مانند عمرو بن حره - از زر نقل کرده‌اند و همگی با «نام او نام من است» حدیث را به پایان برده‌اند جز روایتی که در آن عبید الله بن موسی، از زائده از عاصم نقل شده که جمله «و نام پدرش نام پدر من است» را دارد. لذا می‌توان گفت که این جمله اضافی، بدون تردید نمی‌تواند نزد هیچ خردمندی ارزش و اعتباری پیدا کند، آنهم در مقابل آن همه نقل‌های بزرگان حدیث... «تا آنجا که می‌گوید» و سخن قاطع و نهایی اینکه: احمد حنبل «با دقتی که در ضبط حدیث دارد» این حدیث را چند بار در مسندش فقط با جمله «و نامش نام من است» نقل کرده است. (۱۷۳) پس جمله «و نام پدرش نام پدر من است» در حدیث، آن چنان سست و بی پایه است که نمی‌توان از آن برای مشخص شدن نام پدر حضرت مهدی علیه السلام بهره گرفت. بنابراین کسی که منتظر «مهدی فرزند عبدالله» باشد، بر اساس روایات موجود در منابع اسلامی، بسان تشنه‌ای است که از سراب، انتظار آب را دارد. لذا سعد محمد حسن، استاد دانشگاه الازهر مصر تصریح می‌کند که حدیث‌های با جمله «نام پدرش نام پدر من است» ساختگی و مجعول است. البته بسیار جالب‌تر اینکه او این جعل را به شیعه امامیه نسبت می‌دهد تا به «ادعای خودش تأییدی» برای دیدگاه خود در دست داشته باشند. (۱۷۴) از بحث‌های گذشته روشن شد که نسب امام مهدی علیه السلام به امام حسین علیه السلام می‌رسد. و دیگر احادیثی که خلاف این را می‌رساند، ضعیف و بی اعتبار است، و هیچ قرینه‌ای بر صحت آنها در دست نیست. آنگاه که به نتیجه بحث‌های گذشته باز می‌گردیم، می‌بینیم نقلی که نزد مسلمانان متواتر است، همین نتیجه را تأیید می‌کند.

**حدیث‌هایی که تأیید می‌کند حضرت مهدی از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام است**

شیعه امامیه، حدیث‌های فراوانی در دست دارد که ائمه دوازده گانه را یکی پس از دیگری - از نخستین آنان حضرت علی تا آخرین‌شان حضرت مهدی علیهم السلام - شناسانده، و نام برده است. همچنین احادیث فراوان دیگری، شامل نص صریح هر امام مبنی بر تعیین امام بعد از خود، موجود است. البته در بعضی از حدیث‌های اهل سنت هم، گاهی به تعداد ائمه‌علیهم السلام - مانند حدیث‌های صحاح - و گاهی با مشخص کردن نام آنان - در کتابهای مناقب و غیره - تصریح شده است. همچنین تعدادی از حدیث‌های مورد قبول شیعه و سنی، گویای این حقیقت است که اگر روی زمین دو نفر باقی بمانند، یکی از آنان حضرت مهدی است. و این مطلب واقعیت نخواهد داشت، جز اینکه آن حضرت نهمین فرزند امام حسین علیه السلام، باشد. در اینجا ما فقط حدیث‌هایی را ذکر می‌کنیم که در کتاب‌های هر دو گروه به آنها احتجاج کرده باشند.

### الف - حدیث ثقلین

شکی نیست هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رحلت فرمود، سنت آن بزرگوار، با همه گستردگی و وسعتش، ثبت و ضبط نشده بود. و چون حضرتش رسالتی جاودانه و تاقیام قیامت بر عهده داشت، قطعاً کار دین را به مردم واگذار نکرده است، و ساحت مقدس آن حجت معصوم الهی از چنین کاری منزّه و پیراسته است که با آن همه رأفت و شفقت نسبت به امت خویش، مردم جاهل غیر معصوم را به خود واگذارد. از طرفی نمی‌توان پذیرفت که آنان را تنها به قرآن کریم سپرده باشد، در حالی که در آن کتاب، آیات محکم و متشابه، مجمل و مفصل، ناسخ و منسوخ وجود دارد و همچنین آیات آن دارای معانی و برداشت‌های مختلفی است. از همین رو، می‌بینیم بزرگان و سردمداران فرقه‌های اسلامی، همگی برای استدلال بر حقانیت خود - با وجود مخالفت و تضاد کامل با یکدیگر - از همین قرآن بهره می‌گیرند. از طرف دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کاملاً به این حقیقت آگاهی دارد که منافقین و دشمنان اسلام که در زمان حیات، دروغ‌ها به ایشان بستند، پس از رحلت ایشان چه خواهند کرد؟ و بهترین گواه بر آگاهی رسول خدا از این حقیقت، فرمایش خود آن سرور کائنات است که فرمودند: «هر کس به عمد دروغی به من نسبت داد، جایگاهش در جهنم است». (۱۷۵) و این جمله در کتابهای درایه به عنوان تواتر لفظی ثبت و ضبط شده است. بنابراین این خردمندانه نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آیین خود را - پس از آن همه رنج و زحمت و محنت و شکنجه - در اختیار اجتهاد دیگران قرار دهد، و هیچ مرجعی معرفی نکند که به تمام رموز و حقایق این کتاب آسمانی دانا، و به سنت - با همه گستردگی اش - احاطه کامل داشته باشد و با عصمت الهی، از غرض ورزی‌ها در امان باشد. این مطلبی است که با طبیعت و اصل نگهداری و حفظ آیین، انسجام دارد، و لازمه استمرار حیات و به کارگیری دستورات این آیین مقدس الهی در زندگی انسانها تا قیام قیامت است. اهمیت و عظمت حدیث ثقلین - قرآن و عترت - و ارزش ارجاع دادن مسلمانان به عترت‌علیهم السلام برای دریافت دین حق از آنان، در همین جا نمایان و آشکار می‌شود. و همچنین از اینجا علت آن همه تأکیدهای فراوان و پی در پی آن حضرت بر این موضوع، در مناسبت‌ها و فرصت‌های مختلف، - از جمله در روز غدیر و آخرین بار هم در بستر بیماری و لحظات پایانی حیات دنیایی - نمودار و جلوه گر می‌شود. زید بن اسلم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت می‌کند که فرمودند: «گویی که دعوت شده‌ام، پس اجابت کرده‌ام. من دو یادگار گرانبها را در میان شما می‌گذارم، که یکی از دیگری بزرگتر است. کتاب خدا و عترتم خانواده‌ام. پس بنگرید که بعد از من با آنان چگونه رفتار خواهید کرد؟ به درستی که آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه بر حوض کوثر به من باز گردند. خداوند مولای من است، و من مولای هر مؤمن، هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست. بار الها! دوست بدار هر کس که او را پشتیبانی کرد، و دشمن بدار هر کس که به او دشمنی کند». (۱۷۶) از ابو سعید خدری روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «من دو یادگار در میان شما می‌گذارم، که بعد از من تا زمانی که به آن بیاویزید، گمراه نمی‌شوید. و یکی از دیگری بزرگتر است، کتاب خدا که رشته‌ای است



کشیده، از آسمان به زمین و عترتم، خانواده‌ام. و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا اینکه در کنار حوض به من باز گردند. پس بنگرید که بعد از من با آنان چگونه رفتار خواهید کرد». (۱۷۷) از این گذشته، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همواره بر پیروی از عترت و خاندانش و بهره‌گیری از هدایت آنان تأکید می‌فرمود، و از مخالفت با آنان پرهیز می‌داد. و گاهی آنان را «کشتی نجات» و گاهی «امان امت» و زمانی «باب حطه» می‌خواند. در واقع هیچ یک از اصحاب، برای شناخت اهل بیت علیهم السلام نیازی به پرسش نداشتند، چون در جریان مباحثه دیده بودند که جز اصحاب کساء شخص دیگری همراه آن حضرت نبود که آنجا فرمودند: «خدایا اینان خانواده من هستند». (۱۷۸) تمام صحابه، کاملاً به ویژگی و اختصاص این سخن آگاهی داشته، و دقیقاً اهل بیت را می‌شناختند. به گفته ابن عباس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مدت نه ماه، هر روز صبح در برابر خانه حضرت زهراء علیها السلام می‌ایستادند، و با صدای بلند این آیه را تلاوت می‌فرمودند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً». (۱۷۹) این عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، بهترین معرف بود، تا تمام مردم بدانند که «اهل البیت» کدامند. و لذا نیازی به توضیح و معرفی بیشتر نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بفرماید چه کسانی بعد از رحلت‌شان مردم را تا روز قیامت از گمراهی نگاه می‌دارند، البته در صورتی که مردم به آنان و قرآن مجید متمسک شوند. پس امت - به ویژه اصحاب پیامبر - نیازی به معرفی بیشتر نداشتند، تا نخستین نفر بعد از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله وسلم را بشناسند و سپس او را در انجام وظیفه‌اش یاری نموده تا از گمراهی‌ها مصون بمانند، البته او هم به نوبه خود شخص بعد از خود را معین و معرفی می‌کند. و این کار تا آخرین حجت معصوم الهی - که نگهدارنده از کژیها و نابسامانیها است - ادامه می‌یابد، تا زمانی که همگی آنان به همراه قرآن مجید در کنار حوض بر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وارد شوند. باید دانست که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام با بیانهای آشکار و صریح بی‌شمار پیامبر، از جمله حدیث ثقلین - که مورد تأیید تمام مسلمانان است - به جانشینی و ولایت امر بر مسلمانان، تعیین و معرفی شده بود. و لذا به طور طبیعی و معمول نیازی نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، خود ولی امر مسلمانان در هر زمان و دوره‌ای را با نام و مشخصات معرفی کنند، ولی برای مزید لطف و فضل الهی بر امت، با معرفی کامل نام و نشان دوازده وصی خود، صفت «رحمة للعالمین» را آشکارتر ساخت. بنابر این امام و پیشوای دوره‌ها و نسل‌های بعد، یا با معرفی یک باره آنان، یا با معرفی هر امام توسط امام قبل، و یا هر دو عمل به طور همزمان انجام می‌پذیرد، که روش طبیعی و معمول پیامبران و جانشینان آنان بوده است و بشریت از دیر باز با این دو روش آشنایی داشته است. حال به بحث اهل البیت علیهم السلام باز می‌گردیم، می‌بینیم که به هر دو روش، با نص صریح و روشن، عمل شده است. و هر کس حقایق تاریخی زندگانی این بزرگواران را با ژرف بینی مورد بررسی قرار می‌دهد، به یقین می‌یابد که با تمام فشارهای حاکمان غاصب، هر کدام به امامت خود قائل بوده و پیروان و یاران بی‌شمارشان نیز آنان را امام خود می‌دانستند و با حیات و زندگانی صلح آمیز و به دور از خشونت نسبت به حکومت‌های جور وقت، آنان را به امامت برگزیده بودند. هر امام نیز امام بعد از خود را به مردم معرفی نموده و حتی با یاران خاص خود، روبرو می‌کردند. و به هر صورت، همه آنان تحت نظر شدید و یا زندانی بوده و بالاخره به دست همان غاصبان، مسموم و یا در میدان جهاد شهید شدند. نتیجه، اینکه اگر امامی جانشین خود را به مردم معرفی نکرده باشد، و با فرض اینکه تعیین‌های قبلی نیز به او ختم شده باشد، به این معنی خواهد بود که آن امام، همراه قرآن در هر دوره و نسلی جاویدان خواهد بود، زیرا جمله «هرگز آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض به من باز گردند» این معنی را می‌رساند که در همه زمانها همانند قرآن کریم، امامی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم باید وجود آشکار و روشنی داشته باشد. و از این روست که ابن حجر گوید: «در حدیث‌های لزوم دست یازیدن به اهل البیت، اشاره به این است که تا روز قیامت و در جهت تمسک به آنان، نسل این خاندان قطع نمی‌شود همانگونه که قرآن عزیز چنین است. و از این جهت است که آنان، امان مردم زمین بوده‌اند. و این حدیث بر این مطلب گواهی می‌دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در هر نسلی از امت من فردی شاخص از خاندان من

هست» (۱۸۰) حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه . . . ؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد». این حدیث با لفظهای مختلف و معنای واحد، در کتابهای اصیل شیعی و سنّی روایت شده و کافی است که بگوییم: بخاری و مسلم از اهل سنّت (۱۸۱) و همچنین مرحوم کلینی و صدوق و پدرش و حمیری و صفّار از بزرگان شیعه امامیه بر صحت آن اتفاق کامل دارند. (۱۸۲) و بزرگان دیگری با سلسله سندهای متفاوت بی شمار، آن را نقل کرده‌اند که ذکر همه آنها خارج از شیوه خلاصه گویی این کتاب است. (۱۸۳) بنا بر این حدیثی است که در سند آن، جای هیچ گونه تردید و مناقشه برای کسی باقی نمی‌گذارد. و توهّم ابو زهره - که روایت آن را منحصر به کتاب کافی شمرده است (۱۸۴) - اعتباری ندارد. پس با این همه نقل، با قاطعیت می‌توان آنرا متواتر دانست. از طرف دیگر، نمی‌تواند مورد هیچ گونه تأویل و تفسیر قرار گیرد، تا معنای آشکار و روشن آن، درباره وجوب معرفت امام حق بر هر زن و مرد مسلمان، تغییر یابد. به هر صورت، عدم معرفت امام زمان علیه السلام - بر اساس این حدیث متواتر - پایان هولناکی را نوید می‌دهد. کسی که مدعی شود که منظور امام - امامی که اگر شخص بمیرد و او را نشناسد به مرگ دوران جاهلیت مرده - همان پادشاه، فرمانروا یا حاکم است گر چه فاسق و ستمگر باشد، باید ابتدا با دلیل و برهان خردمندانه، ثابت کند که شناخت ستمگر فاسق از لوازم دین است، و اثراتی هم در پی دارد که اگر شخصی او را شناخت و از دنیا رفت، بر مرگ دوران جاهلیت مرده است. به هر حال، حدیث بیانگر این حقیقت است که در هر نسل و دورانی امام حقی وجود دارد و امروز این سخن محقق نمی‌شود، جز اینکه بگوییم حضرت مهدی علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام حق است و وجود دارد. و حدیث‌های دیگر نیز، این واقعیت را تأیید می‌کنند، که در ادامه بحث به آنها می‌پردازیم.

### «زمین هیچ گاه خالی از حجت نمی‌ماند». (۱۸۵)

هر دو گروه شیعه و سنّی بر اساس این حدیث احتجاج کرده و به چند طریق آنرا نقل کرده‌اند. (۱۸۶) کمیل بن زیاد نخعی، آن شخصیت جلیل القدر مورد اعتماد نیز آنرا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است، همانگونه که در نهج البلاغه آمده است: حضرت بعد از سخنانی طولانی می‌فرمایند: «بار الها! آری، زمین از قیام کننده‌ای برای خدا و با حجت خالی نمی‌ماند». (۱۸۷) و خالی نبودن زمین از قیام کننده‌ای برای خدا با حجت الهی، با فرض متولد نشدن حضرت مهدی علیه السلام محقق نمی‌شود - زیرا بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، باید حجت خدا روی زمین باشد - و لذا می‌بینیم ابن ابی الحدید هم متوجه این واقعیت شده و در شرح نهج البلاغه خود چنین می‌نویسد: «تا اینکه زمانه از شخصیتی خالی نباشد که از سوی پروردگار نگهبان، گواه و چیره بر بندگان اوست و در مذهب امامیه کاملاً به این امر تصریح شده است جز اینکه هم مسلکان ما آنرا به ابدال تعبیر می‌کنند». (۱۸۸) ابن حجر عسقلانی نیز فهمیده که این حدیث به مهدی اهل بیت اشاره دارد، و لذا گوید: «و درباره نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت که به هنگام آخر الزمان و نزدیک قیام رستاخیز است، خود دلیل بر درستی گفته‌هایی است که گویند: به درستی که زمین خالی از قیام کننده‌ای برای خدا و با حجت نخواهد ماند». (۱۸۹) گوییم: این حدیث در نهج البلاغه آمده است و آنچه که فرمایش حضرت علی علیه السلام را به دلالت بر حضرت مهدی علیه السلام نزدیک می‌کند، بیانات قبل و بعد این فراز است که ترجمه آن چنین می‌باشد: «ای کمیل بن زیاد! این دلها ظرف‌هایی هستند که بهترینشان، گنجایش دارترین آنهاست، آنچه را که به تو می‌گویم نگهداری کن. مردم سه دسته‌اند: دانشمندی الهی و دانش آموزی بر راه نجات و مردمی بی‌خیر و فرومایه که پیروان هر فریاد گری شوند و با وزش هر بادی به سوی آن متمایل می‌شوند. از نور دانش بهره‌ای نبرده‌اند و به پناهگاهی استوار پناه نبرده‌اند . . . (تا آنجا که می‌فرمایند) بار الها! آری، زمین از قائمی برای خدا با حجت، خالی نمی‌ماند. یا آشکار و شناخته شده، و یا ناامن و ناشناس است، تا اینکه حجت‌ها و بیّنات الهی باطل و بیهوده نگردد». (۱۹۰) و بر همین اساس، در حدیث صحیح از حسین بن ابی العلاء الخفاف روایت شده که گفت: «به ابو عبدالله علیه السلام عرض کردم:



ممکن است زمین بدون امام باشد؟ فرمودند: خیر... (بقیه حدیث)» (۱۹۱) با توجه به حدیث ثقلین، حدیث «اگر کسی بمیرد...» و حدیث بعدی «جانشینان ۱۲ نفرند»، نتیجه می‌گیریم که اگر واقعاً حضرت مهدی علیه السلام متولد نشده، باید امام قبل از او تا بر پایی قیامت زنده می‌بود. در حالی که به اتفاق مسلمانان، امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ به شهادت رسیده است. و هیچ مسلمانی، امروز قائل به زنده بودن امامی جز حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام از اهل بیت علیهم السلام نیست، یعنی همانهایی که تعدادشان در صحاح مشخص شده و در کتابهای مناقب نامهایشان ثبت است.

### جانشینان دوازده نفرند

بخاری با اسنادش از جابر بن سمره نقل می‌کند که گفت: «شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمود: «دوازده امید خواهد بود - سپس چیزی فرمود که نشنیدم - پدرم گفت: همگی آنان از قریش هستند». (۱۹۲) و در صحیح مسلم چنین آمده است: «دین تا قیام قیامت بر پا خواهد بود، یا بر شما دوازده خلیفه خواهد بود که همگی از قریش هستند». (۱۹۳) در مسند احمد به اسناد خود، از مسروق روایت می‌کند که گفت: «نزد عبد الله بن مسعود نشسته بودیم، در حالی که او قرآن می‌خواند. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن! آیا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ عبد الله گفت: از زمانی که به عراق آمده‌ام، کسی جز تو این سؤال را از من نکرده است. سپس گفت: آری! از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم، فرمود: دوازده نفر به تعداد نقباء بنی اسرائیل». (۱۹۴) از این حدیث‌ها نتایج زیر به دست می‌آید: ۱ - تعداد امیران یا جانشینان، بیش از دوازده نفر نیست و بدون اختلاف، همگی از قریش می‌باشند و این دقیقاً همان عقیده شیعه امامیه است. اگر گفته شود کلمه «امیران یا جانشینان» با واقعیت ائمه‌علیهم السلام منطبق نیست. پاسخ بسیار ساده و روشن است، چون منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ولایت و جانشینی به حق است. و حاشا که منظورشان، افرادی چون معاویه و یزید و مروان و امثال آن بوده باشد، یعنی همان‌هایی که هر چه و به هر گونه که خواستند با دین اسلام و سرنوشت مردم بازی کردند. بلکه مرادشان از جانشین، کسی است که قدرتش را از شارع مقدس گرفته باشد، و این منافاتی با نداشتن قدرت ظاهری خارجی و زیر سلطه دیگران بودن، ندارد. به همین جهت در کتاب «عون المعبود فی شرح سنن ابی داود» چنین آمده است: «توربشتی گوید: حجت در این حدیث و آنچه بدین معنی به دنبال دارد، به افراد عادل و نیکو کار آنها بر می‌گردد، چون در حقیقت فقط آنان استحقاق نام خلیفه را دارند. و لازم نیست که حتماً بر اریکه قدرت نشسته باشند، هر چند که مقدر بود ولایت در اختیار آنان باشد نه دیگران. پس مراد از آن، کسانی هستند که مجازاً به این نام خوانده شده‌اند. و در کتاب «المرتاة» چنین آمده است». (۱۹۵) ۲ - این دوازده نفر با نام تعیین و مشخص شده‌اند و لذا به بزرگان بنی اسرائیل تشبیه گردیده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: «خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان، دوازده بزرگ بر انگیزیم». (۱۹۶) ۳ - این حدیث‌ها همگی با این فرض است که زمان از وجود این دوازده تن خالی نخواهد بود. و لازمه بقای دین تا قیام قیامت، وجود و زندگی یکی از آنان روی زمین است. مسلم در صحیح خود، روایتی در همین زمینه نقل می‌کند که کاملاً صریح و روشن است. او چنین روایت می‌کند: «این امر در میان قریش خواهد ماند حتی اگر دو انسان باقی مانده باشد». می‌بینید که این کلام، کاملاً با گفته شیعه منطبق است که گویند: امام دوازدهم «حضرت مهدی علیه السلام» مانند دیگر انسانها زنده است و حتماً باید در آخر الزمان ظاهر شود تا زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که از ظلم و جور مملو شده است. و این همان بشارت جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است. البته بر کسی پوشیده نیست که اهل سنت هرگز نتوانستند بر نام دوازده جانشین اتفاق نظر پیدا کنند، تا آنجا که گروهی برای تکمیل این تعداد مجبور شده‌اند یزید بن معاویه و مروان بن حکم و عبد الملک و امثال او را هم به حساب آورند تا با عمر بن عبد العزیز دوازده نفر کامل شوند. (۱۹۷) بدون تردید، این تفسیر نادرست، با نص حدیث همخوانی ندارد. چون در این صورت، تمام دوران‌های بعد از عمر بن عبد العزیز بدون

خلیفه می‌ماند، و حال آنکه بایستی تا قیامت، زمین از حجت و خلیفه الهی خالی نباشد. از طرف دیگر، اگر حدیث خلفای دوازده گانه را به معنای صحیح خود نگیریم، حتماً بدون تفسیر خواهد ماند، چون تعداد خلفای اموی و عباسی که همگی از قریش بوده و به حکومت ظاهری رسیده‌اند، چند برابر تعداد ذکر شده در حدیث می‌باشد، و همگی آنان هم مرده‌اند. و به اتفاق تمام مسلمانان، نصّی بر نام هیچ یک از آنان هم وجود ندارد و از این رو قندوزی حنفی چنین می‌گوید: «بعضی از پژوهشگران گفته‌اند: حدیث‌هایی که بیانگر دوازده نفر بودن خلفای بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، با نقل از طرق مختلف، مشهور شده است و از تعریف زمان و کون و مکان آنها، دانسته می‌شود که منظور رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) از این حدیث خود: «ائمه دوازده نفر از اهل بیت و عترت اویند» چه بوده است. چون آنرا بر خلفای بعد از او از یارانش - که اندک بودند - نمی‌توان تطبیق داد. بر خلفای بنی امیه نیز منطبق نمی‌توان کرد، زیرا تعدادشان از دوازده نفر بیشتر است و همگی - جز عمر بن عبد العزیز - مرتکب ظلم‌های فاحشی شده‌اند و از بنی هاشم نبوده‌اند، در حالی که در روایت عبد الملک از جابر، پیامبر فرموده است: «همگی از بنی هاشم می‌باشند». و با توجه به اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این جمله را آهسته فرموده‌اند، این روایت ترجیح پیدا می‌کند، چون آنان (بنی امیه) خلافت بنی هاشم را نمی‌پسندیدند. به همین ترتیب روایت را بر پادشاهان بنی عباس هم که تعدادشان افزون از دوازده است، نمی‌توان تطبیق داد، علاوه بر اینکه آنان دستورات دینی را بسیار اندک رعایت می‌کردند و... با تأیید حدیث ثقلین، می‌توان گفت که منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، همان ائمه دوازده گانه از خاندان خودش می‌باشند». (۱۹۸) بدین گونه پوشیده نیست که حدیث «خلفا دوازده نفرند» پیشاپیش، سلسله ائمه دوازده گانه را رقم زده، و در کتابهای صحاح و غیر آن نیز ثبت شده است و این چیزی جز بازگو کردن یک واقعیت الهی نیست که از زبان الهی شخصیتی آسمانی بیان شده که با هوی و هوس سخنی نمی‌گوید، که فرموده است: «خلیفه‌های بعد از من دوازده نفرند». و این گواه و تصدیق کننده‌ای بر این حقیقت است که نخستین این جانشینان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و پایان دهنده این رشته، حضرت مهدی علیه السلام است. و این تنها راه تطبیق عاقلانه حدیث با واقعیت خارجی آن است. (۱۹۹) بنابر این درستی و راستی این حدیث را می‌توان یکی از دلایل نبوت دانست؛ زیرا سالها قبل از وقوع این واقعه، خبری درست از آینده داده است که در هر زمان، بخشی از آن به وقوع پیوسته است. از سوی دیگر، تلاش‌های انجام گرفته برای تطبیق آن با دیگران - مانند امویان و عباسیان و دیگر کسانی که نفاق و خونریزیهای به ناحق و بزهکاری‌های فراوان آنان زبازرد عام و خاص شده - کاملاً مخالف مفهوم و بیان حدیث است گرچه این تعبیر و تفسیر، خود اهانت و بی احترامی فراوانی رابه ساحت قدس پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در بردارد که مثلاً فرموده باشد دین تا دو ران عمر بن عبد العزیز پایدار خواهد بود، نه تا قیام قیامت!!

### نصّ بر ائمه دوازده گانه‌علیهم السلام توضیحی برای معانی «خلفای دوازده گانه» است

برای پیگیری دلیل‌ها و توضیح بیشتر معانی حدیث «الخلفاء اثنا عشر» و مشخص شدن نام و حسب و نسب حضرت مهدی علیه السلام تذکر مطلبی بسیار مهم ضروری است که هر شخص منصفی با کمی پژوهش و دقت نظر در آن، کوچک‌ترین ابهام و تاریکی برایش باقی نخواهد ماند و به همان معیارهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای شناسایی امام زمان هر دوره و نسلی به دست داده‌اند، اکتفا خواهد کرد. و آن ورق زدن همین تاریخ امت اسلام است که پس از رحلت رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و از همان آغاز، گروه‌ها و حکومت‌هایی قدرت را به دست گرفتند (امویان و عباسیان) هر چه در توان داشتند، به کار گرفته تا خاندان پیامبر را از زمامداری و رهبری مسلمانان کاملاً دور کنند و در این راستا از هیچ ظلم و ستم و خیانتی در حق آنان و پیروانشان ابا نداشته و دریغ نکردند. لذا بدیهی و کاملاً طبیعی است که نصوص احادیث و روایات و روایات وارد در حق دوازده امام علیهم السلام نایاب گردد و با اشاره حکام وقت، این احادیث از کتاب‌های روایی حذف شود؛ همان حاکمانی که صحرای

کربلا را به خون پنجمین شخصیت نورانی اهل کساء علیهم السلام و فرزند و پاره تن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و معدود یاران با وفا و جان بر کف او را به خون پاک و مطهر او آغشته کردند و تصمیم بر آن داشتند که همه فرزندان خاندان حضرت زهرا علیهم السلام را از بین ببرند و به دنبال آن اسلام را محو کرده و اثری از آن باقی نگذارند و در این راستا اسیران آل الله و سرهای مطهر شهیدان را وارد هر شهری که در مسیر کوفه تا شام وارد می کردند به عنوان خارجی به مردم معرفی می کردند. به هر صورت از آنجا که هیچ ستم گری خود را محکوم و ظالم نمی داند، حتی اجازه نمی دادند روایت شود که حضرت مهدی علیه السلام نهمین از فرزندان امام حسین علیه السلام است، یا مقصود از «جانشینان دوازده گانه» همان «امامان دوازده گانه شیعیان» می باشد، جز تعداد اندکی از آن روایات که به چشم هایشان نیامده و به سلامت از خطر حذف جسته و تا به امروز باقی مانده است و یا به دور از گوش های جاسوسان روایت شده است. با همه این اختناق ها و ظلم و جورها، آنچه از ورای این دیوار نمایان شده، چون روشنی روز، گسترش یافته و فراگیر شده است. شاعر عرب می گوید: و لا یصح فی الافهام شیء اذا احتاج النهار الی دلیل اگر برای شخصی، روشنایی روز، نیازمند دلیل باشد فهماندن هر مطلبی به او بی نتیجه و بی ثمر است. و این مطلبی است که نباید از آن غفلت کرد. اینک به طور خلاصه و نمونه، چند حدیث را که بیانگر معنی «جانشینان دوازده نفرند» یاد آور می شویم: ۱ - قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» از کتاب «المناقب» نوشته خواریزمی حنفی نقل می کند که به اسنادش از حضرت امام رضاعلیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی نام های ائمه دوازده گانه یک به یک تصریح شده و با نام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام آغاز و به نام حضرت امام مهدی علیه السلام فرزند امام حسن العسکری علیه السلام پایان یافته است. قندوزی پس از نقل حدیث گوید: «حموینی نیز این روایت را نقل کرده است» (۲۰۰) که منظورش حموینی شافعی نویسنده «فرائد السمطین» است. ۲ - در «ینابیع الموده» نیز با عنوان «فی بیان الائمة الاثنا عشر باسمائهم» به نقل از «فرائد السمطین» دو حدیث به اسناد خود از ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که نام ائمه علیهم السلام آورده شده، اول شان حضرت علی علیه السلام و آخرین شان حضرت مهدی علیه السلام است. (۲۰۱) و همین مطلب در باب (در ذکر جانشین پیامبر و اوصیاء او) نیز آمده است. (۲۰۲) ۳ - در همان کتاب از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمودند: «ای جابر جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من، اول آنان علی سپس حسن سپس حسین . . .» (۲۰۳) سپس نه امام دیگر از فرزندان امام حسین علیه السلام را با نام ذکر کرده است که اولین آنان حضرت علی بن الحسین و آخرین شان حضرت مهدی بن الحسن العسکری علیهما السلام است. (۲۰۴) ۴ - در «کمال الدین» آمده است: حسین بن احمد بن ادريس رحمه الله از پدرش از احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم از حسن بن محبوب از ابو جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که گفت: «خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدیم، در دستشان لوحی شامل نام جانشینان بود، آنان را شمردم دوازده نفر بودند و آخرین شان قائم، سه تن محمد و چهار تن علی، نام داشتند». (۲۰۵) حدیث لوح را از طریق دیگر هم نقل کرده است، از احمد بن محمد بن یحیی عطار، از پدرش، از محمد بن ابو الخطاب از حسن بن محبوب . . . تا پایان سند که در بالا ذکر شد. همچنین مرحوم شیخ صدوق حدیث لوح را در آغاز این باب با سند ذیل آورده است: «پدرم و محمد بن حسن ی به من خبر داده و گفتند: سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر حمیری هر دو از ابو الحسن صالح بن حماد و حسن بن طریف، از بکر بن صالح به ما خبر داد، و همچنین پدرم و محمد بن موسی متوکل و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم و حسن بن ابراهیم بن ناتانه و احمد بن زیاد همدانی؛ به ما خبر دادند از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از بکر بن صالح از عبد الرحمن بن سالم، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام . . . حدیث» مرحوم کلینی در کافی (۲۰۶) و علامه مجلسی در بحار الانوار (۲۰۷) حدیث لوح را نقل کرده اند. ۵ - حدیث های نص بر ائمه دوازده گانه در «کفایة الاثر» نوشته خزّاز (از بزرگان قرن چهارم هجری) تمامی این کتاب، شامل حدیث های نص صریح بر نام ائمه دوازده گانه علیهم السلام است. و از آنجا که نقل همه آن

روایت‌ها فراتر از این نوشته فشرده است، ناچار تنها به ذکر بخشی از مقدمه جناب خزّاز بر این کتاب بسنده می‌کنیم: «با روایت‌هایی در نص بر ائمه دوازده گانه‌علیهم السلام آغاز می‌کنم که از اصحاب معروف رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده، مانند عبد الله بن عباس، عبد الله بن مسعود، ابو سعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، ابو هریره، عمر بن خطاب، زید بن ثابت، زید بن ارقم، ابو امامه، واثله بن اسقع، ابو ایوب انصاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن اسید، عمران بن حصین، سعد بن مالک، حذیفه بن یمان، ابو قتاده انصاری، حضرت علی بن ابیطالب و دو فرزند گرامیش حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام. و از زنان: ام سلمه، عائشه، حضرت فاطمه دخت گرامی رسول خداعلیها السلام». سپس روایاتی را نقل کرده که از ائمه‌علیهم السلام رسیده و مطابق حدیث‌های اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است و همچنین روایاتی از ائمه‌علیهم السلام که امام بعد از خود را به نام معین و مشخص کرده‌اند، تا همگان بدانند - اگر انصاف دهند - و به آن ایمان آورند و از گروهی نباشند که خداوند درباره شان می‌فرماید: «اختلاف نکردند مگر آنگاه که علم پیدا کردند و این اختلاف برای ظلم و تعدی به یکدیگر بود». (۲۰۸) ۶ - در کمال الدین روایت شده از محمد بن علی بن ماجیلویه و محمد بن موسی بن متوکل، از محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسن صفار. و از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از ابو طالب عبد الله بن صلت قمی، از عثمان بن عیسی از سماعه بن مهران که گفت: «من و ابو بصیر و محمد بن عمران غلام ابو جعفرعلیه السلام در خانه‌ای در مکه بودیم. پس محمد بن عمران گفت: شنیدم که ابو عبدالله علیه السلام می‌فرمود: ما دوازده امام هدایت شده هستیم. ابو بصیر به او گفت: ترا به خدا قسم آنرا از ابو عبدالله شنیدی؟ پس او یک بار یا دو بار سوگند یاد کرد که آنرا از او شنیده است. ابو بصیر گفت: ولی من آنرا از ابو جعفرعلیه السلام شنیدم!». (۲۰۹) کلینی هم حدیث را از محمد بن یحیی و احمد بن محمد، از محمد بن الحسین، از ابو طالب از عثمان بن عیسی از سماعه بن مهران با همین الفاظ، نقل کرده است. (۲۱۰) همانگونه که ملاحظه می‌شود، راویان حدیث همگی از ثقات هستند و این برای بیان مراد از حدیث - جانشینان دوازده نفرند - کافی است. ۷ - در کافی با اسناد بسیار صحیح چنین آمده است: از تعدادی از اصحاب، از احمد بن محمد برقی، از ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، از ابو جعفر ثانی علیه السلام روایت شده که فرمودند: «امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که حسن بن علی علیه السلام بر دست سلمان تکیه داده بود، تشریف آوردند . . .» و در آن همه ائمه دوازده گانه نام برده شده‌اند و از حضرت علی علیه السلام آغاز و به حضرت مهدی بن الحسن العسکری علیه السلام پایان می‌پذیرد. (۲۱۱) مرحوم کلینی گوید: «محمد بن یحیی از محمد بن حسن صفار از احمد بن ابو عبدالله، از ابو هاشم همین حدیث را برای من روایت کرد. محمد بن یحیی گوید: پس به محمد بن حسن گفتم: ای ابو جعفر، دوست داشتم این حدیث از شخصی غیر از احمد بن عبدالله نقل شده بود. او گفت: این حدیث را ده سال قبل از حیرت برایم نقل کرد». (۲۱۲) منظور از حیرت در اینجا، غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۶۰ ه. ق - یعنی سال شهادت حضرت عسکری علیه السلام - است. گویا محمد بن یحیی آرزو داشته حدیث را کسی نقل کرده باشد که در زمان امام عسکری یا امام هادی علیهما السلام از دنیا رفته باشد، نه برقی که تا سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه. ق زندگی کرده است. از این رو، توضیح بعدی، به همین مطلب پاسخ می‌دهد. به تعبیر دیگر، پیشگویی اتفاقی - که به همانگونه واقع شود - از معجزاتی است که نیاز به راویان متعدد و مشهور ندارد، چون به هیچ وجه امکان نادرست خواندن آن نیست، حتی اگر با یک سند روایت شده باشد. همچنین بر کسی پوشیده نیست، وقتی خبر دهنده‌ای - اگر چه مورد اعتماد هم نباشد - از واقعه‌ای قبل از وقوع اطلاع می‌دهند، تنها شرط برای پذیرش خبرش، تحقق و وقوع پیشگویی او است. چون همین امر، بیانگر راستگویی او خواهد بود، حتی اگر راوی، از نظر بعضی دانشمندان رجال مورد اعتماد، قلمداد نشده باشد. (۲۱۳) و نمونه‌اش روایت کلینی و صدوق به اسناد صحیح از ابان بن عیاش از سلیم بن قیس هلالی از عبد الله بن جعفر طیار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است که شامل نص بر حضرت علی و سپس فرزندش حسن و سپس فرزندش حسین، و سپس علی بن حسین و بعد او محمد باقرعلیهم السلام بوده و سپس فرمود: «سپس بقیه

دوازده امام که نه نفر از فرزندان حسین می‌باشند» (۲۱۴). بنا بر این نظر، کسانی که ابان بن عیاش را ضعیف می‌دانند، زبانی به پیشگویی او از واقعیتی که ده‌ها سال پس از مرگ او واقع شده، نمی‌رسانند. و در کتاب مرحوم صدوق «کمال الدین» روایات فراوانی از اینگونه وجود دارد. و متأسفانه شخصی غیر متخصص با ادعای «ضعیف بودن سند»!! آنها را از روایت‌های بی اعتبار دانسته است. بدون توجه به این نکته که راویان مورد نظر سالیانی دراز پیش از تکمیل شدن سلسله تاریخی ائمه دوازده گانه‌علیهم السلام، از دنیا رفته‌اند. و همانگونه که مرحوم صدوق گواهی داده است، این معجزه شامل بیشتر احادیث غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام می‌شود. او چنین می‌گوید: «به درستی که ائمه‌علیهم السلام از غیبت حضرتش‌علیه السلام خبر داده‌اند و چگونگی آنرا برای شیعیان توصیف و بازگو کرده‌اند و همه این مطالب در کتاب‌هایی نوشته شده که دویست سال - یا بیشتر یا کمتر - پیش از وقوع غیبت تدوین شده است. و همه نویسندگان پیرو ائمه‌علیهم السلام، روایت و مطالب آن را در کتاب‌ها و نوشته‌های خود نقل کرده‌اند و به نام «اصول» شناخته شده نزد شیعه آل محمدعلیهم السلام محفوظ مانده است. و همانگونه که گفته شد، بسیاری از این نوشتارها مربوط به سال‌ها قبل از غیبت امام عصرعلیه السلام می‌باشد. و تعدادی از آنها را تا آنجا که در دسترس من بود، به مناسبت بحث در این کتاب (کمال الدین) نقل کردم. بدون شک برای هیچ خردمند و دانشمندی پذیرفتنی نیست، و محال است گفته شود نویسندگانی که قبل از غیبت، از آن آگاه بوده‌اند، دارای علم غیب می‌باشند که بر آن اساس کتاب‌های خود را نوشته‌اند یا اینکه گفته شود دروغی را متفقاً پایه ریزی کرده و سپس دروغشان واقعیت پیدا کرده است. با ملاحظه دوری شهرها، اختلاف نظرها و دیدگاه‌های آنان، این فرض نیز غیر ممکن خواهد بود. بدین ترتیب باید بگوییم: راویان مورد اعتماد، این مطالب و احادیث را از ائمه خودعلیهم السلام - یعنی حافظان وصیت رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم - دریافت کرده، و غیبت و چگونگی آن را مرحله به مرحله در کتاب‌های خود ثبت و ضبط نموده‌اند. و بدین گونه حق را آشکار و باطل را از بین برده‌اند و به درستی که باطل از بین رفتنی است» (۲۱۵). باید بدانیم کتاب‌های «اصل» و صاحبان آنها، که مرحوم صدوق به آنها اشاره کرده، برای او همانگونه شناخته شده و مورد اعتماد است که کمال الدین صدوق برای ما روشن، و نسبت آن به صدوق قطعی است. یعنی روایات غیبت - حتی با وجود ضعف در ابتدای سندهایش که بعضی افراد سطحی نگر گفته‌اند - در معرض تضعیف نیست، چون در این کتاب‌ها نقل شده و تحقق آن اخبار را همه دیده‌اند. ولی علیرغم همه اینها، ما با روایت‌ها و حدیث‌های شیعه امامیه احتجاج نمی‌کنیم، مگر آنهایی که اسناد صحیح از امام‌علیه السلام داشته باشند، یا اینکه از اتفاقی، قبل از وقوع خبر داده باشد، هر چند که راوی آن مورد وثوق کامل هم نباشد، از آن جهت که وقوع آن در سال‌های پس از بیان خبر، خود دلیل بر صحت آن است

### مهدی از فرزندان امام حسین‌علیه السلام و نهمین فرزند اوست

در این زمینه، قبلاً سخن گفتیم، ولی لازم است بعضی از احادیث بار دیگر مورد تأکید قرار گیرد، همان احادیثی که بعضی از بزرگان اهل سنت به آنها احتجاج نموده و شیعه هم کم و بیش از آنها بهره گرفته است، آنها عبارتند از: ۱ - سلمان فارسی و ابو سعید خدری و ابو ایوب انصاری و ابن عباس و علی حلالی - با لفظهای مختلف - روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «ای فاطمه! ما خاندانی هستیم که شش خصلت به ما عطا شده که به احدی از پیشینیان داده نشده و از آیندگان هم کسی غیر از اهل بیت به آن دست نیابد...». تا آنجا که می‌فرمایند: «و از ماست مهدی این امت که عیسی پشت سرش نماز می‌خواند». سپس بر شانه حسین‌علیه السلام زده، فرمودند: «مهدی امت از این است» (۲۱۶) ۲ - در کتاب عقد الدرر نوشته مقدسی شافعی، از حضرت علی‌علیه السلام خبری نقل می‌کند که در بخشی از آن در مورد مهدی می‌فرماید: «او از فرزندان حسین است. آگاه باشید! هر کس غیر او را ولی بداند خدا لعنتش کند» (۲۱۷) مقدسی با نقل حدیث به آن چنین احتجاج کرده می‌گوید: «و این فصل را با سخنی از امام علی‌علیه السلام - در هم کوبنده گردن‌کشان - پایان می‌دهیم که این سخن، متضمن خطرهای سخت و



امور دشوار و قیام امام مهدی می‌باشد، همان موعودی که بر طرف کننده غم‌ها و نابود کننده حزب‌ها است». و سپس حدیث را ذکر می‌کند. ۳- در کتاب عقد الدرر همچنین از جابر بن یزید از امام باقرعلیه السلام در بخشی از یک روایت طولانی آمده است: «و مهدی - ای جابر! - مردی از فرزندان حسین است». (۲۱۸) ۴- در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی در توضیح جمله حضرت علی علیه السلام «و بنا تختم لا بکم؛ و بما ختم می‌شود نه به شما» گوید: «در این حدیث، اشاره به مهدی است که در آخر الزمان ظهور می‌کند. و بیشتر محدثان بر آنند که او از فرزندان فاطمه علیها السلام است و گروه معتزله نیز آن را انکار نکرده و در کتاب‌هایشان صریحاً گفته‌اند و بزرگانشان به آن معترفند». تا آنجا که می‌گوید: «و قاضی القضاة از کافی الکفاة ابوالقاسم، اسماعیل بن عباد - صاحب بن عباد رحمه الله - با اسنادی متصل به علی علیه السلام روایت می‌کند که او مهدی را یاد کرد و گفت: «به درستی که او از فرزندان حسین علیه السلام است» و سیمای حضرتش را نیز ذکر کرد. . . . و این حدیث را عبدالله بن قتیبه عیناً در کتاب «غریب الحدیث» آورده است». (۲۱۹) ۵- در ینابیع الموده به نقل از مناقب خوارزمی با اسنادش از حضرت حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: «بر جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم. مرا روی ران خود نشانید و به من فرمود: ای حسین! خداوند، از صلب تو نه امام برگزید، نه‌مین آنان قائم ایشان است، و همگی نزد خداوند در فضل و منزلت یکسانند». (۲۲۰) ۶- ینابیع الموده به نقل از مناقب خوارزمی با اسنادش از سلمان روایت می‌کند گفت: بر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم در حالی که حسین بن علی علیهما السلام روی ران حضرتش نشسته بود و پیامبر، چشمان و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سرور و فرزند سرور و برادر سروری؛ تو امام، فرزند امام و برادر امامی؛ تو حجت و پدر حجتی؛ و تو پدر نه حجتی که نه‌مین آنان قائم ایشان است». (۲۲۱) مرحوم صدوق در کتاب «خصال»، حدیث سلمان را با سندی که در نهایت صحت است نقل کرده و گوید: پدرم از سعد بن عبد الله از یعقوب بن یزید از حماد بن عیسی از عبد الله بن مسکان از ابان بن تغلب از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی روایت کنند که گفت: بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد شدم، در حالی که حسین بر دو ران حضرتش نشسته بود و پیامبر، چشمان و دهانش را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سرور فرزند سروری، تو امام فرزند امام و پدر امامانی، تو حجت فرزند حجت و پدر نه حجت از صلب خود هستی. نه‌مین آنان قائم ایشان است». (۲۲۲) ۷- در اصول کافی از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از محمد بن ابو عمیر از سعید بن غزوان از ابو بصیر از امام محمد باقرعلیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «بعد از حسین بن علی، نه امام خواهد بود، نه‌مین آنان قائم ایشان است». (۲۲۳) این خبر را مرحوم صدوق از پدرش از علی بن ابراهیم به همان صورت که در «کافی» آمده نقل کرده است. (۲۲۴) و در هیچ یک از رجال این سند، کسی در بزرگواری و صحت نقل آنان شک و تردیدی ندارد. ۸- در ینابیع الموده به نقل از فرائد السمطین نوشته حمونینی شافعی: با اسنادش از اصبح بن نباته از ابن عباس روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاکیزه شده و معصوم هستیم». (۲۲۵)

### مهدی، همنام پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است

تحت این عنوان، بعضی از احادیث غیر قابل تأویل و تفسیر را نقل می‌کنیم که بیانگر شخص امام مهدی علیه السلام هستند، و ده‌ها سال قبل از وقوع غیبت، از آن خبر می‌دهند: ۱- روایت صدوق رحمه الله با اسناد صحیح از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از یعقوب بن یزید از ایوب بن نوح که گفت: به حضرت رضاعلیه السلام عرض کردم: آرزومندیم شما صاحب این امر باشید و خداوند بدون شمشیر آن را به شما برگرداند. چرا که با شما بیعت کرده‌اند، و درهم‌ها به نام شما ضرب شده است. حضرت فرمود: «هیچ یک از ما نیست که نامه‌ها به دستش رسیده است. و مسائل و مشکلات از او پرسیده شده و انگشتان به او اشاره کرده و اموال برایش بار شده است، جز اینکه کشته شده و یا در بستر از دنیا رفته است، تا اینکه خداوند عزوجل برای این امر، مردی را بر

انگیزاند که ولادت و پرورش او پنهانی است ولی دودمانش مخفی نیست». (۲۲۶) در این حدیث، اشاره‌ای است به چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام که کسی جز خواص و نزدیکان حضرت امام عسکری از آن آگاه نشد. و لذا هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام همان شب تولد جریان را به حکیمه خاتون می‌فرمایند، او با کمال شگفتی و تعجب عرضه می‌دارد: هیچ گونه علامت بارداری در کسی ندیده است. در روایتی صحیح آمده است: «مهدی همان شخصی است که مردم درباره‌اش گویند: هنوز متولد نشده است». مرحوم صدوق با اسناد بسیار صحیحی روایت کرده گوید: پدرم از سعد بن عبدالله از حسن موسی الخشاب از عباس بن عامر قصبانی روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرمودند: «صاحب این امر کسی است که مردم گویند: هنوز متولد نشده است». (۲۲۷) ۲ - روایت مقدسی شافعی در «عقد الدرر» از امام باقر علیه السلام که فرمودند: «این امر در کسی است که سنّ او از همه ما کوچک‌تر است». (۲۲۸) این حدیث اشاره به حضرت حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام دارد، که در پنج سالگی به امامت رسیده و در هنگام امامت، کمترین سن را میان ائمه اطهار علیهم السلام داشته است. ۳ - روایت مرحوم کلینی با اسناد صحیح از علی بن ابراهیم از محمد بن حسین از ابن ابو نجران، از فضاله بن ایوب، از سدید صیرفی که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمودند: «صاحب این امر، شباهتی از یوسف علیه السلام دارد. . . . (تا آنجا که فرمودند) پس چرا این امت انکار می‌کنند که خدای عزوجلّ با حجت خود همان کند که با یوسف کرد. یعنی در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌هایشان پا می‌گذارد، تا آنکه خداوند اجازه ظهور فرماید، همانگونه که به یوسف اجازه داد تا خود را بشناساند. به او گفتند آیا به درستی تو یوسفی؟ گفت: من یوسفم». (۲۲۹) ۴ - قندوزی شافعی در ینابیع الموده از امام رضاعیه السلام که چنین نقل می‌کند: «جانشین صالح از فرزندان حسن بن علی العسکری، او صاحب الزمان و او مهدی سلام الله علیهم است». قندوزی تصریح کرده است که این حدیث در کتاب «الاربعین» ابو نعیم اصفهانی هم می‌باشد. (۲۳۰) ۵ - همچنین در ینابیع الموده از امام رضاعیه السلام نقل شده که فرمودند: «به درستی که امام بعد از من فرزندم محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم است. در غیبتش انتظارش کشند، و در ظهورش از او اطاعت کنند. زمین را از قسط و داد پر می‌کند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است و اما چه وقت قیام می‌کند؟ پس - مانند - خبر دادن از زمان قیامت است. به درستی که پدرم از پدران از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حدیث کردند که فرموده‌اند: مثال آن به سان قیامت است که ناگهانی فرا می‌رسد». (۲۳۱) ۶ - در اصول کافی با اسناد صحیح از علی بن ابراهیم از حسن بن موسی الخشاب از عبد الله بن موسی از عبد الله بن بکیر از زراره روایت شده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: «به راستی آن جوان را قبل از قیامت غیبتی است» عرض کردم: چرا؟ فرمودند: «امنیت ندارد - و با دست به شکمشان اشاره کردند - کنایه از قتل - سپس فرمودند: ای زراره، او منتظری است که در ولادتش شک می‌شود، بعضی از آنان گویند: پدرش بدون فرزند مُرد. بعضی گویند: در شکم بود - یعنی در حالی که در شکم مادرش بود پدرش مرد - و دسته‌ای گویند: او دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد و او منتظر است. جز اینکه خداوند عزوجلّ دوست دارد شیعیان را بیازماید. ای زراره در آن هنگام (زمان غیبت) اهل باطل به شک و تردید می‌افتند. ای زراره . . . (تا آخر حدیث)» (۲۳۲) ۷ - در اصول کافی، از محمد بن یحیی از محمد بن الحسین از ابن محبوب از اسحاق بن عمار روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: «قائم را دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول، کسی جز شیعیان خاص از جای او خبر ندارد. و در دیگری کسی جز خدمتگزاران خاصش از جای او خبر ندارند». (۲۳۳) در صدور این سخن از حضرت صادق علیه السلام شکی نیست، چون تمامی راویان آن مورد اعتماد و موثق می‌باشند. و دلالت آن بر امام مهدی بن حسن العسکری علیه السلام بسان روشنایی خورشید در نیمروز، روشن و آشکار است. ۸ - در کمال الدین به اسناد صحیح آمده است: پدرم از عبد الله بن جعفر حمیری، از ایوب بن نوح از محمد بن ابو عمیر از جمیل بن دراج، از زراره روایت شده که گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «زمانی بر مردم فرا رسد که امامشان از ایشان غایب می‌شود».

عرض کردم: در آن زمان مردم چه می‌کنند؟ فرمود: «به همان دستوری که بر آنند چنگ می‌زنند تا - حقایق دیگر - بر ایشان آشکار شود». (۲۳۴) ۹ - در اصول کافی، از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابو عمیر، از ابو ایوب خزاز از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمودند: «اگر از صاحب این امر، خبر غیبتی به شما رسید، آنرا انکار نکنید». (۲۳۵) گوئیم: همه هستند متفقند که هیچ یک از ائمه دوازده گانه جز حضرت مهدی علیه السلام غیبت نداشته است. و این حدیث ده‌ها سال پیش از تولدش بیان شده و این چنین بر غیبت او تأکید دارد. مرحوم کلینی هم این روایت را با دو اسناد، که از نظر علمای شیعه غیر قابل شک و تردید است، نقل کرده است. ۱۰ - در کمال الدین آمده است: پدرم و محمد بن حسن (خدا از آنان راضی باشد) از سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر حمیری و احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسین بن ابو الخطاب و محمد بن عبد الجبار و عبد الله بن عامر بن سعد اشعری، از عبد الرحمن بن ابو نجران، از محمد بن مساور، از مفضل بن عمر جعفری، از ابو عبد الله - امام صادق علیه السلام - روایت کرده که شنیدم حضرت فرمود: «از شهرت دادن پرهیزید، به خدا سوگند که امام‌تان سال‌هایی از شما پنهان گردد و چنان آزمایش شوید تا اینکه گفته شود: او مُرد یا هلاک شد و به کدام وادی رفت و چشمان مؤمنین در فراق او اشک ریزد و شما بسان کشتی بر روی موج‌های دریا به تلاطم خواهید افتاد. و کسی نجات نمی‌یابد، مگر آنکه خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در قلبش ثبت کرده و با روحی از سوی خودش او را تأیید کرده باشد. . .» (۲۳۶) این حدیث از رویدادی خبر داده که هفتاد و هفت سال بعد از مرگ مساور یعنی سال (۲۶۰ ه. ق) به وقوع پیوسته و آن غیبت حضرت مهدی علیه السلام است. مرحوم کلینی هم آن را از مفضل روایت کرده است. (۲۳۷) به هر حال آنچه این حدیث را قطعی‌الصدر می‌کند، حدیث‌های بسیار فراوانی است که به همین معنی از اهل البیت علیهم السلام رسیده است. مانند روایت صحیحی از عبد الله بن سنان که مرحوم صدوق آنرا از پدرش و محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از صفار، از عباس بن معروف، از علی بن مهزیار، از حسن بن محبوب، از حماد بن عیسی، از اسحاق بن جریر، از عبد الله بن سنان نقل کرده و گفته است: من و پدرم بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم. پس فرمود: «چگونه خواهید بود اگر در حالی باشید که نه امامی هدایتگر بینید، و نه پرچمی دیده شود؟» (۲۳۸) ۱۱ - شیخ کلینی در اصول کافی از تعدادی از اصحاب از احمد بن محمد بن عیسی از پدرش محمد بن عیسی، از ابن بکیر، از زراره نقل کرده‌اند که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «قائم را پیش از قیام غیبتی است، او امنیت ندارد - و با دست به شکم خود اشاره فرمود - یعنی کشته شدن». (۲۳۹) سند این حدیث، بدون هر مخالفی، از صحیح‌ترین سندها است. ۱۲ - مقدسی شافعی در «عقد الدرر» از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «برای صاحب این امر - امام مهدی علیه السلام - دو غیبت است که یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی شود به گونه‌ای که بعضی گویند: او مُرد. و بعضی دیگر گویند او کشته شد. و گروهی دیگر گویند. . .» (۲۴۰) مانند این حدیث در شماره‌های ششم و هفتم با سندهای صحیح گذشت. ۱۳ - در کمال الدین، صدوق از پدرش و محمد بن حسن از سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر حمیری، از احمد بن حسین بن عمر بن یزید، از حسین بن ربیع مدائنی، (۲۴۱) از محمد بن اسحاق، از اسید بن ثعلبه، از امّ هانی، روایت کرده‌اند که گفت: خدمت ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام - امام باقر علیه السلام - رسیدم و درباره آیه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (۲۴۲) پرسیدم، فرمودند: «امامی است که در زمان خودش، پنهان می‌شود، در سال دویست و شصت. . . سپس بسان شهاب بر افروخته، در سیاهی شب آشکار می‌شود. پس اگر آن زمان را درک کردی، چشمت روشن گردد». (۲۴۳) در سند این حدیث احمد بن حسین بن عمر بن یزید به چشم می‌خورد که بالاتفاق مورد وثوق است و افراد پیش از او نیز چنین هستند. او از حضرت امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که نجاشی هم در شرح حال او به آن تصریح کرده است، اما برای اثبات صداقت راویان بعد از او، در این مورد گوئیم که وفات آنان قبل از تحقق خبر است که این خود از روایات معجزه گونه به شمار می‌آید چون بعد از درگذشت راویان آن واقع شده است، و افراد ثقه هم آنرا روایت کرده‌اند. بنابراین



این شاهدی بر راستگویی آنان خواهد بود. ۱۴ - در کمال الدین با اسناد صحیح آمده است: محمد بن حسن (ابن ولیدرضی الله عنه)، از سعد بن عبد الله از ابو جعفر محمد بن احمد علوی از ابو هاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده که گفت: شنیدم ابو الحسن - امام هادی علیه السلام - می‌فرمود: «جانشین بعد از من فرزندم حسن است. پس چگونه خواهید بود در دوران جانشین بعد از جانشین؟» عرض کردم، برای چه؟ خدا مرا فدایتان کند! فرمود: «چون شخصی او را نمی‌بیند و خواندن او به نامش برایتان حلال نیست». عرض کردم: چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: «بگوئید، حجت از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم» (۲۴۴) این حدیث، خود بهترین حجت است چون همه راویانش مورد وثوق هستند، و علوی که در این سند از او یاد شده، از بزرگان جلیل القدر شیعه است که در رجال نجاشی در ضمن حال (عمر کی بوفکی) از او یاد شده است. (۲۴۵) در اینجا به همین تعداد از روایات بسنده کرده، سه مطلب را تذکر می‌دهیم: اول: حدیث چهارم دلالت بر دیده نشدن مطلق حضرت مهدی علیه السلام ندارد، چون می‌فرماید: «شخص او را نمی‌بیند». همچنین از بردن نام حضرتش - به جهت عدم امنیت بر جان ایشان - نهی شده است، که در حدیث‌های صحیح دیگری نیز آمده است. (۲۴۶) از این دو جمله، معنی غیبت چنین بدست می‌آید که شما هر گاه که خواستید نمی‌توانید امام‌تان حضرت مهدی علیه السلام را ببینید، چون توانایی شما نسبت به دیدار آن حضرت مانند قدرت‌تان بر دیدن من نیست که در هر زمانی به دیدارم بیایید. او از شما پنهان است، از نامیدن او پرهیزید تا دشمنان خدا او را نشناخته و بر او دست نیابند. نتیجه اینکه: نفی دیدن کنایه از غیبت، و نهی از نامیدن به جهت عدم امنیت بر جان آن حضرت است. و این نفی و نهی ویژه دوران غیبت است. دوم: احادیث صریحی که متذکر شدیم، بخش کوچکی است از آنچه در این باره رسیده، و گزینش آنها بر پایه دلایل خاصی نبوده است. یعنی اینکه ما در جستجوی سندهای صحیحی نبودیم تا این عقیده را راسخ و مستحکم کنیم. چون فرض ما این است که از پیش این اعتقاد بوده است. بیان این احادیث، تنها به عنوان وسیله‌ای برای اثبات مدعی می‌باشد، چه در غیر این صورت نیازی به هیچ سندی نداریم، به دو دلیل: ۱ - دلیل قاطع برای وجود امام مهدی علیه السلام تا آخر الزمان در دست است که قبلاً به تفصیل بیان شد. و لذا نیازی برای استناد باقی نمی‌ماند. ۲ - وجود دلایل فراوان بر اینکه حدیث‌های روایت شده درباره حضرت مهدی علیه السلام مستقیماً از کتاب‌هایی نقل شده که ده‌ها سال پیش از ولادت آن حضرت نگاشته شده است. و مرحوم صدوق نیز بر آن گواهی داده است و لذا ضعفی که به اصطلاح بعضی از افراد سطحی‌نگر، در اسناد بعضی از روایات وجود دارد، باعث تردید در صحت آنها نمی‌گردد، چون پیشگویی‌های احادیث معجزه‌ای بود که بعد از مدتی تحقق یافت و همین نشانه درستی و صحت آنهاست. سوم: حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام که از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام روایت شده، همگی باز گوکننده یک حقیقت و واقعیت می‌باشند که ده‌ها فرد راستگو بر صدور آنها از معصومین علیهم السلام اتفاق دارند. و لذا برای اثبات این حقیقت، نیازی به بررسی حال این راویان نیست، چون به عنوان مثال، اگر شخصی مورد اطمینان و وثوق از واقعه‌ای درست خبر دهد و سپس ناشناخته دیگری نیز این خبر را بدهد، به دومی نمی‌گوییم که دروغ گفتی. و به همین ترتیب اگر سومی، چهارمی و پنجمی و... و دهمین نفر، همین خبر را بدهند، به هیچ کدام نمی‌گوییم که دروغ می‌گویید، هر چند که از میزان راستگویی آنان آگاهی نداشته باشیم. از سوی دیگر هر یک از این مخبرین خود قرینه‌ای احتمالی است که بر صحت و درستی خبر شخص ثقه اولی می‌افزاید و خبر را به درجه یقین می‌رساند و بر عکس از احتمال عدم صحت آن می‌کاهد تا آنجا که این احتمال را به صفر می‌رساند. در منطق فرمول‌های حساب احتمالات و معادلات ریاضی، برای به دست آوردن یقین در مورد یک موضوع، از متراکم شدن اخبار بر یک محور، محال است که آن محور خود درست و مطابق واقع نباشد. بنابراین ادعاهای کودکان و نابخردانه گروهی بر علم شریف حدیث، به منظور ایجاد شک و تردید در مورد احادیث حضرت مهدی علیه السلام و خدشه دار کردن دلالت و تطابق آنها بر وجود مقدس آن بزرگوار، چیزی جز زیر پا گذاشتن همه اعتبارها و قوانین علمی نیست. به خصوص پس از آنکه مطابقت مفاد حدیث‌ها بر شخص آن حضرت اثبات شده است. و این باعث شکست زشت و ناپسند عمیقی برای آنان، و بیانگر

سستی اندیشه و فکرشان است که حتی با دروغ و افترا در پی مقابله با عقیده و باوری ثابت، استوار، متین و صحیح می‌باشند. البته آنان با ادعای «تصحیح عقاید» به مقابله با حقایق برخاسته‌اند. اما در حقیقت و باطن امر، پیرو غریبها بوده و سعی و تلاش دارند که با استفاده از ترفندهای روزنامه نگارانه، عقیده‌ها را به سوی هدف خودشان برگردانده و از این جهت در سایه همان غریبها حرکت کرده، و با سرانگشت آنان چرخیده و اهداف آنان را پی می‌گیرند. غافل از اینکه عقیده و باور انسان بسان کاهی نیست که در مسیر باد و طوفان به آسانی و سهولت به هر سو روی آورد، یعنی رها کردن تمامی فرمایشات، سفارش‌ها، تأکیدها و نشانه‌هایی را که پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام درباره ویژگی‌ها و نام و نسب حضرت مهدی علیه السلام ترسیم و بازگو کرده‌اند، و سپس پی‌گیری و پیروی مطالب بی‌اساس و بی‌ارزش آنان، که با اساس دین در تضاد است.

## ولادت حضرت مهدی علیه السلام

### اشاره

با توجه به اتفاق همگی مسلمانان بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام از اهل البیت علیهم السلام و ظهورشان در آخر الزمان است، نیازی به بیان و اثبات ولادت آن بزرگوار بر اساس تاریخ نیست. بحث پیشین به این نتیجه رسید که حضرتش، امام دوازدهم از ائمه اهل البیت علیهم السلام است، همام پیامبر و فرزند امام حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است، و از سوی پدر حسینی و از طرف مادر حسنی است، چون فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام مادر امام باقر علیه السلام است. بر این اساس، بحث و اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام غیر طبیعی به نظر می‌رسد. جز اینکه بعضی شبهه‌های تاریخی در مورد ولادت حضرتش مطرح شده است، مانند ادعای عموی آن حضرت - جعفر کذاب - مبنی بر اینکه امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به جای نگذاشت و حکومت جبار وقت هم، ارثیه حضرت عسکری را - بر اساس همین ادعای دروغین و ناجوانمردانه - به او واگذار کرد. در این میان، تنها علما و دانشمندان شیعه دوازده امامی بودند که این جریان را ثبت و ضبط نموده و دیگران هم از اینان نقل کردند. این خود، برای هر انسان پژوهشگر منصفی کافی است که حقیقت را دریابد، بر این اساس که شیعیان مطلبی را نقل و اثبات کنند و سپس خلاف آنرا معتقد شوند، در حالی که نادرستی عقیده و سخن شیعیان بر ایشان ثابت نشده و دلیلی بر بطلان آن نیافته باشند. این امر، بسان روایت‌های آنان است درباره انکار معاویه نسبت به منزلت و مقامی که حضرت علی علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دارد. یعنی انکار معاویه ثابت شده است، همانگونه که منزلت و مقام حضرت علی علیه السلام نیز انکارناپذیر و مسلم است، و هیچ یک از این دو مطلب نزد شیعیان جای شک و تردید ندارد. به همین گونه انکار جعفر کذاب و عملکرد حکومت ستمکار وقت بر اساس ادعای جعفر نیز ثابت است. از سوی دیگر، ولادت حضرت مهدی علیه السلام، هم دیده شده و هم بر آن اقرار و اعتراف شده است. بعد از همه اینها، آیا نیازمند دلیل و برهانی دیگر می‌باشند؟ البته از منکران حقیقت که در نیمه روز، خورشید را انکار می‌کنند، هیچ بعید نیست که این گونه شبهات را در پوشش اصلاح طلبی و حقیقت جویی دست آویز قرار داده، میان مسلمانان شک و تردید ایجاد کنند؛ به همین خاطر می‌گوییم: ولادت هر انسانی در این دنیا، با گواهی قابل و شهادت پدرش ثابت می‌شود، هر چند که هیچ شخص سومی او را ندیده باشد. بنابراین چگونه می‌توان تولد شخصیتی را انکار کرد که: \* مورخین به ولادت او اعتراف و علمای انساب به نسب او تصریح کرده‌اند. \* کارهایی به دست او انجام گرفته که نزدیکانش از آن آگاه شده‌اند. \* سفارش‌ها، دستورها، اندرزها، راهنمایی‌ها، نامه‌ها، دعاها، ذکرها، سخنان و پیام‌های بسیاری از او دریافت شده است. \* نمایندگان و سفیران او مشخص و معلوم بوده‌اند \* و در هر دوره و نسلی میلیون‌ها پیرو و یاور داشته و دارد. اینک شما را به دین و آیین تان سوگند می‌دهیم، آیا کسی که

اینگونه شبهات را دست آویز قرار داده و منکر ولادت حضرت مهدی علیه السلام شود، برای اثبات، به بیش از این نیاز دارد، یا اینکه در حقیقت به زبان حال به حضرت مهدی علیه السلام همانی را می‌گوید که مشرکین به جدش پیامبر اکرم گفتند: «ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه چشمه‌ای از زمین بر آری، یا دارای بهشتی از نخل و انگور و نهرهای جاری در آن گردی، یا آنگونه که ادعا کردی آسمان بر سر ما فرو ریزد، یا خدا و فرشتگان را (برای دیدن ما) بیاوری، یا خانه‌ای از زخرف داشته باشی، یا به آسمان بالا روی؛ و به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه کتابی برایمان فرود آوری تا آنرا بخوانیم. بگو خداوند منزه است (از آنچه شما می‌طلبید) مگر من جز انسانی فرستاده شده هستم؟» (۲۴۷) بارها! ما هدایت کسانی که حق را نشناختند و پس از آن به باطل آویختند، آرزو نمی‌کنیم، چون کسی که بهره‌گیری از نور آفتاب را نخواهد، استفاده از نور مهتاب را هم نمی‌خواهد. ولی برای رساندن حق به نادانان و تقویت ایمان و اعتقاد کسانی که در درونشان سستی و ضعفی است، می‌کوشیم. و در این راستا می‌گوییم:

### خبر دادن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام

بر این مطلب روایت صحیح ذیل، دلالت کامل دارد؛ محمد بن یحیی عطار، از احمد بن اسحاق، از ابو هاشم جعفری نقل کرده که گفت: به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: «جلالت و بزرگی شما، مانع از پرسش من می‌شود، اجازه می‌دهید سؤالی کنم؟ فرمود: پرس. عرض کردم: آقای من، آیا پسری دارید؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر دچار حادثه‌ای شدید، او را کجا بیابم؟ فرمود: در مدینه». (۲۴۸) در روایت صحیح دیگری از علی بن محمد، از محمد بن علی بن بلال آمده است که گفت: «دو سال پیش از وفات حضرت عسکری علیه السلام نامه‌ای از ایشان دریافت کردم که مرا از جانشین بعد از خود آگاه کرده بود و سه روز قبل از وفاتش نیز نامه‌ای از ایشان رسید که جانشین بعد از خود را به من معرفی کرد». (۲۴۹) مراد از علی بن محمد، شخصیت ادیب و فاضل و مورد اعتماد، «ابن بندار» است. امیر محمد بن علی بن بلال شخصیتی جلیل القدر و بسیار مورد اعتماد است تا جایی که شخصیتی چون ابو القاسم حسین بن روح نوبختی رضی الله عنه به او مراجعه می‌کرد، و فردی است که نزد دانشمندان علم رجال، معروف و مشخص است.

### گواهی قابل به ولادت حضرت مهدی علیه السلام

قابل به این وضع حمل، سیده علویه طاهره، بانوی راز دار اهل بیت علیهم السلام، حضرت حکیمه خاتون دخت گرامی امام جواد و خواهر امام هادی و عمّ بزرگوار امام عسکری علیهم السلام است. او تنها کسی است که به هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام در کنار و مدد کار نرجس خاتون، مادر والا مقام آن حضرت بوده (۲۵۰) و به دیدن موعود عظیم الشان بعد از ولادت تصریح کرده است. (۲۵۱) البته به هنگام وضع حمل، زنان دیگری هم مدد کار بوده‌اند از جمله کنیز ابو علی خیزرانی که به حضرت عسکری علیه السلام هدیه شده بود، محمد بن یحیی - که خود مورد وثوق است - به آن تصریح کرده است، (۲۵۲) و همچنین ماریه و نسیم دو خدمتکار امام عسکری علیه السلام نیز حضور داشته‌اند. (۲۵۳) بدیهی است که طبق عرف مسلمانان فقط زنان قابل به از وضع حمل آگاه می‌شوند و کسی که حقیقت روشن میلاد حضرت مهدی علیه السلام را منکر است، خود باید ثابت کند که به هنگام ولادت از مادر، شخص دیگری غیر از زنان حضور داشته است! به هر حال، حضرت ابو محمد عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزند گرامی‌شان بسان دیگر پیروان واقعی سنت برای او عقیقه نمودند، به تفصیلی که در مدارک آمده است. (۲۵۴)

### یاران ائمه‌علیهم السلام و دیگر گواهان دیدار

گروهی از یاران امام هادی و امام عسکری علیهما السلام با اجازه حضرت عسکری علیه السلام حضرت مهدی را از نزدیک دیده و بر

آن گواهی داده‌اند. دسته‌ای دیگر هم از یاران ائمه‌علیهم السلام و غیر آنان، پس از رحلت پدر بزرگوارشان یعنی در دوران غیبت صغری از سال ۲۶۰ ه. ق تا ۳۲۹ ه. ق شرفیاب محضر مبارک آن امام همام شده و بر این ملاقات، گواهی داده‌اند. و از آنجا که تعداد این افراد بسیار است، تنها به برخی از آنان که بزرگان از پیشینیان ذکر کرده‌اند، بسنده می‌کنیم. بزرگانی مانند مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹ ه. ق) که تقریباً تمام دوران غیبت صغری را درک کرده است. و مرحوم صدوق (متوفای ۳۸۱ ه. ق) که بیش از بیست سال از عمرش را در آن دوران زیسته است. و مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق) و مرحوم شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه. ق) اخباری مفصل در این زمینه نقل کرده‌اند، که از میان انبوه روایات این بزرگان به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم: ۱- روایت مرحوم کلینی در اصول کافی با اسناد صحیح: از محمد بن عبد الله و محمد بن یحیی، از عبد الله بن جعفر حمیری، که گفت: «من و شیخ ابو عمرو (عثمان بن سعید عمری) نزد احمد بن اسحاق رفتیم. احمد بن اسحاق اشاره کرد که درباره جانشین امام از عثمان بن سعید سؤال کنم. لذا به او گفتم: ای ابو عمرو، سؤالی دارم که خود درباره‌اش شکی ندارم - تا آنجا که مقام عمری را بزرگ داشته و مورد اعتماد بودن او را از زبان ائمه‌علیهم السلام بیان کردم - در اینجا ابو عمرو به سجده افتاد و گریست و سپس گفت: حاجت را بپرس. گفتم: تو خود جانشین بعد از ابو محمد علیه السلام را دیدی؟ گفت: آری، به خدا قسم! و گردنش این چنین بود و با دست اشاره کرد. (مطابق توضیح بعضی از بزرگان، اندازه حجم گردن مبارک امام را مشخص کرد) گفتم: پس یک چیز می‌ماند. گفت: بگو. گفتم: نام او؟ گفت: این پرسش بر شما حرام شده است؛ این را از خود نمی‌گوییم. چون از خود نمی‌توانم چیزی را حلال یا حرام کنم بلکه این، فرمایش خود امام علیه السلام است. و به درستی که جریان بدین گونه به سلطان (معمد خلیفه عباسی) گزارش شده است: ابو محمد از دنیا رفت و پسری بجا نگذاشت، ارثیه او را تقسیم کردند و کسی که در آن حقی نداشته (جعفر کذاب) آن را دریافت کرده است و اینک خانواده او در بدر شده و کسی جرأت آشنایی و یا کمک به ایشان را ندارد. لذا اگر نامش فاش شود، او را تعقیب می‌کنند. پس تقوای خدا پیشه کنید و از این موضوع در گذرید». (۲۵۵) ۲- همچنین در کافی با اسناد صحیح از علی بن محمد - که فرزند ابن بنادر مورد اعتماد است - از مهران قالنسی - که مورد اعتماد است - چنین نقل شده است: «به عمری گفتم: آیا ابو محمد از دنیا رفت؟ گفت: او از دنیا رفت، ولی در میان شما جانشینی قرار داد که گردنش چنین است و با دست نشان داد». (۲۵۶) ۳- روایت مرحوم صدوق با اسناد صحیح از بزرگان مشایخ: از محمد بن حسن از عبد الله بن جعفر حمیری که گفت: به محمد بن عثمان عمری رحمه الله گفتم: پرسشی از تو دارم، همانند درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند جل جلاله هنگامی که عرض کرد: «خدایا چگونه زنده کردن مردگان را به من نشان بده، فرمود: آیا ایمان نداری؟ عرض کرد: آری! ولی برای اطمینان قلبم» (۲۵۷) اینک آگاهم کن، آیا صاحب الامر را دیده‌ای؟ گفت: آری! و او دارای گردنی این چنین است، و با دست به گردنش اشاره کرد. (۲۵۸) ۴- مرحوم صدوق در کمال الدین گوید: ابو جعفر محمد بن علی الاسود گفت: بعد از وفات محمد بن عثمان عمری، علی بن حسین بن موسی بن بابویه (پدر شیخ صدوق که خود، از اصحاب مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام بود) از من خواست که از ابوالقاسم حسین بن روح بخواهم که از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام تقاضا کنم که از خداوند متعال برای او فرزند پسری مسئلت بفرمایند. من آن درخواست را کردم، او هم به حضرت عرض کرد. پس از سه روز خبر داد که برای علی بن حسین دعا فرموده‌اند بزودی دارای فرزندی مبارک می‌شود که خداوند به وسیله او دیگران را منتفع خواهد ساخت و پس از او نیز فرزندان دیگری به وی خواهد داد. مرحوم صدوق سپس چنین می‌افزاید: «هنگامی که ابو جعفر محمد بن علی الاسود می‌دید به جلسه درس استادمان محمد بن حسن بن احمد بن ولیدرضی الله عنه می‌روم، و به کتاب‌های علمی و نگهداری علوم آنها علاقه مندم، بسیار به من می‌گفت: باعث تعجب نیست که اینگونه مشتاق دانشی، چون به دعای امام علیه السلام متولد شده‌ای». (۲۵۹) ۵- روایت مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» به نقل از بزرگان جلیل القدر شیعه، که گوید: «خبر داد مرا محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) و حسین بن عبد الله، از ابو عبد الله محمد بن احمد صفوانی (از خواص اصحاب مرحوم

کلینی) که گفت: شیخ ابو القاسم (حسین بن روح نوبختی) به ابو الحسن علی بن محمد سیمری وصیت کرد و او مسئولیت‌های نوبختی (سومین نایب) را انجام داد. هنگامی که وفاتش نزدیک شد، شیعیان گرد او گرد آمدند، و از نایب بعدی و کسی که به جای او انجام وظیفه می‌کند، پرسیدند. او چیزی اظهار نکرد و گفت: دستوری به او داده نشده تا جانشینی معرفی کند. (۲۶۰) بدیهی است که سیمری نیز همان مقام ابو القاسم حسین بن روح نوبختی، یعنی نیابت خاصه امام علیه السلام را داشته، که لازمه انجام مأموریتش، این بوده که خدمت حضرتش برسد. از این رو سفارش‌ها، راهنمایی‌ها، فرمان‌ها و سخنان بسیاری از حضرت مهدی علیه السلام، به وسیله این چهار نایب بزرگوار و جلیل القدر نقل شده و به تواتر رسیده است. (۲۶۱) البته روایات فراوانی صریحاً به شرفیابی هر یک از این چهار نایب والا-مقام در دوران نیابت خاصه خود اشاره دارد، و در برخی از این دیدارها افراد دیگری از شیعیان نیز شرف حضور داشته‌اند که نام تعدادی از آن سعادت‌مندان چنین است: ۱- ابراهیم بن ادريس، ابو احمد. (۲۶۲) ۲- ابراهیم بن عبده نیشابوری. (۲۶۳) ۳- ابراهیم بن محمد تبریزی. (۲۶۴) ۴- ابراهیم بن مهزیار، ابو اسحاق اهوازی. (۲۶۵) ۵- احمد بن اسحاق بن سعد اشعری. (۲۶۶) ۶- سعد بن عبد الله ابی خلف اشعری (از اساتید علی بن بابویه - پدر مرحوم صدوق - و کلینی). (۲۶۷) ۷- احمد بن حسین بن عبد الملک ابو جعفر ازدی. (۲۶۸) ۸- احمد بن عبد الله هاشمی از خاندان بنی عباس، به همراه سی و نه نفر مرد دیگر. (۲۶۹) ۹- احمد بن محمد بن مطهر (ابو علی) از یاران امام هادی و امام عسکری علیهما السلام. (۲۷۰) ۱۰- احمد بن هلال ابو جعفر عبرت‌یابی، غلو کننده ملعون، به همراه چهل نفر از جمله: علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح، عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه. (۲۷۱) ۱۱- اسماعیل بن علی نوبختی، ابو سهل. (۲۷۲) ۱۲- ابو عبد الله بن صالح. (۲۷۳) ۱۳- ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی. (۲۷۴) ۱۴- ابو هارون، از مشایخ محمد بن حسن کرخی. (۲۷۵) ۱۵- جعفر کذاب عموی حضرت مهدی علیه السلام که دو بار حضرت را دیده است. (۲۷۶) ۱۶- سیده علویه طاهره حکیمه خاتون، دخت گرامی حضرت امام جواد علیه السلام. (۲۷۷) ۱۷- زهری (زهرانی) باتفاق عمری رضی الله عنه. (۲۷۸) ۱۸- رشیق صاحب مادرای. (۲۷۹) ۱۹- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رضی الله عنه. (۲۸۰) ۲۰- عبد الله سوری. (۲۸۱) ۲۱- عمرو اهوازی. (۲۸۲) ۲۲- علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی. (۲۸۳) ۲۳- علی بن محمد شمشاطی، فرستاده جعفر بن ابراهیم یمانی. (۲۸۴) ۲۴- غانم ابو سعید هندی. (۲۸۵) ۲۵- کامل بن ابراهیم مدنی. (۲۸۶) ۲۶- ابو عمرو عثمان بن سعید عمری رضی الله عنه. (۲۸۷) ۲۷- محمد بن احمد انصاری ابو نعیم زیدی که در این شرفیابی حدود سی نفر همراهش بودند از جمله: ابو علی محمودی، علان کلینی (دایی ثقة الاسلام کلینی)، ابو الهیثم دیناری، ابو جعفر احوال همدانی، سید محمد بن قاسم علوی عقیقی. (۲۸۸) ۲۸- سید موسوی، محمد بن اسماعیل بن امام موسی بن جعفر علیهما السلام که در زمان حیاتش کهن سال‌ترین فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. (۲۸۹) ۲۹- محمد بن جعفر ابو العباس حمیری، به سرپرستی گروه نمایندگان شیعیان قم. (۲۹۰) ۳۰- محمد بن حسن بن عبید الله تمیمی زیدی معروف به ابی سوره. (۲۹۱) ۳۱- محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر کبیر، خادم حضرت امام رضا علیه السلام. (۲۹۲) ۳۲- محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه که با اجازه حضرت عسکری علیه السلام به اتفاق چهل مرد به محضر حضرت مهدی علیه السلام شرفیاب شده که در میان آنان معاویه بن حکیم بوده است. (۲۹۳) ۳۳- محمد بن ایوب بن نوح. (۲۹۴) ۳۴- یعقوب بن منقوش. (۲۹۵) ۳۵- یعقوب بن یوسف ضربان غسانی. (۲۹۶) ۳۶- یوسف بن احمد جعفری. (۲۹۷)

**گواهی نمایندگان حضرت مهدی علیه السلام و کسانی که به هنگام دیدار، خود شاهد معجزات حضرتش بوده‌اند**

**اشاره**

مرحوم صدوق، نام نمایندگان رسمی امام، و کسانی را که از معجزه‌های آن حضرت آگاه شده‌اند با محل سکونتشان ذکر کرده

است که به برخی از آنان اشاره کردیم. تعداد این افراد بسیار زیاد است و با توجه به پراکندگی و گستردگی جغرافیایی، غیر ممکن است که همگی آنان، این چنین بر بیان یک مطلب دروغ اتفاق کرده و دست به دست هم داده باشند. لذا در زیر، گروهی از اینان را نام می‌بریم:

### نمایندگان حضرت امام مهدی علیه السلام

بغداد: عمری، پسرش، حاجز، بلالی، عطار. کوفه: عاصمی. اهواز: محمد بن ابراهیم بن مهزیار. قم: احمد بن اسحاق. همدان: محمد بن صالح. ری: بسامی و اسدی (محمد بن ابو عبدالله کوفی). آذربایجان: قاسم بن علاء. نیشابور: محمد بن شاذان.

### افرادی که حضرتش را دیده و معجزاتی را گواهی داده‌اند

بغداد: ابوالقاسم بن ابو حلیس، ابو عبدالله کندی، ابو عبد الله جنیدی، هارون قزاز، نیلی، ابو القاسم بن دبیس، ابو عبدالله بن فروخ، مسرور (آشپز خدمتکار حضرت امام هادی علیه السلام)، احمد و محمد فرزندان حسن، اسحاق دبیر از خاندان نوبخت، و دیگران. همدان: محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان، محمد بن هارون بن عمران. دینور: حسن بن هارون، احمد بن اخیة، ابو الحسن. اصفهان: ابن باشاذله صیمرة: زیدان. قم: حسن بن نصر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق و پدرش، حسن بن یعقوب. ری: قاسم بن موسی و پسرش، ابو محمد بن هارون، علی بن محمد، محمد بن محمد، محمد بن محمد کلینی، ابو جعفر رفاء. قزوین: مرداس، علی بن احمد. نیشابور: محمد بن شعیب بن صالح. یمن: فضل بن یزید، حسن بن فضل بن یزید، جعفری، ابن الاعجمی، علی بن محمد شمشاطی. مصر: ابو رجاء و دیگران. نصیبین: ابو محمد حسن بن و جناء نصیبی. همچنین افراد دیگری را از شهرهای: «شهر زور»، «فارس»، «قابس» و «مرو» نام برده که حضرت را دیده‌اند. (۲۹۸)

### گواهی خدمتکاران، غلامان و کنیزان بر دیدن حضرت مهدی علیه السلام

خدمتکاران و بعضی کنیزان خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام را دیده‌اند از جمله: - طریف، خدمتگزار ابو نصر. (۲۹۹) - کنیز ابراهیم بن عبده نیشابوری که با اربابش حضرت را دیده‌است. (۳۰۰) - ابو الأدیان خادم. (۳۰۱) - ابو غانم خادم که گوید: برای ابو محمد علیه السلام فرزندی متولد شد که او را محمد نامید و روز سوم او را بر یارانش عرضه داشت و فرمود: «این آقای شما بعد از من و جانشین من بر شماست. او قائمی است که در دوران انتظار گردن‌ها به سویش کشیده می‌شود. پس هنگامی که زمین پر از جور و ستم شود، خروج می‌کند و آنرا از عدل و داد پر می‌نماید». (۳۰۲) - عقید خادم. (۳۰۳) - پیرزن خدمتگزار. (۳۰۴) - کنیز ابو علی خیزرانی که ابو علی او را به حضرت عسکری علیه السلام تقدیم کرد. (۳۰۵) - نسیم کنیز. (۳۰۶) - ماریه کنیز. (۳۰۷) - مسرور (آشپز و غلام حضرت هادی علیه السلام). همگی اینان، همانگونه گواهی داده‌اند که ابو غانم خدمتگزار خانه امام حسن عسکری علیه السلام شهادت داده است.

### رفتار و عمل کرد قدرت حاکمه، خود دلیلی بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام است

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در ماه ربیع الثانی سال ۲۳۲ ه. ق متولد شدند. دوران زندگیشان همزمان با خلافت سه خلیفه عباسی، المعتر (متوفای ۲۵۵ ه. ق)، المهتدی (متوفای ۲۵۶ ه. ق) و المعتمد (متوفای ۲۷۹ ه. ق) بود. معتمد عباسی نسبت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تعصب و کینه بسیار داشت. هر کس کتاب‌های تاریخی معروف، مانند طبری و غیره را در مورد



حوادث سال‌های ۲۵۷ ه. ق تا ۲۶۱ ه. ق، یعنی سال‌های نخستین حکومت این خلیفه را ورق بزنند، به عمق کینه و دشمنی این خبیث نسبت به ائمه‌علیهم السلام پی می‌برد. البته خداوند متعال در همین دنیا هم او را عقوبت کرد. در اواخر سلطنتش همه دارائیش را از دست داد، به گونه‌ای که نیازمند سیصد دینار شد ولی بدست نیاورد، و مرگ فجیعی به سراغش آمد. چون ترک‌ها (که در حکومت بنی عباسی، جایگاه مهمی داشتند) از او به تنگ آمدند، و همه مورخین نوشته‌اند که او را در دیگی پر از سرب مذاب انداختند، و بدین گونه در گذشت. از کارهای خصمانه و ننگین، بسیار زشت او این بود که بلافاصله پس از شهادت حضرت عسکری علیه السلام، به مأمورین سفاک خود دستور داد که منزل مسکونی امام علیه السلام را به منظور دستگیری حضرت مهدی علیه السلام، دقیقاً مورد بازرسی و جستجو قرار دهند. در این جریان، همسران بزرگوار حضرت دستگیر و کنیزان را به زندان افکندند، که البته این کار به کمک جعفر انجام پذیرفت. به گفته مرحوم شیخ مفید، در این توطئه و یورش وحشیانه، بازماندگان امام علیه السلام دچار مصیبت‌های فراوان و سنگینی - دستگیری، زندان، تهدید، بی‌احترامی، ذلت و خواری - شدند. (۳۰۸) در این تند باد حوادث مصیبت بار، حضرت مهدی علیه السلام تنها پنج سال از عمر مبارکش را پشت سر گذاشته بود. ولی معتمد عباسی - بر پایه روایات متواتر فراوان - به خوبی می‌دانست که آن حضرت، دوازدهمین امام از اهل البیت علیهم السلام و سرنگون کننده کاخ‌های ظلم و ستم طاغوت و گستراننده عدالت و قسط در سراسر گیتی می‌باشند. بنابر این، سنّ حضرت برای او مطرح نبود. حالتی مانند زمان فرعون پیش آمده بود که مادر حضرت موسی علیه السلام، با وجود علاقه فراوان مادری به کودک، برای حفظ جاننش، او را به دریا سپرد، آری! و چه بسیار ناگواری‌هایی که از برخی مصائب دیگر سبک‌تر و آسان‌تر است. البته نه تنها معتمد عباسی بلکه پیشینیان او هم مانند «معتز» و «مهدی» عباسی نیز از آن حقیقت آگاه بودند. به همین جهت امام حسن عسکری علیه السلام به هیچ وجه خواهان پخش خبر ولادت فرزند گرامیشان نبودند، و جز شیعیان خاص و مورد اعتماد و خدمتگزاران ویژه - آنهم با در نظر گرفتن همه جوانب احتیاط و تدابیر لازم، برای جلوگیری از هرگونه اختلاف در امر رهبری شیعیان - کسی از این امر آگاه نشد. و تنها به همین منظور، بارها حضرت مهدی علیه السلام را به آنان نشان دادند و دستور دادند که این خبر را از طاغوت‌های زمان مخفی دارند، تا ندانند که او دوازدهمین امام است، یعنی همان شخصیت بزرگوار که در حدیث متواتر جابر بن سمره معرفی شده است. چون در غیر این صورت، یک کودک پنج ساله چگونه می‌تواند پایه‌های حکومت جبار و سفاک معتمد را به لرزه در آورد؟ اما معتمد یقین داشت همین کودک، سرنگون کننده همه جباران و ستمگران زمانه است اگر چنین نبود، چرا با گواهی جعفر که گفت: برادرش از دنیا رفت و فرزندی نداشت، قانع نشد؟ و آیا در توان آن حکومت دژخیم صفت نبود که همه میراث امام عسکری علیه السلام را در اختیار جعفر بگذارد و دیگر مرتکب آن کارهای احمقانه و وحشیانه نشود؟ بدیهی است که این همه جنایت، خود نمایانگر ترس و وحشت شدید دستگاه خلافت جبار از مولود مبارک الهی، حضرت مهدی علیه السلام بود. ممکن است گفته شود: حکومت وقت در راستای رساندن حق به حق دار، به شهادت جعفر بسنده نکرده، و خود اقدام به جستجو و کشف حقیقت نموده است. گوییم: اگر چنین نیتی هم داشت، نمی‌بایست اینگونه وحشیانه به دنبال کشف حقیقت بر آید، بلکه به طور طبیعی و متداول که در چنین مواردی عمل می‌شود، ادعای جعفر را به یک دادگاه و قاضی می‌سپرد تا او با پرسش و تحقیق از مادر، همسران، کنیزان و دیگر نزدیکان از خاندان بنی هاشم به حضرت عسکری علیه السلام، و شنیدن و ثبت شهادت آنان، بتواند حکم صادر کند، نه اینکه به فرمان اول شخص حکومت - آنهم با این شتاب و عجله، و حتی پیش از به خاک سپردن جسد مطهر امام عسکری علیه السلام - مأموران دژخیم به خانه مصیبت دیدگان یورش برده، بازماندگان و غمدیدگان را دستگیر و روانه زندان کنند. همه این تلاش‌های مذبوحانه، گویای این است که حکومت جبار عباسی با شنیدن آن همه اخبار و روایات، یقین به ولادت حضرت مهدی علیه السلام داشت، هر چند که او را ندیده بود، و لذا جهت دستگیری و کشتن او، و نه رساندن میراث به وارث حقیقی، به خانه یورش برده و به ب...ج... آن پرداخت، چرا که تمام ترفندها و دسیسه‌ها و توطئه‌های کارگزاران و مأموران حکومتی برای

دستیابی به حضرت مهدی علیه السلام در دوران حیات پدر بزرگوارشان با شکست روبرو شده بود. از این رو عدم امنیت آن بزرگوار در برابر توطئه‌ها و دسیسه‌ها، یکی از اسرار غیبت حضرتش می‌باشد. همانگونه که اجداد بزرگوارشان به طور مکرر، و ده‌ها سال پیش از ولادتشان بازگو کرده بودند.

### اعتراف‌های دانشمندان علم انساب به ولادت حضرت مهدی علیه السلام

از آنجا که در هر امری باید به اهل فن و متخصصین آن مراجعه کرد، در موضوع ولادت حضرت مهدی علیه السلام نیز سخن بعضی از دانشمندان نسابه - پژوهشگران علم انساب - را یاد آور می‌شویم: ۱ - نسابه مشهور، ابو نصر سهل بن عبد الله بن داود بن سلیمان بخاری از دانشمندان سده چهارم هجری - که در سال ۳۴۱ ه. ق. زنده بوده - از معروفترین علمای انساب است که معاصر دوران غیبت صغرای حضرت مهدی علیه السلام (۲۶۰ - ۳۲۹ ه. ق.) می‌باشد. او در کتاب «سّر السلسله العلویة» چنین می‌گوید: «و فرزند علی بن محمد تقی [علیهما السلام، حسن بن علی عسکری [علیهما السلام] است که از کنیزی به نام ریحانه در سال ۲۳۱ متولد شد و در سال ۲۶۰ در سامرا از دنیا رفت در حالی که ۲۹ سال داشت. و فرزند دیگر علی بن محمد تقی [علیهما السلام، جعفر است که امامیه او را «جعفر کذاب» می‌خوانند، چون مدعی میراث برادرش حسن [علیه السلام] شده، بدون توجه به فرزندش قائم حجت [علیه السلام] که اعتراضی در نسب او نیست». (۳۰۹) ۲ - سید عمری، نسابه و خاندان شناس شهر قرن پنجم هجری گوید: «ابو محمد [علیه السلام] در حالی از دنیا رفت که پسرش از نرجس، نزد یاران مخصوص و افراد مورد اطمینان خانواده‌اش، شناخته شده بود. جریان ولادت و خبرهایی را که در این باره شنیده‌ایم ذکر خواهیم کرد. مؤمنین بلکه همه مردم با غیبت او مورد آزمایش قرار گرفتند. جعفر بن علی، چشم طمع به دارایی برادرش داشت، لذا منکر پسر داشتن او شد و گروهی از فرعون‌ها در دستگیری کنیزان برادرش او را یاری کردند». (۳۱۰) ۳ - فخر رازی شافعی (متوفای ۶۰۶ ه. ق.) در کتابش «الشجرة المباركة فی انساب الطالبیة» با عنوان «فرزندان امام عسکری علیه السلام» چنین گوید: «امام حسن عسکری امام [علیه السلام]، دو پسر و دو دختر داشت. اما دو پسر یکی از آن دو، صاحب الزمان علیه السلام، و دومی موسی است که در دوران زندگانی پدر از دنیا رفت. و اما دو دختر یکی فاطمه است که در حیات پدر مرد و دیگری ام موسی که او در زمان پدر نیز در گذشت». (۳۱۱) البته مخفی نماند که عقیده شیعه امامیه در مورد تعداد فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام چنین نیست، و این فراز از این جهت نقل شد که فخر رازی شافعی با وجود تمامی تشکیک‌ها در بسیاری از حقایق و واقعیات، معذک به وجود تولد و حیات حضرت مهدی علیه السلام اعتراف می‌کند. ۴ - مروزی ازورقانی (متوفای بعد از سال ۶۱۴ ه. ق.) او در کتاب «الفخری» جعفر بن امام هادی را که تلاش کرد فرزند داشتن برادرش را انکار کند، کذاب می‌خواند، (۳۱۲) و این بزرگترین دلیل بر اعتقاد او به ولادت حضرت مهدی علیه السلام است. ۵ - نسابه و خاندان شناس بزرگ، جمال الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن عنبه (متوفای ۸۲۸ ه. ق.) در کتاب «عمدة الطالب فی انساب آل ایطالب» گوید: «اما علی هادی به دلیل اقامت در سمرقند، «عسکری» لقب داده می‌شود، چون آنجا «عسکر» خوانده می‌شد. مادرش کنیزی در نهایت فضل و غایت بزرگواری بود. متوکل او را به سمرقند فرستاد و تا هنگام مرگ در آنجا زندگی کرد. دو پسر به جای گذاشت که عبارتند از امام ابو محمد حسن عسکری [علیه السلام] که در دانش و زهد مرتبه‌ای عظیم داشت و او پدر امام محمد مهدی علیه السلام دوازدهمین امام نزد امامیه است. و او قائم منتظر نزد آنان و از کنیزی به نام نرجس است. فرزند دیگر امام هادی علیه السلام، ابو عبد الله جعفر ملقب به کذاب است چون پس از برادرش حسن ادعای امامت کرد». (۳۱۳) و همچنین در کتاب «الفصول الفخریة» چنین گوید: «ابو محمد حسن، عسکری خوانده می‌شود، و عسکر همان سامرا است. متوکل او و پدرش را از مدینه به سامرا کشانید و زندانی کرد. او یازدهمین از ائمه دوازده گانه است و پدر محمد مهدی علیه السلام دوازدهمین امام است». (۳۱۴) ۶ - خاندان شناس زیدی، سید ابو الحسن محمد حسینی یمانی صنعانی از بزرگان قرن یازدهم، در شجره نامه‌ای که



برای فرزندان ابو جعفر محمّد بن علی، الباقر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام، کشیده زیر نام امام علی النقی معروف به هادی علیه السلام پنج پسر قرار داده که عبارتند از: امام عسکری، حسین، موسی، محمّد، علی. و بلافاصله زیر نام امام عسکری علیه السلام نوشته است (فرزندش محمّد، منتظر امامیه). (۳۱۵) ۷ - محمّد امین سویدی (متوفای ۱۲۴۶ ه. ق.) در کتاب «سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب» گوید: «محمّد المهدی به هنگام وفات پدرش پنج ساله بود. او چهار شانه، با صورت و موی زیبا است، بینی او کشیده و پیشانی اش درخشان است». (۳۱۶) ۸ - خاندان شناس معاصر، محمد ویس حیدری سوری، در کتاب «الدرر البهیة فی الانساب الحیدریة و الأویسیة» درباره فرزندان امام هادی علیه السلام گوید: «پنج فرزند به جای گذاشت: محمّد و جعفر و حسین و امام حسن عسکری و عائشه؛ حسن عسکری، محمّد المهدی صاحب سرداب را بجای گذاشت». سپس بلافاصله و با عنوان «دو امام محمّد المهدی و حسن العسکری» گوید: «امام حسن عسکری، در سال ۲۳۱ ه. ق. در مدینه متولد شد و در سال ۲۶۰ ه. ق. در سامرا از دنیا رفت. امام محمّد المهدی: هیچ ذریه و فرزندی ابداً برای او ذکر نشده است». (۳۱۷) سپس در حاشیه عبارت اخیر چنین می‌نویسد: «در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق. متولد شد. مادرش نرجس است. شمایل و صفات او چنین توصیف شده است: رنگ بسیار سفید، پیشانی پهن، ابروان و گونه‌ها کشیده، بینی بلند، بزرگ و کریم، دلیر و تیز هوش، در زیبایی قامت گویی که شاخه‌ای از درخت «بان» است، پیشانی او چون ستاره‌ای درخشان، در گونه راستش خالی بسان نقطه‌ای مشک بر سفیدی نقره است، گیسوان نرمش به نرمه گوشش می‌رسد، و چشم‌های کسی موزون‌تر و زیباتر و مطمئن‌تر و با حیاتر از او ندیده است». (۳۱۸) این بود بخشی از بسیاری از گفته‌های دانشمندان نسابه و خاندان شناس درباره ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام که در میان آنان، اهل تسنن و زیدی در کنار شیعیان دیده می‌شود. در مثل هم آمده است: «مردم مکه به دره‌هایش آشنا ترند».

### اعتراف دانشمندان اهل سنت به ولادت حضرت مهدی علیه السلام

در این زمینه اعتراف‌ها فراوانی از علمای اهل سنت وجود دارد که با قلم خود، آنها را ثبت و ضبط کرده‌اند. گروهی از پژوهشگران، که این اعتراف‌های را با تحقیق‌های ویژه‌ای مورد بررسی دقیق قرار داده‌اند، متوجه شده‌اند که از نظر زمانی کاملاً با یکدیگر پیوستگی دارد، به گونه‌ای که هر اعتراف کننده به ولادت حضرت مهدی علیه السلام با اعتراف کننده قبلی معاصر بوده و هیچ فاصله زمانی میانشان نیست و این امر از آغاز دوران غیبت صغری تا به امروز ادامه یافته است. ما به منظور اختصار، بعضی از آنها را یاد آور می‌شویم و علاقمندان به بررسی و آگاهی بیشتر می‌توانند به کتاب‌های دیگری مراجعه کنند. (۳۱۹) اینان عبارتند از: ۱ - ابن اثیر جزری عز الدین (متوفای ۶۳۰ ه. ق.)، در کتابش «الکامل فی التاریخ» درباره حوادث سال ۲۶۰ ه. ق. چنین می‌نویسد: «در این سال، ابو محمّد علوی عسکری وفات کرد، او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمّد است که معتقدند او منتظر می‌باشد». (۳۲۰) ۲ - ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ ه. ق.) در کتاب «وفیات الاعیان» گوید: «ابو القاسم محمّد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمّد الجواد که پیشینیان او ذکر شد. بر اساس اعتقاد امامیه دوازدهمین از دوازده امام، و معروف به «الحجّه» است. . . . ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بود». سپس از مورخ جهانگرد (ابن الازرق فارقی) متوفای ۵۷۷ ه. ق. در باب تاریخ می‌فارقین چنین نقل می‌کند: «حجّت ذکر شده، در روز نهم ربیع الاول سال دویست و پنجاه و هشت، و نیز گفته شده در هشتم شعبان سال دویست و پنجاه و شش که صحیح‌تر است، به دنیا آمده است». (۳۲۱) گوییم: تاریخ صحیح ولادت آن حضرت، همانی است که نخست ابن خلکان یاد کرده، یعنی روز جمعه پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ است که شیعیان همگی به این تاریخ اتفاق دارند. روایات صحیح فراوانی نقل شده و بزرگان پیشینیان آنان نیز بر آن گواهی داده‌اند. و مرحوم شیخ کلینی که تقریباً معاصر همه دوران غیبت صغری بوده آنرا از مسلمیات دانسته و بر تمام تاریخ‌ها و روایات دیگری که در این زمینه نقل شده، مقدّم دانسته است. و در باب «ولادت حضرت صاحب علیه السلام» گوید: «آن حضرت در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج به

دنیای آمد». (۳۲۲) مرحوم صدوق متوفای ۳۸۱ ه. ق از استادش محمد بن محمد بن عصام کلینی، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد بن بندار روایت می‌کند که گفت: «صاحب‌علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد». (۳۲۳) ولی مرحوم کلینی گفته خود را به علی بن محمد نسبت نمی‌دهد، چون مطلب کاملاً مشهور و مورد اتفاق همگان بوده است. ۳ - ذهبی (متوفای ۷۴۸ ه. ق) در سه کتاب ذیل به ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام اعتراف کرده و لذا کتاب‌های دیگرش را مورد بررسی قرار ندادیم: الف: در کتاب «العبر» گوید: «و در آن سال (یعنی ۲۵۶ ه. ق) محمد فرزند حسن فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابو القاسم به دنیا آمد که راضیها او را «الخلف الحجة» و «مهدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده‌اند و او آخرین از دوازده امام است». (۳۲۴) ب: در کتاب «تاریخ دول الاسلام» در شرح زندگانی امام حسن عسکری‌علیه السلام گوید: «حسن فرزند محمد فرزند علی الرضا فرزند موسی بن جعفر الصادق، پدر محمد هاشمی حسینی، یکی از امامان شیعه است که شیعیان معتقد به معصوم بودن آنان می‌باشند. و «حسن عسکری» هم خوانده می‌شود چون در سامرا که عسکر نام دارد، می‌زیست. او پدر منتظر راضیهاست و روز هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت در سامرا از دنیا به رضوان خدا رهسپار شد و بیست و نه سال داشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد. اما فرزندش محمد بن حسن که راضیها او را «القائم»، «الخلف الحجة» می‌خوانند بدر سال دویست و پنجاه و هشت و گفته شده در سال ۲۵۶ ه. ق متولد شده است». (۳۲۵) ج: در کتاب «سیر اعلام النبلاء» گوید: «منتظر شریف، ابو القاسم محمد بن حسن عسکری فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق، فرزند محمد الباقر، فرزند زین العابدین علی، فرزند حسین شهید، فرزند امام علی بن ابیطالب، علوی حسینی، پایان بخش دوازده سرور است». (۳۲۶) گوئیم: مورد نظرمان از سخن ذهبی را آوردیم، امّا درباره اعتقادش در مورد حضرت مهدی‌علیه السلام، همانگونه که در همه گفته‌هایش آمده - مانند دیگر هم‌کیشان - سرابی را انتظار می‌کشد. و ما در بخش اعتقاد به (مهدی که همان محمد بن عبد الله است) توضیحش را دادیم. ۴ - ابن الوردی (متوفای ۷۴۹ ه. ق): او در حاشیه «تتمة المختصر» معروف به «تاریخ ابن الوردی» چنین آورده است: «محمد بن حسن خالص، در سال دویست و پنجاه و پنج متولد شد». (۳۲۷) ۵ - احمد بن حجر هیثمی شافعی (متوفای ۹۷۴ ه. ق) در کتابش «الصواعق المحرقة» در پایان فصل سوم از باب یازدهم گوید: «ابو محمد حسن خالص که ابن خلکان او را عسکری نامیده در سال دویست و سی و دو متولد شد . . . در سیر من رأی از دنیا رفت و در کنار پدر و عمویش به خاک سپرده شد و سنش بیست و هشت سال بود، گفته می‌شود که او هم مسموم شده و جز پسرش ابو القاسم محمد الحجة فرزندی نداشت که به هنگام فوت پدر پنج ساله بود، ولی خداوند به او حکمت ارزانی داشت و قائم منتظر خوانده می‌شود، و گفته شده: چون در مدینه مخفی و غایب شد، و کسی ندانست به کجا رفت». (۳۲۸) ۶ - شبرای شافعی (متوفای ۱۱۷۱ ه. ق) در کتابش «الاتحاف» به ولادت امام مهدی محمد بن حسن عسکری‌علیهما السلام در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق اعتراف می‌کند. (۳۲۹) ۷ - مؤمن بن حسن شبلنجی (متوفای ۱۳۰۸ ه. ق) در کتابش «نور الابصار» به نام، نسب شریف پاک، کنیه و القاب حضرت به تفصیل اعتراف کرده تا آنجا که گوید: «و او آخرین دوازده امامی است که امامیه به آن معتقدند». و سپس مطلبی از تاریخ ابن الوردی نقل می‌کند که در شماره چهارم این بخش آوردیم. (۳۳۰) ۸ - خیر الدین زرکلی (متوفای ۱۳۹۶ ه. ق) در کتاب «الاعلام» خود، در شرح حال امام مهدی منتظرعلیه السلام چنین می‌نویسد: «محمد بن حسن عسکری خالص، فرزند علی الهادی، ابو القاسم و آخرین از دوازده امام نزد امامیه است . . . در سامرا متولد شد و پنج ساله بود که پدرش از دنیا رفت . . . و در تاریخ ولادتش گفته شده است: شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ و تاریخ غیبتش سال ۲۶۵ ه. ق». (۳۳۱) گوئیم: آغاز غیبت صغری، به اتفاق شیعه و همه کسانی که تاریخ غیبت را ثبت کرده‌اند و ما هم ذکر کرده‌ایم، سال ۲۶۰ ه. ق است و شاید در چاپ کتاب الاعلام اشتباهی رخ داده باشد؛ چون زرکلی سال را با عدد ثبت کرده نه با حروف و لذا امکان اشتباه چاپی بسیار است. به هر حال از اینگونه اعتراف‌ها بسیار است که به دلیل روش خاص ما، در خلاصه

گویی، بیان همه آنها در عهده این کتاب نیست.

### اعتراف اهل سنت بر اینکه مهدی پسر امام عسکری علیهما السلام است

اعتراف‌های گروه دیگری از بزرگان اهل سنت، بیانگر این حقیقت است که مهدی - که به ظهورش در آخر الزمان وعده داده شده - همنام پیامبر، و فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام دوازدهمین امام از ائمه اهل البیت علیهم السلام است. او نه تنها پیشوای رافضیها است، آنگونه که برخی با تأسف شدید مدعی هستند، بلکه برای تمامی مسلمانان، امام و رهبر می‌باشد. به نظر این گونه افراد، گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تنها به رافضیها سفارش و وصیت فرموده که به ثقلین، کتاب خدا و عترت یعنی خاندانش چنگ زنند! اینک مطالب تعدادی از این بزرگان منصف و حقیقت گو را متذکر می‌شویم: ۱ - محی الدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸ ه. ق.): او در کتابش «الفتوحات المکیه» مبحث پنجم باب ۳۶۶، مطالبی گفته که عبد الوهاب بن احمد شعرانی شافعی (متوفای ۹۷۳ ه. ق) در کتابش «الیواقیت و الجواهر»، و همچنین حمزوی در کتابش «مشارق الانوار» و صبان در کتابش «اسعاف الراغبین»، از او نقل کرده‌اند. ولی متأسفانه اخیراً این مطلب را که شعرانی و دیگران از ابن عربی نقل کرده‌اند، مدعیان ننگهبانی از میراث‌های پیشینیان در چاپ‌های اخیر، از کتاب الفتوحات المکیه حذف و برداشته‌اند. شعرانی چنین آورده است: عبارت شیخ محی الدین در باب ۳۶۶ فتوحات چنین است: «بدانید که گریزی از خروج مهدی علیه السلام نیست. و او خروج نمی‌کند تا اینکه زمین از ظلم و جور آکنده شود، پس او آن را پر از قسط و عدل می‌کند. و اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نباشد، خداوند آنرا طولانی می‌فرماید تا اینکه آن جانشین به ولایت برسد. او از خاندان پیامبر اکرم و از فرزندان فاطمه و جدش حسین بن علی بن ابیطالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی . . .» (۳۳۲) ۲ - کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه. ق) در کتابش «مطالب السؤل» گوید: «ابو القاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیر المؤمنین، پسر ابو طالب، مهدی، حجت، خلف صالح، المنتظر علیهم السلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد». سپس چند بیت شعر سروده که چنین آغاز می‌شود: فهذا الخلف الحجّة قد ائده الله و هذا منهج الحق و آتاه سجایاه پس اینست خلف حجت که خداوند او را تأیید فرموده؛ این راه و روش حق است و خداوند فضایل اخلاقی به وی عطا فرموده است. (۳۳۳) ۳ - سبط بن جوزی حنبلی (متوفای ۶۵۴ ه. ق) در کتاب «تذکره الخواص» درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین گوید: «او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است. کنیه اش ابو عبدالله و ابو القاسم است. و القابش خلف الحجّة، صاحب الزمان، قائم، منتظر، تالی است و او آخرین امام است.» (۳۳۴) ۴ - محمد بن یوسف ابو عبدالله گنجی شافعی (کشته شده در سال ۶۵۸ ه. ق) در آخرین صفحه کتابش «کفایه الطالب» درباره امام حسن عسکری علیه السلام چنین می‌نویسد: «تولدش در مدینه در ماه ربیع الآخر سال دویست و سی و دو است. روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصت از دنیا رفت و سنش در آن روز بیست و هشت سال بود. در سامرا در خانه خودش دفن شد، همان خانه‌ای که پدرش در آن دفن شده بود. و پسرش را بجا گذاشت که او امام منتظر (صلوات الله علیه) است. در اینجا کتاب را به پایان برده و او را جداگانه ذکر خواهیم کرد». سپس در شرح حال امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیهما السلام، کتابی جداگانه به نام «البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام» نوشت که چاپ و منتشر شده است. این کتاب، شامل مطالب بسیاری است که آخرین بخش آن، اثبات حیات و بقای حضرت مهدی علیه السلام است، که پس از پایان یافتن غیبتش با ظهور خود جهان را پر از عدل و داد می‌کند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است. (۳۳۵) ۵ - نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵ ه. ق) فصل دوازدهم از کتابش «الفصول المهمه» را با این عنوان آورده است: «در شرح حال ابو القاسم حجّة، خلف صالح، پسر ابو محمد حسن خالص، او امام دوازدهم

است». در این فصل به گفته گنجی شافعی چنین احتجاج می‌کند: «از جمله چیزهایی که دلالت می‌کند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنت می‌باشد. و در بقای او هیچ مانعی نیست، همانند باقیماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیاء خدا، و دجال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا». سپس دلایل خود را از کتاب و سنت بیان می‌کند و تاریخ ولادت، دلایل امامت، گوشه‌هایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی محمد بن حسن عسکری علیهما السلام را با تفصیل ذکر می‌کند. (۳۳۶) ۶ - فضل بن روزبهان (متوفای بعد از ۹۰۹ ه. ق.) در کتابش «ابطال الباطل» سخنان ارزشمندی درباره اهل البیت علیهم السلام بیان داشته و قصیده‌ای عربی در معرفی چهارده معصوم علیهم السلام از سروده‌های خودش آورده که ترجمه آن در اینجا یاد می‌شود. وی می‌گوید: «و چه نیکو درباره‌اش سروده‌ام: سلام بر مصطفای انتخاب شده، سلام بر سید مرتضی سلام بر سرورمان فاطمه، که خداوند او را بهترین زنان، انتخاب فرمود سلامی با نفسهایی از مشک، بر حسن برجسته درخشان سلام بر حسین پرهیزکار، شهیدی که کربلا جسمش را می‌بیند سلام بر سید العابدین، علی بن الحسین برگزیده سلام بر باقر هدایتگر، سلام بر صادق رهبر سلام بر کاظم آزموده شده، دارای اخلاق پسندیده و رهبر تقوا سلام بر هشتمین امین خدا، علی الرضا آقای برگزیدگان سلام بر تقی متقی، محمد پاکیزه، قبله امیدها سلام بر نقی نیک خصلت، علی گرامی، هدایت‌گر مردان سلام بر سید عسکری، امامی که لشکر صفارا آماده می‌کند سلام بر منتظر قائم ابوالقاسم و نور هدایت چون آفتاب در تاریکی بر آید، برگزیدگان از شمشیر او نجات یابند توانایی است که زمین را از داد آکنده کند، همانگونه که از ستم هوی پرستان پر شده است سلام بر او و بر پدراننش، و یارانش تا گاه برقراری و دوام آسمان» (۳۳۷) ۷ - شمس الدین محمد طولون حنفی، مورخ دمشق (متوفای ۹۵۳ ه. ق.) در کتابش «الائمة الاثنا عشر» درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد: «ولادت حضرتش روز جمعه نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بود و در هنگام رحلت پدرش که شرح حالش گذشت - خدای از آن دو راضی باشد - پنج ساله بود». (۳۳۸) سپس دوازده امام علیهم السلام را در ضمن قصیده‌ای یاد کرده، که ترجمه آن را نقل می‌کنیم. ابن طولون می‌گوید: «و آنانرا چنین به نظم آورده و گفته‌ام: چنگ زن به ائمه دوازده گانه، از خاندان مصطفی، برترین بشر ابو تراب، حسن، حسین؛ و دشمنی با زین العابدین عیب و زشت است محمد باقر، شگفت دانشی داشت! و صادق را در میان انسان‌ها، جعفر بخوان موسی همان کاظم است، و فرزندش علی رضا لقب دادش و منزلتش والاست محمد تقی، قلبش آراسته است، علی نقی مرواریدهایش پراکنده است و عسکری، آن حسن پاکیزه شده است، محمد مهدی ظاهر خواهد شد». (۳۳۹) ۸ - احمد بن یوسف ابو العباس قرمانی حنفی (متوفای ۱۰۱۹ ه. ق.) در کتاب خود «اخبار الدول و آثار الاول» در فصل یازدهم می‌گوید: «در شرح حال ابو القاسم، محمد، حجت، خلف صالح، به هنگام درگذشت پدر پنج ساله بود، خداوند در آن سن کودکی، بسان یحیی علیه السلام او را حکمت عطا فرمود. چهار شانه، صورت و موی زیبا، بینی کشیده، پیشانی روشنی داشت . . . دانشمندان متفقند (۳۴۰) بر اینکه مهدی همان قائم در آخر الزمان است. اخبار بر ظهور او همگامی دارد. و روایت‌ها تایید نور او را نمایان کرده است. تاریکی روزها و شبها، با نقاب از چهره افکندن او از بین خواهد رفت و با ظهور او، بسان بیرون آمدن صبح گاهان از تاریکی، ظلم و ستم از میان خواهد رفت و عدالت او در آفاق فراگیر شده و راهش روشن‌تر از ماه کامل خواهد بود». (۳۴۱) ۹ - سلیمان بن ابراهیم معروف به قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۷۰ ه. ق.) از علمای حنفی است که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و اینکه او قائم منتظر می‌باشد، تصریح کرده است. سخنان و احتجاج‌های او را در این بحث قبلاً بسیار آوردیم. و بد نیست که این بیانش را در اینجا نقل کنیم: «خبر و روایت معلوم و محقق نزد افراد ثقه، آن است که ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج در سامرا بوده است». (۳۴۲) در اینجا به همین اندازه بسنده کرده و می‌گوییم: دانشمندی که ولادت امام مهدی علیه السلام را بیان و یا تصریح کرده‌اند که او مهدی موعود منتظر در آخر الزمان است، چندین برابر تعدادی است که ذکر کردیم. هر چند که پیش از این نیز به گفتار و اعترافات تعدادی از آنان اشاره کرده بودیم.

## فصل سوم: پاسخ به چند پرسش پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

### توضیح

مطالبی در ارتباط مستقیم با اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام باقی مانده، که در بخش‌های قبل مورد بررسی قرار نگرفته است. البته این مطالب مسلماً همان شک و تردیدهایی است که هنوز بر زبان معدودی از ناآگاهان جاری می‌شود. و شگفت‌انگیز آنکه بدانید آنان به طور کلی بهره‌ای از علم حدیث بخصوص اصطلاحات آن ندارند. و لذا در گرداب بعضی شبهه‌ها افتاده و به بهانه‌ها و دلایلی واهی و سست بنیان‌تر از تار عنکبوت دست زده‌اند. در این فصل چند پرسش و پاسخ را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

### اول صحیحین از حدیث‌های پیرامون مهدی خالی است

از ادعاهای پوچ و بی اساسی که به آن دست یازیده‌اند، اینکه بخاری و مسلم حدیثی درباره حضرت مهدی علیه السلام ثبت نکرده‌اند. (۳۴۳) پیش از بررسی این ادعا، لازم است چند مطلب را گوشزد کنیم: ۱ - بخاری ضمن کلام بسیار مشهوری درباره کتاب صحیحش، گوید که این کتاب را با یکصد هزار حدیث صحیح (و به قولی با دویست هزار حدیث صحیح) نوشتم و حدیث‌های صحیحی را که رها کردم، افزونتر است. بنابر این به تصریح خود بخاری، آنچه را که نقل نکرده به علت ضعف نبوده، و حدیث‌هایی را که صحیح می‌دانسته، ده‌ها برابر آنهایی است که در صحیحش آورده است. ۲ - هیچ یک از علمای اهل سنت، معتقد نیست که روایات نقل نشده در صحیحین ضعیف می‌باشند، بلکه کاملاً عکس این است. زیرا معتقدند: احادیث صحیح بسیاری بوده که در صحیحین ذکر نشده و آنها را استدارک کرده‌اند و بدینوسیله کاستی صحیحین را جبران کرده‌اند. ۳ - با مراجعه به تعریف‌های علمای اهل سنت از حدیث صحیح و حدیث متواتر، شرطی مبنی بر لزوم وجود آن در صحیحین، و یا حتی در یکی از آن دو نمی‌یابیم. بنا بر این صحت یا تواتر حدیث، شرط و یا نیازی به نقل بخاری و یا مسلم یا هر دو ندارد، بلکه چنانچه هیچ یک از آنان حدیث متواتری را نقل نکرده باشند، نزد علمای اهل سنت، متواتر بودن آن، خدشه دار نمی‌شود. و بهترین نمونه‌اش حدیث «العشرة المبشرة بالجنة» است که هیچ یک از بخاری و مسلم آنرا نقل نکرده‌اند، ولی نزد اهل سنت از حدیث‌های متواتر می‌باشد. ۴ - کسانی که با بهانه نبودن حدیث راجع به حضرت مهدی علیه السلام در صحیحین، منکر ظهور آن بزرگوار شده‌اند، در واقع اطلاع دقیق و کافی از محتوای آنها ندارند. لذا در پاسخ گفته‌شان گوئیم: بر کسی پوشیده نیست که این دسته از حدیث‌ها، در زمینه‌های مختلفی است از جمله: نام شریفشان، بعضی از اوصاف، نشانه‌های ظهور، روش سلطنت و حکومت، و مطالب بسیار دیگری؛ و بدیهی است که نیاز حتمی به ذکر کلمه «مهدی» در تمامی این حدیث‌ها نیست، چون منظور و مراد از احادیث، کاملاً روشن و آشکار است. مثلاً ممکن است حدیثی صحیح در کتابی دیگر روایت شده که در آن، صفتی از صفات مهدی موعود در آخر الزمان با ذکر کلمه «المهدی» آمده باشد، و همین حدیث در بخاری نقل و به جای آن «رجل (مردی)» ذکر شده باشد. در این صورت، کدام عاقل و خردمندی در اینکه حدیث مربوط به مهدی موعود است، شک و تردید می‌کند؟ در غیر این صورت، چگونه اجمال در بعضی حدیث‌ها شناخته می‌شود؟ و آیا نزد علمای مسلمان در شرق و غرب جهان، راه و روشی جز این است که مجمل را به مفصل برگردانند؟ هر چند که آن دو در یک کتاب یا در دو کتاب جداگانه باشند؟ به علاوه اگر به دو صحیح بخاری و مسلم مراجعه کنیم، خواهیم دید که ده‌ها حدیث مجمل در مورد حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند، و دیگر علمای اهل سنت آنها را به حضرتش نسبت داده‌اند، چون حدیث‌های صحیح دیگری که در دیگر کتاب‌های صحیح و مسند و مستدرک ثبت شده، از آنها رفع اجمال می‌کند. شگفت‌انگیزتر اینکه در دو صحیح اصلی مسلم و بخاری، حدیث کاملاً صریح و روشنی درباره حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد، اما پیش از روشن کردن این واقعیت باید دانسته شود که حدیث «المهدی حق، و هو من ولد فاطمة»



را چهار تن از علمای کاملاً مورد وثوق و اطمینان اهل سنت در کتاب‌های خود، از صحیح مسلم نقل کرده‌اند ولی متأسفانه با مراجعه به چاپ‌های موجود و در دسترس امروزی این کتاب، اثری از آن نمی‌یابیم!! آن چهار نفر عبارتند از: الف) ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴ ه. ق) در کتاب «الصواعق المحرقة» باب یازدهم، فصل اول، صفحه ۱۶۳. ب) متقی هندی حنفی (متوفای ۹۷۵ ه. ق) در کتاب «کنز العمال» جلد ۱۴، صفحه ۲۶۴، حدیث ۳۸۶۶۲. ج) شیخ محمد علی صبان (متوفای ۱۲۰۶ ه. ق) در کتاب «اسعاف الراغبین»، صفحه ۱۴۵. د) شیخ حسن عدوی حمزوی مالکی (متوفای ۱۳۰۳ ه. ق) در کتاب «مشارق الانوار» صفحه ۱۱۲. و به هر حال بخشی از حدیث‌های روایت شده توسط صحیح مسلم و بخاری را نمی‌توان جز به حضرت مهدی علیه السلام نسبت داده و یا تفسیر کرد. و این حقیقت، برداشت و اجتهاد ما در فهم حدیث‌های این دو کتاب نیست، بلکه از مطالب مورد اتفاق پنج تن از شرح کنندگان صحیح بخاری است که در بخش مربوط به آن توضیح داده می‌شود.

### حدیث‌های صحیح مسلم و بخاری که در ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است

#### ۱ - حدیث‌های دو صحیح درباره خروج دجال

بخاری در صحیحش، به یک روایت درباره خروج دجال و فتنه او، بسنده کرده است. (۳۴۴) در حالیکه در صحیح مسلم، ده‌ها حدیث درباره خروج، سیرت، اوصاف، خرابکاری، فساد، لشکر و سرانجام او، نقل شده است. (۳۴۵) نووی در شرح صحیح مسلم تصریح می‌کند: «حدیث‌های رسیده نووی در داستان دجال، حجتی است برای اهل حق بر درستی و راستی وجود او، و اینکه خداوند به شخص او، بندگانش را آزمایش می‌کند... (تا آنجا که می‌گوید) این مذهب و روش اهل سنت، و همه محدثان و فقها و ناظران است». (۳۴۶) اما ارتباط این حدیث‌ها با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، از گواهی بزرگان اهل سنت به تواتر حدیث‌های حضرت مهدی، و ظهور او در آخر الزمان، و خروج و یاری حضرت عیسی علیه السلام برای کشتن دجال، روشن می‌شود، که قبلاً سخنان آنان درباره تواتر این حدیث‌ها ذکر شد.

#### ۲ - حدیث‌های مسلم و بخاری

پیرامون فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام بخاری و مسلم هر دو با اسناد خود از ابو هریره نقل کرده‌اند که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه‌اید اگر پسر مریم بر شما فرود آید، در حالی که امامتان از شما باشد؟» (۳۴۷) و در صحیح مسلم با اسنادش از جابر بن عبدالله آورده که گفت: «شنیدم پیامبری فرمود: گروهی از امتم آشکارا تا روز قیامت بر اساس حق پیکار می‌کنند، فرمود: پس عیسی بن مریم (علیه السلام) فرود می‌آید. فرمانده گروه گوید: بیا و برایمان نماز بگذار، می‌گوید: خیر، به درستی که بعضی از شما به پاس گرامی داشت این امت، بر دیگران امیران هستند». (۳۴۸) در اینجا روشن می‌شود که امام مسلمانان حاضر به هنگام فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام - آنگونه که در صحیحین آمده است - فرمانده گروهی است که تا روز قیامت بر پایه حق مشغول مبارزه و پیکار است (بر پایه صحیح مسلم) و حضرت عیسی علیه السلام با حضور امیرشان، از امامت در نمازشان خود داری می‌کند البته به علت عظمت و بزرگی و گرامی داشتن آنان. و این صریح و بدون هر گونه تأویل و تفسیر حدیث صحیح مسلم است. و اگر به دیگر کتاب‌های حدیثی اهل سنت - از صحیح و مسند و غیره - مراجعه کنیم، روایات بسیار فراوانی می‌یابیم که صریحاً بیان می‌کنند که آن امام «فرمانده گروهی که تا روز قیامت بر پایه حق پیکار می‌کند» جز حضرت مهدی علیه السلام، کسی دیگر نیست. به عنوان نمونه چند حدیث را ذکر می‌کنیم: الف) حدیث ابن ابی شیبۀ از ابن سیرین که گفته است: «مهدی از این امت و همان کسی است که بر عیسی بن مریم امامت می‌کند». (۳۴۹) ب) حدیث ابو نعیم از ابی عمرو دانی در

«سنن» خود، به اسنادش از حدیثه که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: . . . مهدی نظر می‌افکند در حالی که عیسی بن مریم فرود آمده، گویی آب از موهایش می‌چکد. پس مهدی می‌گوید: جلو برو و با مردم نماز بگذار، پس عیسی گوید: نماز تنها برای شما برپا شده است. پس (عیسی) پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌گذارد». (۳۵۰) بدین ترتیب نیازی به طولانی کردن مطلب و نقل حدیث‌های بسیار دیگری نیست و در همین حد روشن می‌شود که منظور از امام، در حدیث صحیحین، حضرت امام مهدی علیه السلام است. (۳۵۱) سیوطی بیشتر این حدیث‌ها را در رساله «العرف الوردی فی اخبار المهدی» - که ضمیمه کتابش «الحاوی للفتاوی» چاپ شده - آورده است. سیوطی آنها را از کتاب «الاربعین» حافظ ابو نعیم نقل کرده و حدیث‌هایی را هم که ابو نعیم ذکر نکرده، بر آن افزوده است. مانند حدیث‌هایی که نعیم بن حماد نقل کرده و سیوطی درباره‌اش گوید: «او یکی از بزرگان حافظین حدیث و یکی از مشایخ بخاری است». (۳۵۲) گوئیم هر کس به شرح‌های صحیح بخاری مراجعه کند، متوجه می‌شود که همگی متفقند که تفسیر و معنای لغت «الامام» در حدیث بخاری، همانا حضرت امام مهدی علیه السلام است. در کتاب «فتح الباری به شرح صحیح البخاری» به تواتر حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی تصریح کرده است. از جمله در شرح حدیث پیشین تا آنجا که گوید: «و در نماز خواندن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت، با توجه به اینکه در آخر الزمان و نزدیک قیامت است، نشانگر صحت و درستی گفته‌هایی است که گوید: به درستی که زمین از قائمی برای خدا با حجت، خالی نخواهد ماند». (۳۵۳) و همچنین در کتاب «ارشاد الساری به شرح صحیح البخاری» حدیث را به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تصریح نموده که حضرت عیسی علیه السلام در نماز به امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند. (۳۵۴) این مطلب را در «عمدة القاری به شرح صحیح البخاری» نیز می‌بینیم. (۳۵۵) در کتاب «فیض الباری» در تفسیر حدیث بخاری تأکید بیشتر می‌بینیم. در این کتاب، حدیثی از ابن ماجه قزوینی آورده و سپس گوید: «پس مصداق (الامام) در حدیث‌ها، همان (الامام المهدی علیه السلام) است - تا آنجا که گوید - و پس از این، به کدام حدیث ایمان می‌آورند». (۳۵۶) در حاشیه «البدر الساری الی فیض الباری» شرحی مفصل درباره حدیث فوق آورده، و توضیح می‌دهد که شارح حدیث، باید به حدیث‌های دیگر صحابه در همان زمینه به کتاب‌های حدیث مراجعه کند. و در این جهت، جمع حدیث‌هایی که مبین حدیث بخاری است، او را بر آن داشته که تصریح کند، مراد از امام، همان (امام مهدی علیه السلام) است. و سپس می‌افزاید: «و این معنا را حدیث ابن ماجه به تفصیل روشن کرده، که اسناد آن هم قوی است». (۳۵۷)

### ۳ - حدیث‌های صحیح مسلم درباره کسی که مالها را می‌باشد

مسلم با اسناد خود در صحیح، از جابر بن عبدالله آورده است که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در آخر امت من، جانشینی خواهد بود که مال را می‌پاشد، پاشیدنی، و هیچ شمارش نمی‌کند». (۳۵۸) و از طریق‌های دیگری از جابر و از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز حدیث را نقل کرده است. (۳۵۹) صفت «پاشیدن مال» مبالغه در فراوانی است و در کتاب‌ها و روایات اهل سنت، هیچ موصوفی جز حضرت مهدی علیه السلام، ندارد. از جمله روایت ترمذی که آن را نیکو دانسته و با اسنادش از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می‌کند که فرمودند: «به درستی که مهدی در امت من است . . . (تا آنجا که فرمود) پس مردی نزد او آید و می‌گوید: ای مهدی به من بده، به من بده. پس به اندازه توان حمل کردن او، در پیراهنش پول می‌ریزد». (۳۶۰) این حدیث، از ابو هریره و ابو سعید خدری و از ده‌ها طریق دیگر نیز روایت شده است. (۳۶۱)

### ۴ - حدیث‌های فرو رفتن در زمین بیداء در صحیح مسلم

مسلم در صحیحش با اسناد خود از عبید الله بن قبطیه آورده است که گفت: حارث بن ابی ربیع و عبد الله بن صفوان همراه با من بر ام سلمه ام المؤمنین وارد شدیم. آن دو تن درباره لشکری که به زمین فرو می‌رود از او پرسیدند (این در دوران عبد الله بن زبیر بود) ام سلمه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «پناهنده‌ای در خانه خدا پناه می‌برد، آنگاه گروهی را به دنبالش می‌فرستند، هنگامی که آنان به «بیداء» از زمین می‌رسند، آنها را به خود فرو می‌گیرد». (۳۶۲) البته بعضی از بی‌خردان گمان می‌برند که این حدیث، از ساخته‌های پیروان زبیر است که به هنگام درگیری او با امویین که به کشته شدنش منجر شد، ساخته شده است. ولی واقعیت چنین نیست، چون حدیث از ابن عباس، ابن مسعود، حذیفه، ابو هریره و پدر بزرگ عمرو بن شعیب، ام سلمه، صفیه، عائشه، حفصه، نفیره همسر قعقاع و تعدادی دیگر از بزرگان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز روایت شده، و حاکم بعضی از آنها را با مبنای شیخین صحیح دانسته است. (۳۶۳) و به طور کلی فرو رفتن در سرزمین بیداء، در همه حدیث‌های پیرامون آن، درباره لشکری است که با حضرت مهدی می‌جنگد. و همین برای توضیح منظور حدیث مسلم بسنده است. در کتاب «غایة المأمول» گوید: «تاکنون نشنیده‌ایم که لشکری به زمین فرو رود، و اگر چنین شده بود مانند داستان اصحاب فیل مشهور و آشکار می‌شد». (۳۶۴) پس فرو رفتن دشمنان مهدی در زمین، حتمی است، چه در آینده نزدیک و چه دور. و آن هنگامی است که دروغ‌گویان زیانکار خواهند بود.

## دوم: توسل به گفته ابن خلدون در تضعیف حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام

### توضیح

منکرین ظهور حضرتش، متوسل به گفته ابن خلدون شده‌اند. و با کمال تأسف، آنان حتی به پاسخ‌هایی که علمای درایت از اهل سنت به ابن خلدون در این زمینه گفته‌اند، توجه نکرده یا نخواستند توجه کنند. و اضافه بر این - خواسته یا ناخواسته - فراموش کرده‌اند که ابن خلدون، خود بر صحت بعضی از حدیث‌ها تصریح کرده است. سعد محمد حسن - شاگرد احمد امین - درباره حدیث‌های آن حضرت گوید: «علما و منتقدین حدیث، این دسته از حدیث‌ها را به طور گسترده‌ای نقد کرده‌اند و نادرست خوانده‌اند و علامه ابن خلدون به شدت، آنها را دور انداخته است». (۳۶۵) همین برداشت را نیز استادش احمد امین (۳۶۶)، و همچنین ابو زهره (۳۶۷)، محمد فرید وجدی (۳۶۸)، جهان (۳۶۹) و سائح الیبیایی داشته‌اند که این آخری می‌گوید: «ابن خلدون این حدیث‌ها را با نقد دنبال کرده و یکایک آنها را ضعیف شمرده است». (۳۷۰)

### واقعیت ضعیف شمردن‌های ابن خلدون

بدون تردید، ابن خلدون، خود، تعدادی از حدیث‌های مربوط به حضرت مهدی را صحیح و تعدادی را ضعیف شمرده است. این سخن، برداشت و تفسیر ما از بیان ابن خلدون نیست، بلکه تصریح خود او در تاریخش می‌باشد که متن آن را ذکر خواهیم کرد. ولی چنین بر می‌آید که احمد امین، تصریح ابن خلدون به صحت تعدادی از حدیث‌ها را ندیده، و تنها تضعیف‌های او را مورد توجه قرار داده است. دیگر نویسندگان نیز بدون بررسی و مراجعه به تاریخ ابن خلدون، گفته احمد امین را در قالب‌های نوشتاری متفاوتی سندیت داده و نقل کرده‌اند. با این همه به فرض آن که ابن خلدون، هیچ یک از این حدیث‌ها را صحیح ندانسته باشد، آیا تصریح دیگر علمای حدیث و درایت به صحت تواتر آنها کافی نیست؟ از طرف دیگر، با توجه به این واقعیت که تخصیص ابن خلدون در تاریخ و مطالب اجتماعی است، چرا بایستی نظر بی‌ارزش او نسبت به چند حدیث، اینگونه با اهمیت و بزرگ جلوه داده شده و به آن استناد شود؟ او از میان انبوه حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، تنها بیست و سه حدیث را مورد بررسی و



نقد قرار داده و نوزده حدیث را ضعیف شمرده، و از آن همه راویان این حدیث‌ها، فقط هفت نفر را نام برده، که عبارتند از: ترمذی، ابو داود، بزار، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و ابو یعلیٰ موصلی. (۳۷۱) و بدین ترتیب، حداقل چهار و هشت دانشمندی که این حدیث‌ها را نقل کرده‌اند، رها و به دور انداخته است، که اولین آنان ابن سعد مؤلف «الطبقات» و متوفای ۲۳۰ ه. ق و آخرین نفر، نور الدین هیثمی متوفای ۸۰۷ ه. ق است. به همین ترتیب از سی و نه صحابی که حدیث‌ها به آنان اسناد داده شده است (در فصل اول بیان شد) فقط چهارده نفر را برگزیده، و از همین تعداد هم حدیث‌های اندکی را نقل کرده است. در بررسی که انجام شد، دیدیم که تنها در مورد ابو سعید خدری (یکی از چهار نفر انتخابی ابن خلدون) تعداد روایاتش، بیش از تمام روایات انتخابی ابن خلدون است. اضافه بر این حتی روایات انتخابی از ابو سعید خدری را هم با تمام سلسله سندهایش نیاورده و به اندکی از آنها بسنده کرده است. و مسلماً از بقیه آگاهی و اطلاع نداشته است. در این زمینه می‌توان به کتاب «تاریخ ابن خلدون» جلد اول، فصل ۵۲ مراجعه کرد، و با آنچه ما به طور مختصر از سلسله سندهای حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام آورده‌ایم، مقایسه کرد، تا درستی سخن ما روشن و آشکار شود. به همین دلایل، ابن خلدون مورد مؤاخذه‌های شدید و ردیه‌های مفصل و مختصر قرار گرفته است. در این زمینه، محدث معاصر شافعی، ابو الفیض غماری معزی، کتاب «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» را نگاشته، و در پاسخ به کسانی که اظهار نظرهای ابن خلدون را دستاویز خود گرفته‌اند، می‌گوید: «امروز مردمی هستند که این تواتر بر آنان مخفی گشته، و لذا در نادانی فرو رفته‌اند. و این جهل آنها را از مسیر دانش به دور انداخته است، منکرین و نفی کنندگان ظهور مهدی او را باز می‌دارند و به ضعف حدیث‌های در این زمینه حکم قطعی می‌کنند در حالیکه از علت ضعفشان بی اطلاع است و شاید معنی حدیث ضعیف را هم نمیدانند، و حتی از مقدمات این علم شریف هم تصویری ندارد. کوزه و پیمان‌اش تهی از حدیث‌های متواتری است که حتی نیاز به شرح و توضیح ندارد. و تنها دست آویز او در این افکار، نوشته‌های ابن خلدون در مورد تعدادی از این حدیث‌ها است، آن هم بهانه‌ها و دلیل‌های دروغین و مزورانه که به دنبالش نیش‌های درهم آمیخته، و از اعتبار انداختن‌های ساختگی که به راویان ثقه آنها وارد کرده است. و حال آنکه ابن خلدون، خود جایی در وادی گسترده حدیث نداشته و نمی‌تواند سهم و نصیبی از آن بگیرد، از این رو چگونه می‌توان به او اعتماد نمود و برای بررسی مشکلات حدیث به او مراجعه کرد؟ و از آنجا که بایست از در وارد خانه شد، حق آن است که در هر فن و دانشی از متخصصین آن یاری جست. لذا صحیح یا ضعیف شمردن حدیث را جز از حافظین و نقد کنندگان زبر دست آن نباید پذیرفت». (۳۷۲) پس از این، گفته‌های تعدادی از حافظین و نقد کنندگان حدیث در مورد صحت و تواتر حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام را نقل می‌کند. شیخ احمد شاکر گوید: «ابن خلدون در رشته‌ای که هیچ اطلاعی از آن ندارد، وارد شد، و تلاش کرد کاری را بر عهده گیرد که اهل آن نیست. او در فصلی که در مقدمه کتابش آورده، تناقض گویی‌های شگفت و اشتباهات آشکاری مرتکب شده است. چون در واقع سخن محدثین را نفهمیده است. و اگر از گفته‌های آنان اطلاع پیدا کرده و مورد تفقد و بررسی قرار می‌داد، چنین مطالبی را بیان نمی‌کرد». (۳۷۳) و شیخ عباد گوید: «ابن خلدون تاریخ نویس است، نه از رجال حدیث. پس صحیح یا ضعیف شمردن او در مورد احادیث، اعتبار و ارزشی ندارد، بلکه اعتماد به افرادی است چون بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیّه، ابن قیم و افراد دیگر اهل روایت و درایت، که بسیاری از حدیث‌های مهدی را صحیح دانسته‌اند». (۳۷۴) به هر حال، آنانکه به ضعیف شمردن‌های ابن خلدون متوسل شده‌اند، باید بدانند که به دلیل سست و بی ارزش چنگ زده‌اند، زیرا حتی خود او از همان مجموعه بسیار محدود حدیث‌های انتخابی خود، چهار حدیث را صحیح دانسته که عبارتند از: ۱ - روایت حاکم از طریق عون اعرابی از ابو صدیق ناجی از ابو سعید خدری، که در این مورد، ابن خلدون سکوت کامل اختیار کرده و حتی با یک کلمه نتوانسته آنرا نقد کند چون همه رجال آن نزد تمامی اهل سنت مورد اطمینان و ثقه هستند. لذا اگر چه تصریح به صحت آن نکرده ولی سکوت او خود، نوعی اعتراف به صحت آن است. (۳۷۵) ۲ - روایت حاکم از طریق سلیمان بن عبید، از ابو صدیق ناجی از ابو سعید خدری، که ابن خلدون درباره‌اش گوید:

«اسنادش صحیح است» (۳۷۶) ۳ - روایت حاکم از علی علیه السلام پیرامون ظهور مهدی که حاکم با شرط شیخین آنرا صحیح دانسته و ابن خلدون درباره‌اش گوید: «همانگونه که ذکر شده اسناد آن صحیح است» (۳۷۷) ۴ - روایت ابو داود سجستانی در سننش، از صالح بن خلیل از ام سلمه. ابن خلدون درباره اسنادش گوید: «و رجالش، رجالی صحیح می‌باشند که هیچ گونه طعن و غمزی درباره‌شان نیست» (۳۷۸) ضعیف شمردن‌های ابن خلدون با زبان اعداد و ارقام زبان اعداد قابل بحث و جدل نیست، لذا بررسی ضعیف شمردن‌های ابن خلدون را به این زبان واگذار می‌کنیم، تا ارزش علمی کار او را با در نظر گرفتن همه فرض‌های احتمالی بدست آوریم. همه حدیث‌های حضرت مهدی علیه السلام را از یک هزار جلد کتاب، گردآوری و دسته‌بندی و سازمان‌دهی کرده و احادیث مشترک در کنار هم گرفته، این کار در پنج جلد کتاب «معجم احادیث مهدی» بدینگونه انجام یافته است: ۱ - جلد‌های اول و دوم شامل (۵۶۰) حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که از طریق شیعیان و اهل سنت نقل شده است. ۲ - جلد‌های سوم و چهارم شامل (۸۷۶) حدیث روایت شده از ائمه اهل بیت علیهم السلام است که اهل سنت در صحیح بودن بسیاری از آنها با شیعه امامیه اتفاق دارند. ۳ - جلد پنج شامل (۵۰۵) حدیث که همگی در تفسیر آیات قرآن کریم است و مجموعه ارزشمندی از حدیث‌های تفسیری (از اهل سنت و شیعه) در مورد حضرت مهدی علیه السلام است. بدین ترتیب - با حذف مشترکات - حدیث‌های غیر تفسیری (۱۴۳۶) حدیث و در مجموع (۱۹۴۱) حدیث درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است. و طرق روایت آنها به حدود چهار هزار طریق می‌رسند. و شما ای برادر مسلمان! با توجه به ارقام بالا بدان که: الف) مجموع حدیث‌هایی که ابن خلدون نقد کرده، تنها ۲۳ حدیث است. ب) اسناد آنها فقط بیست و هشت سند است. ج) به اعتراف ابن خلدون چهار حدیث آنها صحیح است. حدیث‌های ضعیف نوزده عدد است. پس (۱۹۱۸) حدیث را ابن خلدون بررسی نکرده که شامل (۵۳۷) حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، (۸۷۶) حدیث از اهل بیت علیهم السلام و (۵۰۵) حدیث تفسیر آیات مبارکه قرآن کریم درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. بدین ترتیب نسبت (۲۳) حدیث انتخابی ابن خلدون به مجموع احادیث چنین خواهد بود. ۱) -  $107/4$ ٪ نسبت به حدیث‌های نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم. ۲) -  $601/1$ ٪ نسبت به مجموع حدیث‌های نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام. ۳) -  $184/1$ ٪ نسبت به مجموع احادیث دیگر. و چنانچه ابن خلدون با همان نسبت (۴ به ۲۳) تمامی حدیث‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را بررسی و نقد می‌کرد این اعداد به دست می‌آمد: ۱) - ۹۸ حدیث صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم. ۲) - ۲۵۰ حدیث صحیح از پیامبر گرامی و اهل بیت علیهم السلام. ۳) - ۳۳۸ حدیث صحیح از دیگر حدیث‌ها. اینک با توجه به تعداد (۹۸) حدیث از رسول گرامی تواتر آنها قطعی و مسلم خواهد شد. و از طرف دیگر نسبت حدیث‌های رد شده توسط ابن خلدون به مجموع حدیث‌هایی که بررسی نکرده، چنین است: ۱) -  $392/3$ ٪ نسبت به حدیث‌های نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم. ۲) -  $320/1$ ٪ نسبت به مجموع حدیث‌های نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام. ۳) -  $978/0$ ٪ نسبت به مجموع احادیث دیگر. بنابر این با چنین آمارگیری ساده و درصدهای بدست آمده، چگونه می‌توان مدعی شد که ابن خلدون همه روایات پیرامون حضرت مهدی علیه السلام را ضعیف دانسته؟ و حال آنکه خود او تعدادی هر چند انگشت شمار را صحیح قلمداد کرده است.

### سوم حضرت عیسی بن مریم علیه السلام همان مهدی است

بعضی از خاور شناسان یا دیگر منکران ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به حدیثی از محمد بن خالد جندی متوسل می‌شوند که حضرت مهدی علیه السلام را همان پیامبر خدا حضرت عیسی بن مریم دانسته است. در این باره بد نیست بدانید که هیچ دانشمندی از جهان اسلام دیده نشده که متعرض این حدیث شده باشد و آنرا مورد تمسخر و انتقاد شدید قرار نداده باشد. یعنی بالاتفاق رد

شده و پذیرفته نشده است. ولی برای روشن شدن و آگاهی از حقیقت نادرستی آن بیان می‌شود: حدیث را ابن ماجه از یونس بن عبد الاعلی از شافعی از محمد بن خالد جندی از ابان بن صالح از حسن بصری از انس بن مالک از پیامبر گرامی نقل کرده که فرمودند: «کار افزونی نمی‌یابد جز شدت و سختی آن؛ و در دنیا جز به پستی ره نمی‌پیماید؛ و مردم جز به بخل روی نمی‌آورند؛ و قیامت جز برای مردم بدسگال و شرّ برپا نمی‌شود؛ و جز عیسی بن مریم مهدی نیست». (۳۷۹) بیان بطلان و ردّ این حدیث نیازمند تلاش و کوشش نیست، چون با تمام حدیث‌های صحیح و متواتر پیشین، مخالف است. و اگر قرار باشد به آنچه روایت می‌شود، با تمام گوناگونی و اختلافشان با هم، استدلال شود، در این صورت علم رجال و فن درایت حدیث، دانشی بیهوده و لغو خواهد بود، که دانشمندان اسلام از بکارگیری و این همه عنایت به چنین علمی بدورند. و خوب می‌دانیم که کنار گذاشتن این علم، یعنی پذیرفتن و صحیح دانستن همه حدیث‌های ساختگی و وضع شده، دروغ پردازان حدیث را به ناحق بزرگانی ثقه و مورد اعتماد شمردن، افراد ناشناخته و مجهول الهویه را راویان مشهور قلمداد کردن، ناصبی‌ها و دشمنان اهل البیت علیهم السلام را از سادات دانستن است!! و بدین ترتیب هیچ حدیث متواتری در آیین و دین اسلام نخواهد ماند، چون افراد امین و مورد اعتماد با مغرضین و ناپاکان مورد طعن قرار گرفته، درست کاران و تبه کاران، تدرستان با بیماران بهم آمیخته و مخلوط می‌شوند. پس کدام مسلمان خردمندی می‌تواند گفته محمد بن خالد الجندی را - که در زمره راویان دروغ‌پرداز است - پذیرفته و تصدیق کند؟ و حال آنکه او همان شخصی است که حدیث مشهور «جند» - محلی به فاصله دو روز از صنعاء پایتخت یمن - را این چنین از زبان پیامبر اکرم ساخته و پرداخته است که: «کوچ کردن و مسافرت به سوی چهار مسجد شایسته است: مسجد الحرام، مسجد من، مسجد القصبی و مسجد جند» (۳۸۰) و بدینوسیله سعی در وادار کردن و سوق دادن مردم به زیارت منطقه نظامی جند داشته است و برای رسیدن به مقصود خود، نخست زیارت سه مسجد مقدّس مسلمانان را یاد کرده، تا راه هدفش را هموار کند. و بسی جای شگفتی و تعجب است از شخصیتی چون حافظ ابن ماجه، که چگونه جمله‌ای را که جندی به حدیث افزوده، یعنی «ولا مهدی الا عیسی بن مریم» از نظر ابن ماجه پوشیده مانده است. در حالی که راویان معتبر دیگری نیز این حدیث را، بدون جمله افزوده شده به آن، نقل کرده‌اند، مانند روایت طبرانی و حاکم با اسنادشان از ابو امامه که دقیقاً با همین الفاظ، ولی بدون آن جمله اضافی است و حاکم آنرا صحیح دانسته و درباره‌اش گوید: «این حدیث دارای اسناد صحیح است ولی آن دو آنرا نقل نکرده‌اند». (۳۸۱) البته حاکم، حدیث ابن ماجه را - با جمله اضافی - در مستدرک خود نقل کرده و گوید: به علت شگفتی و تعجبش، نه از جهت احتجاج به آن بر شیخین - بخاری و مسلم - آنرا آورده است. ابن قیم نیز در «المنار المنیف» حدیث را با جمله اضافی آورده و سخنان دانشمندان اهل سنت درباره آنرا نقل کرده مبنی بر اینکه فقط و فقط محمد بن خالد جندی راوی این چنین حدیثی است، و گفته آبری شافعی (متوفای ۳۶۳ هـ. ق) را چنین نقل می‌کند: «این محمد بن خالد نزد علمای منقول و علم حدیث، معروف و شناخته شده نیست». و سپس اظهار نظر بیهقی را چنین می‌آورد: «محمد بن خالد در نقل این حدیث تنهاست. و حاکم ابو عبدالله درباره‌اش گفته است: او مجهول و ناشناخته است. و در اسناد حدیثش اختلاف است. پس از او و از ابان بن ابی عیاش از حسن «مرسلاً» از پیامبر اکرم روایت شده است. و گوید: پس حدیث به نقل محمد بن خالد باز می‌گردد که ناشناخته است و او از ابان بن ابی عیاش که کنار گذاشته شده می‌باشد، و سپس از حسن و او از پیامبر e که در اینجا حدیث قطع شده است. و اسناد حدیث‌های مربوط به خروج مهدی صحیح‌تر است». (۳۸۲) ابن حجر هم نکوهش‌های ابو عمرو و ابو الفتح از دی درباره محمد بن خالد را نقل کرده است. (۳۸۳) و در جای دیگر چنین گوید: «نسائی تصریح کرده که او منکر و نادرست است و دیگر حافظها تأکید کرده‌اند که حدیث‌های قبلی (یعنی آنها که صریحاً مهدی را از فرزندان فاطمه می‌دانند) اسنادشان صحیح‌تر است». (۳۸۴) و ذهبی گوید: «ازدی گفته است: حدیث منکر و نادرستی است و ابو عبد الله حاکم گفته: ناشناخته و مجهول است. و من می‌گویم: (ولا مهدی الا عیسی بن مریم) حدیثی نادرست است که ابن ماجه نقل کرده است». (۳۸۵) و قرطبی گوید: «و گفته‌اش (ولا مهدی الا عیسی) با حدیث‌های این باب تعارض دارد». و

پس از نقل سخنان افرادی که محمد بن خالد را نکوهش و از حدیث او عیب جویی کرده‌اند، چنین گوید: «و حدیث‌های نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله در نصّ بر خروج مهدی از خاندانش و فرزند فاطمه، ثابت و صحیح‌تر از این حدیث است. پس باید بر اساس آنها قضاوت کرد نه این یک روایت». (۳۸۶) همچنین ابو نعیم در کتاب «حلیة الاولیاء» این حدیث را غریب توصیف کرده و می‌گوید: «آنها جز از حدیث شافعی نوشتیم». (۳۸۷) و ابن تیمیه گوید: «حدیثی که «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در آن آمده توسط ابن ماجه نقل شده که حدیثی ضعیف است. ابن ماجه آنها را از یونس از شافعی از پیرمردی ناشناخته یمنی نقل نموده است که با این اسناد، دلیل و حجتی بر پا نمی‌شود و این شخص یمنی در اسناد او نیست و تکیه‌اش بر یونس بن عبد الاعلی است که از او روایت می‌کند که گفت: از شافعی برایم حدیث شده است. و در الخلیعات و غیره گوید: یونس از شافعی برایمان حدیث کرد و نمی‌گوید: شافعی برایمان حدیث کرد. سپس درباره حدیث محمد بن خالد جندی چنین گوید: و این پنهان کردن اسناد حدیث، دلیل بر توهین و کوچک شمردن آن است. و کسانی هم هستند که گویند: شافعی آنها را روایت نکرده است». (۳۸۸) البته نکوهش‌ها و تضعیف‌های فراوانی که نسبت به محمد بن خالد جندی به عمل آمده، بعضی از پیروان شافعی را به فکر انداخته تا نسبت این حدیث را از او بزدايند و شاگرد او را به دروغ‌گویی متهم کنند که او گفته باشد: این حدیث را شافعی از محمد بن خالد جندی نقل کرده است، و نیز مدعی شده‌اند که شافعی را در خواب دیده‌اند که می‌گفت: «یونس بن عبد الاعلی بر من دروغ بسته و این حدیث از من نیست». (۳۸۹) همچنین ابو الفیض غماری، حدیث «ولا مهدی الا عیسی بن مریم» را نادرست و سست دانسته، و برای این مطلب، هشت دلیل بسیار متین و نیکو آورده است. (۳۹۰)

### دست آویز قرار دادن مدعیان پیشین مهدویت

گروهی از منکران حضرت مهدی علیه السلام به ادعاهای دروغین مهدویت پیشینیان احتجاج کرده، و منکر عقیده ظهور او شده‌اند. از جمله ادعای گروهی از فرزندان امام حسن علیه السلام به مهدویت عبدالله بن حسن، یا گروهی از بنی عباس به مهدویت مهدی عباسی، و یا عده‌ای نسبت به مهدویت ابن تومرت، مهدی سودانی و محمد بن حنفیه. شالوده اصلی این احتجاج، بر مقایسه اعتقاد راستین به ظهور مهدی با ادعاهای دروغین و باطل مهدویت است، که بدون شک مقایسه‌ای فریبکارانه بین حق و باطل - و در نهایت برای به هم آمیختن این دو - می‌باشد. در حالیکه: الف: هیچ یک از نشانه‌های ظهور مهدی، در زمان هیچ کدام از آن مدعیان واقع نشد. ب: مرگ همگی آن مدعیان دروغین، ثابت و یقینی است، و هیچ مسلمانی به زنده بودنشان عقیده ندارد. ج: هیچ کس ندیده که آنان زمین را پر از عدل و داد کنند، چنانچه از ستم و جور پر شده باشد. د: مهمتر اینکه اگر این احتجاج درست باشد، عدالت امری بیهوده و باطل خواهد شد، چون همه طاغوت‌های جهان - از فرعون مصر تا ستمگران جهانی، در زمان خودمان - این ادعا را داشته و دارند. و بر این اساس، باید به نادانی دانشمندان واقعی در مقابل ادعاهای دانشمندی نادان‌ها در طول تاریخ حکم شود. و بدین ترتیب، در نظر ما شخص شجاع، ترسو و انمود می‌شود، بخشنده را بخیل می‌بینیم، بردبار را سفیه می‌دانیم، زیرا هیچ کمال و صفت ارزشمندی نیست، جز اینکه گروهی با زور و قدرت به دروغ، مدعی داشتن آن شده‌اند. به هر حال، مهدویت، یکی از مهمترین مطالبی است که صدا و گستره آن، طمع کاران سیاسی را گیج و حیران کرده، و لذا شکی نیست که بعضی خود مدعی این مقام شده، و برخی پیروانشان را به ترویج این مقام و ادعا تشویق و رهبری کرده‌اند تا به هدف‌ها و آرمان‌های شیطانی و دنیایی خود برسند. انسان خردمند، با شنیدن ادعایی دروغین و نادرست، بلافاصله وجود حق و واقعیت را انکار نمی‌کند. همین گونه، بایسته است که با برخورد با ادعاهای دروغین و باطل مهدویت، منکر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان نشود، یعنی همانی که پیامبر عظیم الشان اسلام و گرامی‌ترین آفریده خداوند عزوجلّ به او بشارت و وعده داده است، و علما و بزرگان اسلام در طول چهارده قرن، به درستی و راستی بسیاری از حدیث‌های پیرامون آن تصریح کرده‌اند به گونه‌ای که در مجموع

می‌توان تواتر آنها را نتیجه گرفت هر چند که گروهی، با این تواتر، آنرا از مطلق مسلمیات و باورهای اساس دین مبین اسلام دانسته‌اند، که بحث آن گذشت. اینکه که پاسخ آن پرسش‌ها روشن و آشکار شد، تنها از نظر عادت انسان‌های معمولی، پرسش در مورد طول عمر آن بزرگوار باقی می‌ماند. طول عمر، یکی از مهمترین پرسش‌هایی است که در مورد حضرتش مطرح شده است. ما هم تا آنجا که نگارش این مختصر گنجایش داشته باشد، در آخرین فصل به بررسی آن می‌پردازیم، تا کاملاً روشن شود که این پرسش، خود مخالفت عقل و علم است. البته با تأکید بر این واقعیت که عقل، خود مرزهایی جدای از خواهش‌ها، خواست‌ها، هوس‌ها و دیدگاه‌های فردی و شخصی، دارد. و لذا حکم‌هایی دارد که همه خردمندان پذیرای آن بوده، محدود به عقل زید یا عمرو نمی‌باشد. باید به تفاوت بسیار عمیق بین آنچه عقلاً محال است و چیزی که فی نفسه امکان وقوع دارد ولی متداول و معمول نمی‌باشد، توجه کنیم. و همچنین بر این حقیقت تأکید می‌کنیم که محال عقلی از نظر انجام شدن یا نشدن، مانند محال معمولی و عادی نیست. این گروه از مدعیان، با به هم آمیختن این دو گونه محال، نتیجه گرفته‌اند، آنچه انجامش معمول و متداول نیست، همان محال عقلی است. چون در واقع نتوانسته‌اند آن دو را از یکدیگر تمیز داده و جدا کنند. لذا در فصل آینده ثابت می‌کنیم دستاویز آنان، نه در منطق عقل حجیت دارد، و نه در منطق علم و دانش می‌تواند دلیل باشد.

## فصل چهارم چند پرسش و پاسخ دیگر پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

### اشاره

منکران حضرت مهدی علیه السلام با ویژگی‌هایش - همانام پیامبر و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بودن - انگیزه‌ها و دیدگاه‌هایی در حرکت خود دارند که از راه و روش اسلام در دعوت به ایمان و اعتقاد به اصول باورها، بسیار به دور است. اسلام در دعوت خود، همانگونه که بر عقل و منطق تأکید می‌کند، بر فطرت و تعبد به غیب نیز تکیه دارد. یعنی ایمان به غیب، خود بخشی از باورهای راستین هر مسلمان است و قرآن کریم و سنت نیز تأکید فراوانی بر آن دارند. از جمله در این کتاب آسمانی می‌خوانیم: «الم \* ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین \* الذین یؤمنون بالغیب . . .» (۳۹۱) «این کتاب بی هیچ ریب و شک راهنمای پرهیز کاران است \* کسانی که ایمان به غیب دارند . . .» و نیز خداوند می‌فرماید: «تلک من أنباء الغیب نوحیها إلیک . . .» (۳۹۲) آن از خیرهای غیب است که به تو آنها را می‌فرستیم . . .» و در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم صدها روایت موجود است که بر ایمان به غیب و تصدیق پیشگویی‌های پیامبران و فرستادگان الهی تأکید دارد. لذا ضعف ایمان به غیب، و یا انکار غیب، باعث ایجاد خدشه در باورهای اسلامی یک مسلمان می‌شود. و فرد مؤمن، زمانی ایمان کامل دارد که به حقایق صحیح غیبی مؤمن باشد، چه اینکه توانایی تعقل و درک اسرار و گستره‌هایش را داشته، و یا به طور کلی راهی بر آن نداشته باشد، مثلاً ایمان به فرشتگان و جن و عذاب قبر و سؤال و جواب دو فرشته نکیر و منکر و دیگر مطالب و مسائل غیبی در قرآن کریم آمده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بیان فرموده، و افراد ثقه و عادل و مورد اطمینان آنها را روایت کرده‌اند. و ایمان به آنها از ضروریات دین است، چه جزئیات آنها را بدانیم یا ندانیم. یکی از مهمترین این مطالب و اخبار غیبی، موضوع امام مهدی علیه السلام است. او که روزی ظهور فرموده، و زمین را پر از عدل و داد می‌فرماید، همچنانکه از ستم و جور پر شده باشد. علاوه بر تمام کتاب‌های شیعه، کتاب‌های معتبر اهل سنت نیز - از صحیح، مسند و سنن - روایت‌ها و دلائل فراوان درباره مهدی ثبت و ضبط کرده‌اند، لذا هیچ مسلمانی را نباید که منکر آن شود، چون حدیث‌ها از طرق مختلف و از روایانی کاملاً ثقه و مطمئن نقل شده است. همچنین دلیل‌های تاریخی و ملاقات‌های فراوانی که با آن بزرگوار انجام گرفته، در دست است که از پیش مورد بررسی قرار گرفت. در مقابل، گروهی به انکار حضرت مهدی علیه السلام برخاسته‌اند، چه غریزدگان، چه آنانکه در دام نوشته‌های مغرضانه



خاورشناسان گرفتار شده و آنها را حق دانسته‌اند، و چه متعصبین نسبت به خانه‌های عنکبوتی شبه استدلالی گذشتگان. اینان در برابر آن همه دلایل نقلی و براهین روشن و اعتراف‌های پی در پی بزرگان و علمای دین در مورد آن بزرگوار، همگی به تکاپو و تلاش افتاده‌اند تا با مطرح کردن بعضی پرسش‌های بی پایه و سست، بر حقیقت سرپوش گذارند و آن را مخفی دارند، امت بزرگ مسلمان را از راه و اعتقاد صحیح و راستین منحرف سازند، و از انجام رسالت و مسئولیت‌های سنگین و ارزشمند دوران انتظار آن مصلح بزرگ جهانی باز دارند. لذا در این راستا پرسش‌هایی مطرح ساخته‌اند، که - اگر چه سطحی است - به بررسی آنها می‌پردازیم. در این فصل به این مطالب می‌پردازیم: امامت در کودکی و خردسالی، طول عمر، فایده غیبت، و چگونگی بهره‌گیری امت مسلمان از ایشان در این دوران.

### پرسش اول: چگونه حضرت مهدی علیه السلام در پنج سالگی به امامت رسیده است؟

پاسخ: اینکه حضرت مهدی علیه السلام در این سن، جانشین پدر بزرگوارشان - با تمام شؤن فکری و روحی این مقام الهی - شده‌اند، برای شیعیان موضوعی تازه و شگفت‌انگیز نبوده و نیست، چون بعضی از پدران بزرگوار معصومشان نیز در همین حدود سنی به مقام امامت رسیده‌اند، مانند حضرت امام جواد علیه السلام در هشت سالگی، حضرت امام هادی علیه السلام در نه سالگی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پدر ارجمندشان در بیست و دو سالگی یعنی عنفوان جوانی، پس هر چند پنج سالگی در میان دیگر ائمه‌علیهم السلام کمترین سن برای امامت است، ولی شیعیان قبلاً هم با این پدیده آشنایی داشته و برایشان غیر منتظره نبود، و این سابقه خود بهترین دلیل بر درستی و حقیقت آن بود که نیازی به هیچ گونه دلیل و اثبات نداشت. با این همه برای توضیح و روشن شدن بیشتر مطلب، چند نکته بیان می‌شود: ۱ - امامت برای ائمه اهل البیت علیهم السلام، مرکزیت قدرت و نفوذ حکومت بسان خلفای اموی و عباسی و فاطمی نیست، تا از پدر به پسر منتقل شود، بلکه بر اساس انتخاب و فرمان الهی است. و لذا امام علیه السلام - که فردی برگزیده توسط خدای تعالی است - در تمام زمینه‌ها سر آمد، و دارای علم و قدرت الهی است. ۲ - این پشتوانه‌های علمی الهی را یکایک ائمه‌علیهم السلام دارا بودند، ولی آنان بر اساس اقتضاء و شرایط حاکم بر دوران زندگی خود عمل می‌کردند. امام باقر و امام صادق علیهما السلام، بر همین اساس از دوران امامت خود، بزرگترین و شایسته‌ترین بهره را گرفتند و علوم الهی و اسلام را گسترش و توسعه دادند و دانشگاهی عظیم برپا داشتند که صدها محدث، فقیه، متکلم، مفسر و دانشمند در رشته‌های مختلف در آن به کسب دانش و آموزش پرداختند و هر کدام در رشته خود سر آمد شده و پایه گذار علوم بسیاری شدند. حسن بن علی و شاء در این باره می‌گوید: «من در مسجد (یعنی مسجد کوفه) نهصد استاد را دیدم که هر یک می‌گفتند: جعفر بن محمد مرا حدیث کرد». (۳۹۳) ۳ - عصمت و اعلمیت امام در تمام دانش‌ها، و برتری او از همه دانشمندان، یکی از ویژگی‌های مخصوص امت در این مکتب است که خود در میان اعتقادهای محکم و اساسی شیعیان در امامت ائمه‌علیهم السلام نقش اساسی دارد. ۴ - امامانی که منصب الهی امامت را داشته‌اند، هیچ گاه از مردم دور نبوده و چون پادشاهان و حاکمان ستمگر جدای از مردم، جیارانه در کاخ‌های پر زرق و برق و خدم و حشمی بسیار سکونت اختیار نکرده و هیچ پرده و پرده داری مردم را از آنان جدا نمی‌کرد، مگر آن هنگام که به دستور خلفای ستمگر زندانی و یا در تبعید و زیر نظر شدید مزدوران دستگاه خلافت بودند. اینها حقایق و واقعیاتی است که از زبان بسیاری از محدثین و روایان درباره یکایک یازده امام معصوم علیهم السلام به ما رسیده است. ولی در همان شرایط محاصره و زندانی و سختگیری‌های گوناگون، باز هم این بزرگواران نامه‌های محرمانه‌ای به پیروانشان در سرتاسر کشور اسلامی فرستاده و نمایندگانی از سوی خود مخفیانه به شهرها و مناطق دور و نزدیک می‌فرستادند و به خصوص در مراسم حج و مسافرت به مدینه، شیعیان سراسر جهان اسلام ملاقات‌هایی با امام زمان خود انجام می‌دادند و ارتباط و پیوستگی مداوم بین امام و مأموم (چه عالم و چه عامی) برقرار می‌شد و در همین برنامه‌ها بسیاری از دستورها، رهنمودها و تکلیف‌ها را از

امام علیه السلام دریافت می‌کردند. ۶ - خلفای ستمگر معاصر هر یک از امامان معصوم علیهم السلام، آن بزرگواران را بزرگترین دشمن و خطر برای کیان و بنیان حکومت خود، می‌دیدند. و لذا با تمام نیرو و توان، و با کاربرد هر نوع مکر و حيله، کوشیدند که این رهبری روحی را از هم بپاشند، و مسلمانان را از دور این شمع‌های فروزان دور سازند. و در این راه به منظور بقا و نگهداری خود و حکومت ستمگر خود از اعمال هیچ خشونت و قساوت و ستمی دریغ نکردند ولی همه آن پیگردها، دستگیری‌ها، زندانها و . . نسبت به ائمه‌علیهم السلام، بیشتر باعث ایجاد نفرت و انزجار - به نسبت‌های متفاوت - در طبقات مختلف مردم، از حکومت ستمگر می‌شد. اینک با در نظر گرفتن شش نکته فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت: پدیده امامت در کودکی وهم و خیال نبوده، بلکه کاملاً واقعی و حقیقی است. و امامی که در خردسالی وارد صحنه شده و ادعای امامت روحی و فکری مسلمانان دارد، و آن همه مسلمان در سرتاسر جهان اسلام از او پیروی و اطاعت می‌کنند، بایستی در بلندترین درجه و مرتبه دانش و معرفت به وسعت جهان هستی بوده، در فقه، حدیث، تفسیر، اعتقادات و همه رشته‌های دانش - به تعالیم الهی نه از سوی بشر - سر آمد اهل زمان، بلکه غیر قابل قیاس با اهل زمان خود باشد، و بر همه علوم احاطه کامل داشته باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند بر همه پیروان خود - با داشتن تفاوت‌های بسیار در سطح دانش و اطلاعات - احاطه و نفوذ داشته باشد. لذا می‌بینیم که برخوردها و ملاقات‌های فراوان، بین امام علیه السلام و پیروانشان و یا دشمنان و بدخواهانشان، از مسلمان و غیر مسلمان، اتفاق می‌افتاد. و می‌دانیم که لحظه لحظه این بزرگواران در زیر چشم‌ها و دید نافذ دوستانه و یا خصمانه یاران و دشمنان قرار داشت. با این همه، همواره همگان در برابر ایمان، عظمت، بزرگواری، عظوفت، بردباری، دانش همه جانبه و فراگیر و . . آنان سر تعظیم فرود آورده، و علم و تقوای سرشار الهی ائمه، دیگران را به خضوع در برابر آنان وا می‌داشت. بنابراین، بدون هر گونه شک و تردید، مسلمانان آن دوران پیش از بررسی زندگی ائمه و اطلاع از حقیقت و واقعیت، زیر بار امامت کودکی نمی‌رفتند که خود را رهبر و پرچمدار اسلام می‌دانند. و این چنین در راهش جان و مال خود را فدا نمی‌کردند، بدون اینکه شناخت صحیح از او داشته باشند. اگر فرض کنیم که در آغاز، مردم قدمی در کشف حقیقت بر نداشته باشند، آیا ممکن است ماه‌ها و سال‌ها بگذرد، و ملاقات‌ها و برخوردهای فراوان بین امام و طبقات مختلف مردم پیش آید، باز هم حقیقت آشکار و بر ملا نشود؟ آیا امکان دارد فکر و دانش معمولی کودکان او، پس از آن همه برخورد و نشست و برخاست‌ها و پرسش و پاسخ‌ها، باز هم بر کسی هویدا و روشن نشود؟ بر فرض اینکه مردم فرصت کشف حقیقت این امامت زودرس را پیدا نکرده باشند، چرا حکومت وقت که در توانش بود و در راستای صلاح و بقای خودش بود، در این زمینه اقدامی نکرد؟ دقت کنید! اگر این کودک امام، در فکر و اندیشه و دانش بسان دیگر کودکان می‌بود، برای متولیان حکومت بسیار آسان بود که او را در برابر پیروان و دیگر مردمان مورد آزمایش قرار داده و درجه علمی او را به دانشمندان نشان دهند. و خود را از آن همه دغدغه و ترس و هراس - که از تزلزل و فروپاشی پایه‌های حکومتی داشتند - نجات بخشند. بدیهی است که آزمایش کودکی خردسال بسیار ساده‌تر و آسانتر از مردی چهل یا پنجاه ساله است. و کودک معمولی، هر چند هم زیرک و باهوش باشد، هرگز نمی‌تواند از هر آزمایش و امتحانی همواره موفق و پیروز بیرون آید، چه رسد به اینکه بتواند به جایگاهی که امام معصوم علیه السلام از نظر شیعه دارد، برسد. در اینجا تذکر این واقعیت مناسب است که در امامت الهی - به عنوان هبه باری تعالی بر یک بنده برگزیده - سن مطرح نیست. و امام معصوم، از همان اوان کودکی و تولد، بر بسیاری از علوم و معارف احاطه کامل دارد. و اصولاً علم خود را از بشر نگرفته، و درجات الهی خود را با عبادت به دست نیاورده، تا سن و سال در آن دخالت داشته باشد. به هر حال، می‌بینیم دولتمردان و حاکمان آن زمان برای رسیدن به اهداف خود، دست به نیرنگ‌ها و شگردهای بسیار پر پیچ و خم و خطر ناک می‌زدند. و تنها تفسیر و توجیه صحیح برای این تلاش‌های مذبحانه، این است که آنان به خوبی درک کرده بودند که امامت الهی در سن کودکی، پدیده‌ای حقیقی و واقعی و بی چون و چرا است، نه ادعایی ساختگی و بی اساس. با این همه، همانگونه که گفته شد، بارها دولتمردان ستمگر به خیال خود، در صدد استفاده از بهانه خرد سالی امام علیه السلام بر



آمدند و آزمون‌های مختلفی را تدارک دیدند، ولی هیچ گاه از این کار طرفی و بهره‌ای نیافتند. و تاریخ نشان می‌دهد که همیشه به سختی شکست خورده و آبروی خود را بر باد داده‌اند، در حالیکه به هیچ وجه نشان و اثری از نگرانی و تشویش و یا دستپاچگی از امام علیه السلام در همه این برنامه‌ها دیده نشده و هیچ مطلب و مسأله‌ای وجود نداشته که خارج از محدوده دانش و توان امام علیه السلام باشد تا باعث تزلزل و ناپایداری اعتماد و اعتقاد مردم نسبت به امام علیه السلام گردد. پس امامت در سنّ خردسالی، در اهل بیت علیهم السلام امری واقعی و حقیقی است، نه پدیده‌ای فرضی و احتمالی. این امر در پیامبران و رهبران الهی گذشته نیز سابقه و ریشه دارد که به عنوان مثال، فقط حضرت یحیی علیه السلام را متذکر می‌شویم که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا» (۳۹۴) «ای یحیی کتاب را با قوت بگیر و ما پیامبری را در کودکی به او عطا کردیم». بنابر آنچه گذشت، اشکال و ایرادی در جانشینی و امامت حضرت مهدی علیه السلام - از ناحیه امامت حضرتش در سنّ خردسالی - باقی نمی‌ماند.

### پرسش دوم: طول عمر

یکی از مهمترین پرسش‌های مطرح شده پیرامون حضرت مهدی علیه السلام در گذشته و حال، این است که: اگر حضرت مهدی علیه السلام انسانی زنده است، چگونه بیش از یازده قرن عمر کرده، و با نسل‌های بی شماری زیسته است؟ و چگونه تا به حال مواجه و گرفتار دوران حتمی کهنسالی نشده است؟! (۳۹۵) و خلاصه‌تر آنکه آیا یک انسان می‌تواند قرن‌های متمادی در این دنیا زندگی کند؟ در پاسخ، نخست پیرامون امکان وقوع چنین پدیده‌ای می‌گوییم که چنین امری می‌تواند سه حالت داشته باشد. الف) آنچه اصطلاحاً «امکان عملی» گفته می‌شود. یعنی امری که واقعاً و عملاً امکان وقوع داشته، و در خارج می‌تواند ظاهر و متعین شود. ب) آنچه اصطلاحاً «امکان علمی» خوانده می‌شود، یعنی امری که وقوع آن از نظر علمی فقط ممتنع نیست، و مانعی ندارد. ج) آنچه اصطلاحاً امکان منطقی دارد، یعنی امری که از نظر عقل، امکان وقوع دارد، و غیر ممکن نیست. حال طول عمر را با توجه به سه امکان یاد شده، بررسی کرده و می‌گوییم: از نظر امکان عقلی، پاسخ مطمئناً مثبت است، چون سن چند برابر عمر طبیعی و معمولی انسان‌ها محال و غیر ممکن نیست، هر چند که استثنایی و انگشت شمار باشد. در لایه لای تاریخ، به برخی گزارش‌های دقیق و صحیح در این زمینه برخورد می‌کنیم که انکار و شکفتی آن را کاملاً می‌زداید. بهترین مورد که هر گونه شک و تردید را می‌زداید، بیان کتاب آسمانی قرآن کریم در مورد حضرت نوح علیه السلام است، آنجا که می‌فرماید: «لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فلبث منهم الف سنه الا خمسین عاماً؛ به درستی که ما نوح را به سوی قومش فرستادیم پس او نهصد و پنجاه سال در میان آنان درنگ کرد و زیست» (۳۹۶). برای روشن شدن بیشتر مطلب، چنین مثال می‌زنیم: اگر شخصی در میان گروهی ادعا کند که می‌تواند روی آب راه رود و یا از میان آتش به سلامت رد شود، در آغاز باعث حیرت و تعجب مردم خواهد شد. پس از انجام ادعایش و عملی شدن آن از شکفتی اولیه می‌افتد. و چنانچه فردی دیگر نیز مدعی انجام چنین کارهایی شود، مردم دچار تعجب نخستین نخواهند شد و به همین ترتیب با پیدا شدن مدعیان سوم و چهارم و پنجم، کم کم به کاری معمولی و نه چندان مهم تبدیل می‌شود که هیچ تعجب و تازگی به دنبال نخواهد داشت. پیرو آیه مبارکه قرآن مجید می‌گوییم: نهصد و پنجاه سال، مدتی است که حضرت نوح علی نبینا و آله علیه السلام مردم را به خدا پرستی و توحید دعوت فرمود که این مدت شامل سن حضرتش به هنگام بعثت نمی‌باشد. درباره حضرت عیسی علی نبینا و آله علیه السلام نیز قرآن مجید می‌فرماید: «و قولهم انا قتلنا المسيح عیسی بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و ان الذین اختلفوا فیه لفی شک منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه و کان الله عزیزاً حکیماً». (۳۹۷) خلاصه آنکه حضرت عیسی نه کشته شده و نه به دار آویخته شده، بلکه خداوند متعال او را نزد خود بالا برد. و در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که آن حضرت بار دیگر به زمین فرود خواهد آمد؛ و

در مورد دجال هم آمده است که تاکنون حیات دارد، و تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام حیات خواهد داشت. (۳۹۸) اکنون، بار دیگر به روایات صحیح فراوان و گواه شاهدان و اعتراف‌های بسیار درباره وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام می‌نگریم که آن بزرگوار از عترت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام و فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هجری قمری پا به عرصه وجود گذاشته است. آیا برای هیچ انسان منصف حقیقت جود و آزاده‌ای جای شگفتی و انکار می‌ماند؟ جز اینکه عناد و خود خواهی و روگردانی از حقیقت، سراسر وجود او را فرا گرفته باشد و چشم حقیقت بین او را از کار انداخته باشد. فخر رازی در تفسیر خود گوید: «گروهی از پزشکان گویند: عمر انسان بیش از یکصد و بیست سال نمی‌باشد. ولی آیه قرآن کریم با این سخن مخالفت دارد و عقل هم موافق آیه قرآن مجید است. و به درستی که باقی ماندن انسان با همین ساختار و ترکیب ذاتاً ممکن است. و در غیر این صورت باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر، دوام تأثیر مؤثر در آن نیز ممکن است. چون اگر مؤثر در آن واجب الوجود باشد، دوام آن ظاهر است و چنانچه مؤثر چنین نباشد، پس مؤثر دیگری دارد که بالاخره به واجب الوجود که دائم است منتهی می‌شود، پس تأثیر می‌تواند دائمی باشد. و در نتیجه باقی ماندن ذاتاً ممکن است. و اگر بقا نباشد، به علت عارضه و سببی است که خود ممکن العدم است، چون در غیر این صورت به همین اندازه هم نمی‌توانست باقی بماند از آن جهت که وجود علت مانع خود، واجب است و بدین ترتیب روشن می‌شود که سخن آن پزشکان بر خلاف عقل و نقل است.» (۳۹۹) به هر حال رازی برای طول عمر استثنایی و غیر معمول، چنین استدلال کرده، در حالیکه از پیش قرآن کریم در مورد حضرت عیسی علیه السلام آنرا ثابت کرده است. از سوی دیگر این خود باعث روشن شدن اتفاق کتاب‌های صحیح و غیره، درباره فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان، جهت یاری حضرت مهدی علیه السلام و کشتن دجال، می‌باشد. و ما در بخش دوم (امام مهدی علیه السلام کیست؟) به تفصیل در این باره سخن گفتیم. در مورد امکان عملی، این پرسش را مطرح می‌کنیم: آیا اکنون طول عمر در نوع انسان امکان دارد؟ و آیا آزمایش‌ها و بررسی‌های انجام شده و یا در حال تحقیق، نظر موافق و مثبتی ارائه می‌دهد یا خیر؟ پاسخ آزمایش‌ها و پژوهش‌های انجام یافته در پرتو امکانات و شرایط موجود، تاکنون نتوانسته عمر معمولی و طبیعی انسان را به دو برابر یا بیشتر افزایش دهد. البته این دلیلی بر طولانی نشدن عمر انسان نیست، چون در امکان عملی، تلاش‌ها در محدوده توانایی‌های موجود خود انسان است. ولی ما بر این باور هستیم که عمر هر انسان در اختیار و تقدیر خدای متعال است. بنابر این دخالت انسان در این عرصه، بر خلاف مقدرات الهی و غیر ممکن است. اما خداوند متعال برای افرادی که عمر دراز دارند، زمینه‌ها و عوامل دیر زیستی را تا رسیدن اجل‌شان فراهم می‌فرماید و دانش تا به امروز نتوانسته تنها بعضی از آن علت‌ها را کشف کند، چون تدارک همه شرایط طول عمر در توان انسان نیست. از این جهت روی سخن را به امکان علمی می‌گردانیم و می‌پرسیم آیا دیر زیستی انسان بیش از سنّ طبیعی معمول، از نظر علمی امکان دارد یا خیر؟ در پاسخ چنین می‌گوئیم:

۱ - از دیدگاه امکان علمی، دیر زیستی انسان ممکن است و نمونه‌ها و شاهد‌های فراوانی در دست است که این امکان را عملی و انجام شدنی می‌نمایاند. از جمله: (الف) آزمایش‌های علمی فراوان و گسترده‌ای برای افزایش طول طبیعی عمر انسان در دست پژوهش و اجرا بوده و تلاش‌های جدی بسیاری می‌شود تا بتوانند قانون پیری را در هم شکنند. از سوی دیگر پژوهشگران و نویسندگان بسیاری در زمینه دیر زیستی انسان مطالعات فراوان و کتاب‌ها نوشته و نمونه‌هایی از انسان‌هایی با عمر طولانی را ذکر کرده‌اند. از جمله سجستانی (متوفای ۲۵۰ ه. ق) کتابی به نام «المعمرون» دارد که تعدادی از این افراد را نام برده که بعضی از آنان بیش از پانصد سال عمر کرده‌اند. (ب) آزمایش‌ها و پژوهش‌های پزشکان و متخصصین این رشته، در راستای پیدا کردن علل بیماری و مرگ، هر چند که تا به حال به موفقیت‌های نه‌چندان چشمگیری در زمینه طول عمر رسیده است، نوید امکان دسترسی و پیدا کردن راز طول عمر را می‌دهد. چون در غیر این صورت، تلاش‌ها و تحقیقات آنان بیهوده و نابخردانه به نظر می‌رسد. شهید سید محمد باقر صدر می‌نویسد: «در پرتو همه آنها، سخن و یا بهانه‌ای منطقی برای شگفتی و یا انکار طول عمر حضرت مهدی علیه

السلام باقی نمی‌ماند. جز اینکه بگوییم آن حضرت، خود از تمام علوم و دانش امروزی پیشی گرفته، و امکان نظری و یا علمی را در وجود خویش به امکان عملی تغییر داده است، آنهم بسیار پیشتر از آنکه دانش بشر به این درجه از پیشرفت برسد. و در این صورت نیز سخنی خردمندانه برای استبعاد و یا انکار طول عمر حضرتش نخواهیم داشت. چون بسان کسی است که پیش از دانش پزشکی و تحقیقات مؤسسات و آزمایشگاه‌های عریض و طویل طبی، موفق به کشف داروی معالج سرطان شده باشد. از اینگونه سبقت‌ها در اندیشه اسلامی بسیار فراوان اتفاق افتاده است. و کتاب آسمانی قرآن کریم، شماری از این نمونه‌ها را ثبت کرده است، آنجا که حقایق و واقعیت‌هایی از جهان، طبیعت و انسان را بیان فرموده، در حالی که دانش بشری پس از این همه پیشرفت به تازگی موفق شده به بخشی از آنها دسترسی پیدا کند و پرده از آن رازها و مجهولات بردارد. چرا دور برویم؟ همین قرآن کریم با بیان عمر حضرت نوح علیه السلام، پرده از تحقق عملی آن برداشته و به این امکان تصریح کرده است. (۴۰۰) همچنین ملاحظه می‌کنیم در بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نام اشخاصی چون حضرت خضر و حضرت عیسی علیهما السلام و دجال، برده شده است که عمری طولانی خواهند داشت، که مسلم در صحیح خود در حدیث «جساسة» آنها را آورده است. اینک می‌پرسیم: چگونه دیر زیستی اینان که نقشی در آینده اسلام ندارند - جز اینکه در بسیاری روایات آمده که حضرت مسیح علیه السلام وزیر و پشتیبان و یکی از سرداران لشکر حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود - می‌پذیریم ولی گروهی عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام را - با وجود آن وظیفه و مأموریت عظیم و بسیار گرانی که بر عهده دارد، و حضرت عیسی علیه السلام نیز برای اقتدا به نماز او فرود می‌آید، منکر می‌شوند؟ (۴۰۱) ۲ - فرض می‌کنیم پیری، قانونی فراگیر وبدون استثنا است و دیر زیستی افزون از حد طبیعی و معمول بر خلاف قوانین جاری طبیعت است در این صورت می‌گوییم: در مورد حضرت مهدی علیه السلام، این امر خود یکی از معجزات الهی است که نمونه‌هایی از آن در تاریخ به چشم می‌خورد. بدون شک، هر مسلمانی که به قرآن کریم و سنت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم عقیده دارد، منکر اینگونه معجزات نبوده و چندان هم برایش شگفتی آفرین نیست، چون به وضوح می‌بیند بعضی از قوانین حتمی و تغییرناپذیر طبیعت با خواست و اراده خدای متعال به کلی دگرگون و از کار افتاده است، آنگونه که در مورد حضرت ابراهیم علی نبینا و آله علیه السلام، اتفاق افتاد، زمانی که توسط دشمنان خدا به میان آن آتش عظیم و هولناک پرتاب شد، ولی به خواست و اراده الهی نجات یافت. و چه زیبا قرآن کریم فرمان الهی را ترسیم و بازگو فرموده است: «قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم؛ گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش». (۴۰۲) این معجزه و دیگر معجزه‌های پیامبران راستین و کرامت‌های اولیای الهی از ویژگی‌های اعطایی خداوند متعال به آنان است، و پذیرش آن با نگرش و باورهای دینی بسیار آسانتر از دستاوردهای تلاشگرانه آزمایشگاهی و تحقیقاتی دانش امروزی بشر است. انسان امروزی، در پرتو اینهمه پژوهش‌ها و اختراعات، اکتشافات و نوآوری‌ها، وسایل و دستگاه‌هایی در اختیار گرفته که اگر سال‌ها پیش سخنی درباره شان می‌شنیدیم، شدیداً منکر وجود و تحقق آنها می‌شدیم، در حالیکه اکنون به راحتی در دسترس قرار گرفته، و به همین سبب شاید بسیار ناچیز و بی اهمیت به شمار آیند. برای مثال می‌توان تلویزیون را نام برد که در گذشته آن را پدیده‌ای غیر معقول و ناممکن می‌شمردند، و امروزه دستگاهی بسیار معمولی و همگانی است. بر این پایه گوییم استبعاد و انکار مطلبی، از آن جهت که فعلاً نمونه و شاهدی برایش موجود نداریم، از دیدگاه عقل و منطق پذیرفته نیست، و از نظر علمی نمی‌تواند مانعی داشته باشد، به شرطی که در دایره امکان علمی و منطقی قرار گیرد و دلایل و شواهدی نیز بر آن استوار گردد.

### پرسش سوم: این غیبت طولانی برای چیست؟

گفته‌اند چه نیازی به چنین دیر زیستی برای حضرت مهدی علیه السلام است تا قوانین طبیعی را در مورد او تعطیل کنیم، و به معجزه روی آوریم؟ چرا سخن دیگر را نپذیریم که بر اساس آن، رهبری بشریت در آن روز موعود به شخص دیگری می‌رسد که در آخر

الزمان متولد می‌شود، و در شرایط همان روزگار، زندگی کرده و سپس برای وظیفه و مأموریت دگرگون سازی خود قیام می‌کند؟! پاسخ: پاسخ به این پرسش - با دقت کامل در مطالب مطرح شده - کاملاً روشن و واضح است خداوند متعال انسان‌هایی را در این جهان زمانی، خیلی بیشتر از سن فعلی حضرت مهدی علیه السلام، حیات بخشیده است که حکمت و اسرار آن بر ما پوشیده است اگر چه به بعضی از آن اسرار آگاهی یابیم، ولی اصولاً - به حقیقت و واقعیت آن ایمان و اعتقاد کامل داریم که در مورد حضرت مهدی علیه السلام هم باید چنین باشد، که هست. از سوی دیگر - همچنانکه از پیش گفته شد - بر اساس باورهای راستین اسلامی معتقدیم که خداوند متعال، کاری لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد و نیز به دلایل محکم و استوار عقلی و نقلی و امور غیبی بی شماری، معتقدیم که ندانستن حکمت امر یا قانونی، باعث وارد شدن خدشه و یا خدای نکرده تزلزل در اعتقادات ما نمی‌شود، به همان ترتیب که در احکام شرعی و عبادی چنین است. چه آنکه ممکن است سرّ و رمز حکمی از احکام و یا فلسفه قانونی از قوانین الهی را ندانیم و یا نیابیم. ولی اصل بندگی و عبودیت موجب اجرا و عمل به آن حکم الهی می‌باشد. همانگونه که در دیگر ادیان الهی و حتی مرام‌های غیر الهی و نیز در قوانین بشری، لزوم این اطاعت و پیروی حتمی است. بر این اساس می‌گوییم: فرض می‌کنیم که انسان عاقل، دلایلی را که در فصل‌های پیشین در مورد لزوم و وجوب ایمان به حضرت مهدی علیه السلام با تمامی ویژگی‌ها و خصوصیاتش بیان شد، بپذیرد، و قبول کند که او حجه بن الحسن العسکری است و متولد شده، و در سن پنج سالگی بعد از شهادت پدر بزرگوارش به امامت رسیده و با توجه به دیر زبستی ایشان تا امروز زنده و در قید حیات است. در این صورت، ناگزیر باید به این غیبت طولانی هم ایمان آوریم، چه آنکه سرّ و رازی از آنرا بدانیم و بیابیم، و یا ندانیم و نیابیم... زیرا چه بسا که بعضی از اسرار آن، خارج از توان و محدوده درک و فهم ناچیز ما باشد. پس مسلمانی که ظرفیت و تحمل پذیرش معجزه الهی طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را ندارد، و فرایندها و فواید وجودی آن بزرگوار را در دوران غیبت درک نمی‌کند، بایستی نخست بر اساس دلایل عقلی و نقلی پایه‌های اعتقادی خود را بازمینی و تصحیح کند، تا به راحتی و آسانی به این باور راستین دست یابد. بدین ترتیب فرض دوم را هم نمی‌توانیم بپذیریم، زیرا با دلایل ارائه شده، روشن شد که خالی ماندن زمین - حتی برای لحظه‌ای کوتاه - از ولی و حجت الهی محال است. و با این نگرش و باور - چه مطالب مفصل ارائه شده پیشین را بدانیم و چه ندانیم - باید قبول کنیم که آن امام همام، از بدو تولد در سال ۲۵۵ ه. ق تا به امروز زنده و در همین کره خاکی ما زندگی می‌کند. و بدین ترتیب فرض دوم، جایگاه عقلی نداشته و کاملاً ردّ می‌شود.

### پرسش چهارم: چگونه می‌توان از امام غایب بهره برد؟

سؤال فوق بدینگونه هم مطرح شده و به ذهن‌ها خطور می‌کند که این امام زنده ولی پنهان و غایب از دیدگان، برای مردم چه فایده‌ای دارد؟ پاسخ: کسی که در این مسأله دقت و تحقیق می‌کند، باید روایات و حدیث‌های صحیح در مورد ظهور سریع و ناگهانی حضرت مهدی علیه السلام را در نظر داشته باشد که گاهی با لغت «بغتة» همراه است. یعنی ظهور، زمانی مخصوص و وقتی معین ندارد و به خواست و اراده حق تعالی می‌باشد. بر این اساس مسلمانان همواره و هر لحظه، چشم به راه و منتظر ظهور موفور السرور و جهان آرای آن بزرگوار می‌باشند. با این همه، هر پژوهش‌گر با اندک دقت نظر و تحقیقی می‌تواند بهره‌ها و مزایای فراوانی بر این غیبت به دست آورد. از جمله: ۱ - با این باور، هر مؤمن بایستی پیوسته مقید و پایبند همه دستورها و فرمان‌های الهی بوده و از هرگونه انحراف، ستم و غصب حقوق دیگران بپرهیزد و از هر آلودگی خود را بر کنار دارد، چون در آن دولت و حکومت الهی، داد هر مظلومی از ظالم گرفته شده و عدالت در سراسر گیتی گسترده می‌شود، و ظلم و ستم از جهان رخت بر می‌بندد. و کسی نباید بگوید که منع و نهی شریعت اسلامی و قرآن کریم، از هر ظلم و ستمی کفایت می‌کند. در پاسخ به این سخن، باید گفت که احساس و اعتقاد به وجود قدرت برتر، خود عاملی باز دارنده و مانعی پر توان و قوی برای هر کژی و نادرستی

است. در روایتی صحیح هم آمده است که «خداوند اموری را به وسیله سلطان منع می‌کند که با قرآن منع نمی‌کند» (۴۰۳) - ۲ - این حالت باعث می‌شود که مؤمن همواره در وضعیت آماده باش کامل باشد، تا به محض ظهور، بی‌درنگ و با سرعت هر چه تمامتر، به ارتش حضرت مهدی علیه السلام پیوندد، و در راه پیروزی کامل و گسترش زمامداری و تحقق آرمان‌های الهی آن حضرت با تمام توان، جانفشانی و تلاش کند تا قانون و شرع اسلامی در گستره جهان برپا شود. بدیهی است این احساس و وظیفه، مؤمنان را به یک همکاری و همبستگی و تشکیل صف‌های منسجم و یکپارچه بی‌نظیر می‌کشاند، چون همگی خواهان عضویت در لشکر امام زمان علیه السلام می‌باشند و در این راستا بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. ۳ - این غیبت، مؤمن را به تلاش و سعی در انجام بهتر مسئولیت‌هایش - به خصوص در زمینه امر به معروف و نهی از منکر - هدایت می‌کند که در این صورت ملتی شکست‌ناپذیر، نمونه و پیشرو بوجود خواهد آمد، چون یاران راستین حضرت مهدی علیه السلام تنها به انتظار کشیدن بسنده نکرده و با امر به معروف و نهی از منکر، آماده برپایی و پایه گذاری دولت و حکومت جهانی اسلام در سرتاسر گیتی به هنگام ظهور، خواهند بود. ۴ - امت و ملتی که با اعتقاد به زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام زندگی می‌کند، همواره با عزت، بزرگواری و سربلندی زیسته، هیچ‌گاه در برابر ستمگران و دشمنان خدا سر فرود نیاورده، در برابر سرکشی، طغیان و زورمداری ظالمانه آنان، تن به ذلت و خواری نمی‌سپارد. چون هر روز و هر ساعت در انتظار فرا رسیدن لحظه و زمان ظهور پیروز مندانه آن بزرگوار است. و بر این اساس از هر سستی و خمودی و خواری دوری جسته، تمامی قدرت‌ها و نیروهای استکبار و ستمگران را ناچیز، بی‌اهمیت و کوچک می‌شمارد. و در واقع این احساس، نیرویی بس شگرف و قوی بوجود می‌آورد که انسان مؤمن و معتقد را آماده هر گونه مقاومت، سرسختی، پایداری و جانفشانی در راه آرمان اسلامی الهی خود می‌کند، و این درست همان چیزی است که دشمنان خدا و منکران اسلام راستین را به شدت هراسان کرده و می‌ترساند، در حقیقت این نکته علت واهمه و ترس همیشگی و فراوان آنان است. و لذا در طول تاریخ اسلام، شاهد آن هستیم که این زورمداران و حاکمان ستمگر به تلاش‌هایی مذبح‌خانه و بسیار پی‌گیر و مداومی با ترفندهای گوناگون و با تمام اندیشه‌های شیطانی دست زده‌اند تا بتوانند عقیده قلبی به حضرت مهدی علیه السلام - یعنی بنیان بر انداز همه ستمگران و جباران - را سست کنند. در این راستا، برای ایجاد هر شک و شبهه‌ای، قلم‌های خود فروختگان بسیاری را نیز در اختیار گرفتند، و به منظور پدید آوردن فرقه‌ها و گروه‌های گمراه‌کننده، تلاش و کوشش بی‌وقفه‌ای کردند، و حتی افراد و دسته‌هایی را پرورش دادند و از هر گونه تحقیق و پژوهش هم باز داشتند تا تنها مروج باورهای ناصحیح و اهداف مزورانه آنان باشند، تا در نهایت بتوانند مسلمانان آزاده را از باورها و عقیده‌های حقیقی و راستین خود منحرف و جدا سازند. به عنوان نمونه و مثال می‌توان از پیدایش فرقه‌های بابی، بهایی، قادیانی، ازلی، وهابی و... نام برد. از این گذشته، معتقدین به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، هم در جهان آخرت از عنایات و توجهات بی‌پایان الهی بهره‌مند خواهند شد، و هم در این دنیا باوری درست و راستین به عدل و مهربانی بی‌پایان خداوند نسبت به بندگانش خواهند داشت. و یقین دارند که خدا، آنان را هیچ‌گاه به حال خود رها نکرده تا در اثر کژی‌های بسیار و گوناگون ایجاد شده در دین حق، دچار سردرگمی، یأس و ناامیدی شوند. از سوی دیگر، اطمینان کامل دارند که آن ولی الله الاعظم و خورشید پنهان در سختیها، گرفتاری‌ها و نابسامانیها در آن هنگام که از همه جا و همه کس بریده و راه به جایی نیابند، چنانچه به ذیل عنایت او متوسل و با تمام وجود از او یاری طلبند، آن بزرگ به فریادشان می‌رسد و گره‌گشایی می‌فرماید. چه بسیار از این عنایات به گوش و چشم مردم رسیده و در کتاب‌ها ثبت و ضبط شده که این تنها گوشه‌ای بسیار اندک از عنایات حضرتش در زمان غیبت می‌باشد. و بی‌شمار و بی‌نهایت دستگیری‌ها و عنایات در زمینه‌های مختلف به اشخاص و افرادی در سراسر گیتی از مسلمان و غیر مسلمان شده و می‌شود، که حتی اجازه پخش و نشر آنها را ندارند و یا نمی‌دهند و قدرت بازگو کردن، از افراد گرفته می‌شود. به هر حال چنگ زدن به ریسمان ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و امید به جهانی شدن دین مبین اسلام با رهبری امام زمان علیه السلام اجر و پاداش فراوان انتظار را در بر دارد که از جمله در روایتی صحیح از حضرت امام



صادق علیه السلام می‌فرماید: «منتظر امر ما (حکومت جهانی ما) بسان شهیدی است که در راه خدا در خون خود غلطیده است». (۴۰۴) دیگر اینکه باعث استواری و پابندی هر چه بیشتر به فرمایش الهی در قرآن کریم است که از زبان حضرت ابراهیم علی نبینا و آله علیه السلام در وصیت به فرزندان چنین می‌فرماید: «یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا- و انتم مسلمون» (۴۰۵) «ای فرزندانم به درستی که خداوند دین را برای تان برگزید پس نمیرید جز اینکه مسلمان باشید». و پیش از این هم، آن حدیث آورده شد که می‌فرماید: «هر کس بمیرد و امام زمان را (که امروز حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام است) نشناسد، با مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». بدین ترتیب با تمام آنچه گفته شد، این حدیث شریف ثابت و یقینی می‌شود که: «به درستی زمین از حجت الهی خالی نخواهد ماند».

## خاتمه

با عنایت و دقت در مطالب کتاب که چیزی جز تلاش و قدمی بسیار اندک و ناچیز در راستای دفاع از امامی مظلوم نیست، همان معصومی که نزدیک به دوازده قرن به فرمان الهی در پرده غیبت زیسته و از نزدیک شاهد و ناظر همه حوادث کوچک و بزرگ، تأسف آور و غم‌انگیز و وحشتناک و غیر قابل جبران پیروان و شیعیان خود و دیگر انسان‌ها بوده و هست. و در این گیر و دار و گذشت ایام، با یارانی استوار و جان و دل باخته اندک، یعنی منتظران واقعی، در بسیاری از لحظات حساس و سرنوشت ساز به یاری، مدد و نجات فردی و جمعی انسان‌های در مانده، شتافته و از گرفتاری و در ماندگی نجات داده، و یا راه کاری حیات بخش به آنان ارائه کرده است. لذا با توجه به این سیل عظیم اشکال تراشی‌ها و وسوسه‌های شیطانی گروه‌های معاند و از خدا بی‌خبر که هدفی جز خدشه دار و منحرف کردن مسلمانان از اعتقادات راستین و باورهای امید بخش اینان، ندارند چه ارزشمند و نیکوست که دست به دست هم داده و در دوران نهان زیستی این امام همام خود، منتظرانی صادق و استوار بوده و با تلاشی خستگی‌ناپذیر در راه شناساندن آن بزرگوار به دیگر مردمان و به خصوص کودکان و نوجوانان قدم برداریم و از آنان افرادی معتقد و منتظر حقیقی بسازیم و از طوفان‌ها و گرد بادهای تند و پی در پی شبهه‌های وارد شده، نجات دهیم با این اعتقاد که آن بزرگ نیز در این راه یاور ما خواهد بود. انشاء الله. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... ألا تعلم أن من انتظر أمرنا و صبر علی ما یری من الأذى و الخوف، هو غداً فی زمرتنا» «آیا نمی‌دانی که هر کس چشم به راه دولت ما باشد و بر ترسها و آذیتها که می‌بیند، صبر پیشه کند، فردا در جمع ما خواهد بود» کافی، ج ۸، ص ۳۶، ح ۷ امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «انتظروا الفرج و لا- تأسوا من روح الله فإن أحب الأعمال الی الله عزوجل انتظار الفرج» «منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نومید مباشید که بهترین اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است» بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳ امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «یملک المهدی مشارق الارض و مغاربها، وترعى الشاة و الذئب فی مکان واحد، و یلعب الصبیان بالحیات و العقارب و لاتضرهم بشیء، و یذهب الشر و یرقی الخیر» «حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در آورد، گرگ و گوسفند در یک مکان زندگی کنند، کودکان خردسال با مارها و عقرب‌ها بازی کنند و آسیبی به آنها نرسد، شر از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند». منتخب الاثر، ص ۴۷۴ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «یُفَرِّجُ اللهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ، يَمَلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَيَسِعُهُمْ عَدْلُهُ، بِهِ يَمْحَقُ اللهُ الْكُذِبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ، وَيُخْرِجُ ذُلَّ الرَّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ» «خداوند به وسیله مهدی علیه السلام از امت رفع گرفتاری می‌کند، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌سازد و عدالتش همه را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله او دروغ و دروغگویی را نابود می‌نماید، روح درندگی و ستیزه جویی را از بین می‌برد و ذلت بردگی را از گردن آنها بر می‌دارد». غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۴.

## منشورات مسجد مقدس جمکران

کتاب‌هایی که تا کنون انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر نموده است: ۰- در کربلا چه گذشت ۱- نجم الثاقب ۲- خزائن الأشعار جوهری ۳- خوشه‌های طلایی ۴- در جستجوی قائم علیه السلام ۵- یاد مهدی علیه السلام ۶- عقد الدرر ۷- کلیات مفاتیح الجنان ۸- منتخب المفاتیح ۹- هدیه احمدیه ۱۰- تاریخچه مسجد مقدس جمکران ۱۱- زیارت ناحیه مقدسه ۱۲- کرامات المهدی علیه السلام ۱۳- در جستجوی نور ۱۴- آخرین خورشید پیدا ۱۵- فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام ۱۶- اعتکاف، تطهیر صحیفه اعمال ۱۷- امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام ۱۸- غیبت، ظهور، امامت ۱۹- اهمیت اذان و اقامه و ... ۲۰- پرچمدار نینوا ۲۱- حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت ۲۲- از زلال ولایت ۲۳- مهدی موعود علیه السلام ۲۴- انتظار بهار و باران ۲۵- ناپیدا ولی با ما ۲۶- علی علیه السلام مروارید ولایت ۲۷- خصایص زینبیه علیها السلام ۲۸- گفتمان مهدویت ۲۹- انتظار و انسان معاصر ۳۰- مفرد مذکر غایب ۳۱- سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی ۳۲- ... و آنکه دیرتر آمد ۳۳- سرود سرخ انار ۳۴- منشور نینوا ۳۵- سحاب رحمت ۳۶- وظایف منتظران ۳۷- تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام (جلد ۲) ۳۸- عطر سبب ۳۹- سقا خود تشنه دیدار ۴۰- مهر بی کران ۴۱- نشانه‌های ظهور او ۴۲- دلشده (در حسرت دیدار دوست) ۴۳- علی علیه السلام و پایان تاریخ ۴۴- تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام ۴۵- منازل الاخره ۴۶- مشکات الانوار ۴۷- ینابیع الحکمة ۴۸- گنجینه نور و برکت ۴۹- تاریخ حضرت سید الشهداء علیه السلام ۵۰- داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام ۵۱- ظهور امام زمان علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان ۵۲- آئینه اسرار ۵۳- عریضه نویسی به اهل بیت علیهم السلام ۵۴- چهل حدیث (امام مهدی علیه السلام در کلام امیر مؤمنان علیه السلام) ۵۵- نشانه‌های یار و چکامه انتظار ۵۶- داغ شقایق ۵۷- مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات ۵۸- تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ۵۹- امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان ۶۰- مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی ۶۱- رسول تُرک، آزاد شده امام حسین علیه السلام انتشارات مسجد مقدس جمکران در مراکز استان‌ها و شهرستان‌های سراسر کشور نمایندگی فعال می‌پذیرد واحد پاسخ به سؤالات مسجد مقدس جمکران آماده پاسخگویی به سؤالات و مشکلات اخلاقی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و اعتقادی شما عزیزان می‌باشد. می‌توانید سؤالات خود را به آدرس: قم / صندوق پستی ۶۱۷ واحد تحقیقات فرهنگی مسجد مقدس جمکران ارسال نمایید. شایان توجه است که مطالب و نامه‌های عزیزانی که با این صندوق پستی مکاتبه می‌نمایند، به منزله اسرار ایشان بوده، و در حفظ و نگهداری آنها کاملاً دقت و مراقبت خواهد شد.

## پی نوشت ها

### ۱۱۰ تا

(۱) در کتاب‌هایی مانند: «المستشرقون و الإسلام» نوشته عرفان عبد الحمید، ص ۱۷؛ «دراسات فی الفكر الفلسفی الإسلامی» نوشته دکتر حسام الدین آلوسی، ص ۶۸؛ «بحوث فی القرآن الکریم» از دکتر عبد الجبار شراره، ص ۵۲-۵۴؛ ادعای این خاورشناسان مغرض در مورد تناقضهای موجود در قرآن کریم نقل شده و بی پایه و اساس بودن این افتراها را با دلایل علمی ثابت کرده‌اند. (۲) عقیده الشیعۀ، رونالد سن، ص ۲۳۱؛ «السیادة العربیة» فان فلوتن، ص ۱۰۷ و ۱۳۲. (۳) المهدیة فی الاسلام» سعد محمد حسن، ص ۴۳ و ۴۴؛ «الإمامة و قائم القیامة» دکتر مصطفی غالب، ص ۲۷۰. (۴) المهدی الموعود و دفع الشبهات عنه» سید عبد الرضا شهرستانی، ص ۶. (۵) همان، ص ۷. (۶) برنارد شاو، عباس محمود العقاد، ص ۱۲۴ و ۱۲۵. (۷) تاریخ ابن خلدون، ج ۱، فصل ۵۲، ص ۵۵۵. (۸) المهدی و المهدیة، احمد امین، ص ۴۱. (۹) همان، ص ۱۱۰. (۱۰) همان، ص ۴۸. (۱۱) همان، ص ۱۰۶. (۱۲) همان، ص ۱۰۹. (۱۳) همان، ص



۱۱۰. ۱۴) از کتاب «الکتاب المقدس تحت المجهر»، عوده مهاوش ابو محمد الأردنی، ص ۱۵۵ که از سفر ارمیا، ص ۴۶، آیات ۲ تا ۱۱ نقل شده است. (۱۵. ازدها. ۱۶) سفر رؤیا، ج ۱۲، ص ۱۷. ۳) همان، ص ۵. ۱۸) سفر رؤیا، ج ۱۲، ص ۱۳؛ «المسیح و الدجال» نوشته سعید ایوب، چاپ سوم، ص ۳۷۹ و ۳۸۰. ما می‌گوییم: حضرت مهدی علیه السلام از نظر شیعه دوازدهمین و آخرین امام است که اولین آنان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است. حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیده که فرمودند: «المهدیُّ حقٌّ و هو من ولد فاطمه؛ مهدی حق است و او از فرزندان فاطمه می‌باشد» این حدیث صحیح و نزد اهل سنت نیز متواتر است که شرح خواهد آمد. حضرت مهدی علیه السلام از نظر شیعه دوازدهمین فرزند حضرت فاطمه علیها السلام که امام حسن و امام حسین و محسن علیهما السلام فرزندان بلافصل و بقیه از فرزندان و نسل حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشند. البته فرزندان امام حسین علیه السلام نیز از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام به شمار می‌آیند، جز این که امام و معصوم نیستند. و محسن هم هر چند فرزند بلافصل است ولی امام نیست و لذا استاد سعید ایوب گوید: «این نشانه‌های مهدی است. و این همان نشانه‌هایی است که شیعه اثنی عشری به آن معتقدند». هم چنین از پاورقی او در صفحه (۳۷۹) کتابش چنین بر می‌آید که اوصاف مهدی علیه السلام در اسلام و مسیحیت به یکدیگر نزدیک است. اما باید دانست که اعتقاد شیعه و دیگران در مورد ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان بر اساس مطالب کتاب‌های آسمانی گذشته نیست، که در بخشهای آینده به تفصیل توضیح داده می‌شود. (۱۹) الموافقات، شاطبی مالکی، ص ۳ - ۱۱۷، مسأله چهارم. (۲۰) سوره نجم، آیه ۳، «ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا - وَحْيٌ یُّوحی . (۲۱) سوره نحل، آیه ۸۹: «و نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَیْءٍ». (۲۲) سوره توبه، آیه ۳۲. ۲۳) سوره توبه، آیه ۳۳: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّیْنِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (۲۴) سوره آل عمران آیه ۸۵: «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلَامِ دِیْنًا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِیْنَ». (۲۵) تفسیر کبیر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰. ۲۶) تفسیر ابن جزئی، ص ۲۵۲. ۲۷) تفسیر طبری، ج ۱۴، ص ۲۱۵، شماره ۱۶۶۴۵؛ تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۴۰؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ در المنثور، ج ۴، ص ۱۷۶. ۲۸) در المنثور، ج ۴، ص ۱۷۵. ۲۹) مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۵. ۳۰) تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۴۰؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۵. ۳۱) سوره سبأ، آیه ۵۱. ۳۲) مشروح این بحث را در بخش سوم این کتاب ملاحظه خواهید نمود. (۳۳) تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷۲؛ عقد الدرر، ص ۷۴، باب ۴ از فصل دوم؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۱؛ الکشاف، ج ۳، ص ۴۶۷ - ۴۶۸. ۳۴) مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۹۸. ۳۵) سوره زخرف، آیه ۶۱. ۳۶) معالم التنزیل بغوی، ج ۴، ص ۴۴۴، ش ۶۱؛ الکشاف، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۲۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۵؛ تفسیر النسفی در حاشیه (تفسیر الخازن) ج ۴، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۱۰۹؛ الدرر اللقیط، ج ۸، ص ۲۴؛ البحر المحیط، ج ۸، ص ۲۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۴۲؛ تفسیر ابو السعود، ج ۸، ص ۵۲؛ موارد الظمان، ح ۱۷۵۸. ۳۷) تفسیر مجاهد، ج ۲، ص ۵۸۳. ۳۸) در المنثور، ج ۶، ص ۲۰. ۳۹) البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۵۲۸. ۴۰) الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲؛ نور الأبصار، ص ۱۸۶؛ مشارق الأنوار (به نقل از کتاب «الامام المهدی عند اهل السنة») ج ۲، ص ۵۸؛ اسعاف الراغیین، ص ۱۵۳؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۲۶، باب ۵۹. ۴۱) سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶. ۴۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۲؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۴، باب ۳۲، ح ۱؛ الغیبه طوسی، ص ۱۰۱؛ الغیبه نعمانی، ص ۱۴۹، باب ۱۰، ح ۱؛ الهدایه الکبری حضینی، ص ۸۸؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۵، باب ۷۱. ۴۳) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۶ - ۸۵، باب ۷۱. ۴۴) استاد علی محمد دخیل در «الامام المهدی علیه السلام» ص ۲۵۹ - ۲۶۵ سی کتاب تنها از کتابهای اهل سنت را بر شمرده، و علامه ذبیح الله محلاتی در «مهدی اهل البیت» ص ۱۸ تا ۲۱ این تعداد را به چهل کتاب رسانده و نام یکایک کتابها و نویسندگان را ذکر کرده است و هم چنین صورتی از کتابهای نوشته شیعیان آورده که تعدادش به یکصد و ده کتاب می‌رسد. با این همه کتابهای دیگری هم وجود دارد که در دو کتاب فوق از آنها یاد نشده است. علی اکبر مهدی پور در «او خواهد آمد»، سید هادی خسرو شاهی در «مصلح جهانی» و علامه محقق مرحوم سید عبد العزیز طباطبایی در کتاب «اهل البیت فی المکتبه العربیه» و

کتابهای دیگری در این موضوع را وصف و معرفی کرده‌اند. (۴۵) ابراز الوهم المکنون، ص ۴۳۷. همچنین ابو الفیض، برادری با کنیه (ابوالفضل غماری) دارد که از دانشمندان مراکش و نویسنده کتاب (الامام المهدی) است. او افزون بر روایانی که برادرش ذکر کرده، سه تن از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و پنج تن از تابعین را نام برده است و سپس یکایک لفظ روایت‌های نقل شده در مورد حضرت مهدی علیه السلام را اثبات کرده که این خود بیش از نیمی از کتاب را در بر گرفته است. (۴۶) ابراز الوهم المکنون، ص ۴۳۸. در کتاب پنج جلدی «معجم احادیث المهدی» آمار دقیقی از روایات اصحاب پیامبر اکرم درباره حضرت مهدی علیه السلام با مدارک آن نزد اهل سنت و شیعیان، موجود است. (۴۷) سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ و ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۲۲۳۳. (۴۸) همان، ص ۵۰۶، ح ۲۲۳۲. (۴۹) الصغفاء الکبیر، عقیلی، ج ۳، ص ۲۵۳، رقم ۱۲۵۷ در شرح حال علی بن نفیل حرانی. (۵۰) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۶۵ و ۵۵۳ و ۵۵۸. (۵۱) همان، ص ۴۵۰ و ۵۵۷ و ۵۵۸. (۵۲) همان، ص ۴۲۹ و ۴۴۲ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ۵۰۲ و ۵۲۰ و ۵۵۴ و ۵۵۷. (۵۳) بیهقی در کتاب «الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد»، ص ۱۲۷. (۵۴) حدیث‌های صحیح. (۵۵) مصابیح السنه، ص ۴۸۸، ح ۴۱۹۹. (۵۶) حدیث‌های نیکو یا خوب. (۵۷) مصابیح السنه، ص ۴۹۲ و ۴۹۳، ح ۴۲۱۰، ۴۲۱۳ و ۴۲۱۵. (۵۸) ابن اثیر در کتاب (النهاية فی غریب الحدیث و الاثر)، ج ۵، ص ۲۵۴. (۵۹) قرطبی در کتاب التذکره، ص ۷۰۴، باب «ما جاء فی المهدی». (۶۰) المهدی من عترتی من ولد فاطمة. (۶۱) کتاب (التذکره)، ص ۷۰۱. (۶۲) ابن تیمیة در کتاب منهاج السنه، ج ۴، ص ۲۱۱. (۶۳) ذهبی در کتاب «تلخیص المستدرک»، ج ۴، ص ۵۵۳ و ۵۵۸ که در حاشیه کتاب «مستدرک حاکم» چاپ شده است. (۶۴) البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص ۴۸۱. برای دو حدیث ترمذی، به «سنن» او ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۳۲۳۰ و ۳۲۳۱ مراجعه کنید. (۶۵) المهدی منی اجلی الجبهة. (۶۶) البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۵۰۰. (۶۷) المهدی حق و هو من ولد فاطمة. (۶۸) البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۴۸۶. (۶۹) المنار المنیف، ابن القیم، ص ۱۳۰ - ۱۳۵، رقم ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۹ و ۳۳۱. (۷۰) النهایة فی الفتن و الملاحم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۵. (۷۱) همان، ص ۵۶. (۷۲) شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۳۱۲. (۷۳) مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۷، ص ۳۱۳ - ۳۱۴. (۷۴) همان، ص ۱۱۵. (۷۵) همان، ص ۱۱۶. (۷۶) همان، ص ۱۱۷. (۷۷) همان، ص ۱۱۷. (۷۸) الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۶۷۲، رقم ۹۲۴۱ و ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵. (۷۹) همان، ص ۴۳۸، ح ۷۴۸۹ و ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۳. (۸۰) حول المهدی، البانی، ص ۶۴۴، مقاله‌ای که در مجله «التمدن الاسلامی» چاپ دمشق، سال ۲۲ - شماره ذوالقعدة سال ۱۳۷۱ ه. ق. چاپ شده است. (۸۱) دفاع عن الکافی، سید ثامر العمیدی، ج ۱، ص ۳۴۳ - ۴۰۵. (۸۲) التذکره، ج ۱، ص ۷۰۱. (۸۳) تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱ و ۱۲۲. (۸۴) تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۴۶، رقم ۵۱۸۱. (۸۵) المنار المنیف، ص ۱۳۵. (۸۶) تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، رقم ۲۰۱. (۸۷) فتح الباری به شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۸۵. (۸۸) المهدی المنتظر، ابو الفیض غماری، ص ۹. (۸۹) ابراز الوهم المکنون، ابو الفیض، ص ۴۳۶. (۹۰) الصواعق المحرقة، ۱۶۲ - ۱۶۷، فصل ۱، باب ۱۱. (۹۱) البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۸ - ۱۸۳. (۹۲) الاشاعة لاشراط الساعة، برزنجی، ص ۸۷. (۹۳) نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۲۲۶، ح ۲۸۹. (۹۴) همان. (۹۵) الاذاعة، قنوجی، ص ۱۴۶. (۹۶) اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۲. (۹۷) نور الابصار، شبلنجی، ص ۱۸۷ و ۱۸۹. (۹۸) الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۱. (۹۹) الاذاعة، ص ۱۱۲. (۱۰۰) نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۲۲۵ - ۲۲۸، ح ۲۸۹. (۱۰۱) دفاع عن الکافی، ثامر العمیدی، ج ۱، ص ۳۴۳ - ۴۰۵. (۱۰۲) اشراط الساعة (از کلیات رسائل النور - الشعاع الخامس) نوشته بدیع الزمان سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم الصالحی، چاپ اول، چاپخانه الحوادث - بغداد ۱۴۱۲ ه. ق. ص ۳۷ و ۳۸. (۱۰۳) عقد الدرر، ص ۴۲ - ۴۴، باب اول؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۱۵. (۱۰۴) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، باب خروج المهدی؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۲۱۱؛ الغیبة شیخ طوسی، ص ۱۱۳؛ جمع الجوامع سیوطی، ج ۱، ص ۸۵۱. (۱۰۵) عقد الدرر، ص ۱۹۵، باب ۷. (۱۰۶) الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۰ و ۳۷۱؛ عقد الدرر، ص ۱۴۹، الباب الرابع. (۱۰۷) مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷. (۱۰۸) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۳۶، ح ۴۰۸۲. (۱۰۹) سنن ترمذی،

ج ۴، ص ۵۳۱، ح ۲۲۶۹. ۱۱۰) ابن میثم در «المنار المنیف»، ص ۱۳۷ و ۱۳۸ ذیل حدیث‌های ۳۳۸ و ۳۳۹.

۱۹۰۶۱۱۱

(۱۱۱) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۶. ۱۱۲) ابن کثیر، در «النهاية فی الفتن و الملاحم»، ج ۱، ص ۵۵. ۱۱۳) مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۰۲. ۱۱۴) الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۲. ۱۱۵) فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۷۸، ح ۹۲۴۲. ۱۱۶) الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۵؛ الصواعق المحرمة، ص ۱۶۶؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۵۱؛ ابراز الوهم المکنون، ص ۵۶۳. ۱۱۷) فريدة العجائب، ابن الوردی، ص ۱۹۹. ۱۱۸) تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۲۳ و ج ۴، ص ۱۷. ۱۱۹) تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۷۸. ۱۲۰) میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۹۷. ۱۲۱) اللئالی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۳۴ و ۴۳۵. ۱۲۲) البداية و النهاية، ج ۶، ص ۲۴۶. ۱۲۳) ابراز الوهم المکنون، ص ۵۴۳. ۱۲۴) نعیم بن حماد در «الفتن»، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۰۸۴؛ سید بن طاووس در «التشریف بالمنن»، باب ۱۹، ص ۱۷۶، ح ۲۳۸. ۱۲۵) لا تنقضی الأيام، ولا یذهب الدهر، حتی یملك العرب رجل من اهل بیتی، اسمه یواطئ اسمی. ۱۲۶) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸؛ سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳؛ المعجم الکبیر (طبرانی)، ج ۱۰، ص ۱۶۴ و ۱۶۵، ح ۱۰۲۱۸؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰؛ البیان فی أخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۴۸۱؛ مصابیح السنة، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۰. ۱۲۷) لو لم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل البيت یملؤها عدلاً کما ملئت جوراً. ۱۲۸) مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن ابی شیبہ در «المصنف» ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۴؛ سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳؛ بیهقی در «الاعتقاد»، ص ۱۷۳؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۷. ۱۲۹) ابراز الوهم المکنون، ص ۴۹۵. ۱۳۰) لا تقوم الساعة حتی یلی رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی. ۱۳۱) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۳۲۳۱؛ طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱، ح ۱۰ و ص ۱۶۷، ح ۱۰۲۲۷؛ گنجی در «البیان»، ص ۴۸۱؛ شیخ طوسی در «الغیبة»، ص ۱۱۳؛ مسند ابو یعلی موصلی، ج ۱۲، ص ۱۹، ح ۶۶۶۵. ۱۳۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸. ۱۳۳) المهدي ميا اهل البيت أشم الأنف، اجلى الجبهة، يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. ۱۳۴) عبد الرزاق در «المصنف»، ج ۱۱، ص ۳۷۲، ح ۷۷۳؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۹. ۱۳۵) لا تقوم الساعة حتی تمتلأ الارض ظلماً و عدواناً ثم یرج رجل من عترتی أو من اهل بیتی (التردید من الراوی) یملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً. ۱۳۶) مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶؛ صحیح ابن صبان، ج ۸، ص ۲۹۰، ح ۶۲۸۴؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ منتخب الاثر، ص ۱۴۸، ح ۱۹. ۱۳۷) ابراز الوهم المکنون، ص ۵۱۵. ۱۳۸) المهدي منى اجلى الجبهة، اقنى الانف، يملؤ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً یملك سبع سنين. ۱۳۹) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ گنجی شافعی در «البیان»، ص ۵۰۰؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۴؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳؛ ابراز الوهم المکنون، ص ۵۰۸. ۱۴۰) مصابیح السنة، ج ۳، ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۲؛ «المنار المنیف»، ابن قیم، ص ۱۴۴، ح ۳۳۰. ۱۴۱) سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۳۸۵؛ عبد الرزاق در «المصنف»، ج ۱۱، ص ۳۷۲، ح ۲۰۷۷۳؛ معالم السنن، ج ۴، ص ۳۴۴؛ التشریف بالمنن، ص ۱۵۳ - ۱۸۹ و ۱۹۰، باب ۱۵۹، به نقل از ابن حماد در «الفتن» ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴؛ ابن بطریق حلّی در «العمدة»، ص ۴۳۳، ح ۹۱۰. ۱۴۲) المهدي من وُلدي، تكون له غيبة و حيرة تضل فيها الامم، يأتي بذخيرة الانبياء عليهم السلام فيملؤها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. ۱۴۳) کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۵، باب ۲۵؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۵۸۷؛ ینابيع المودة، ص ۳، باب ۹۴. ۱۴۴) المهدي حق و هو من ولد فاطمة. ۱۴۵) سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶؛ المعجم الکبیر (طبرانی) ج ۲۳، ص ۲۶۷، ح ۵۶۶؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ ابن حجر هيثمی در «الصواعق المحرقة» ص ۱۶۳، باب ۱۱، فصل اول؛ متقی هندی در «کنز العمال» ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲؛ شیخ محمد بن علی الصبان، در «اسعاف الراغبین»، ص ۱۴۵؛ شیخ حسن عدوی

حمزای مالکی در «مشارق الانوار»، ص ۱۱۲؛ این چهار نفر اخیر حدیث را از صحیح مسلم نقل کرده و متفقاً گویند که حدیث در صحیح مسلم بوده است ولی در چاپهای امروزی صحیح مسلم، اثری از آن نیست. ۱۴۶) گنجی در «البیان»، ص ۴۸۶، باب ۲، آنرا صحیح دانسته است؛ سیوطی در «الجامع الصغیر» ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۹۲۴۱ و همچنین در حاشیه «التاج الجامع للاصول»، ج ۵، ص ۳۴۳، بر صحت آن تأکید کرده است؛ بغوی در «مصابیح السنه» آنرا نیکو شمرده است؛ ابو الفیض غماری در «ابراز الوهم»، ص ۵۰۰، سند حدیث را مورد پژوهش قرار داده و در پایان گوید که حدیث صحیح است و همگی رجال آن عادل‌های ثابت شده می‌باشند؛ البانی در «عقیده اهل السنه» و شیخ عبد المحسن بن حمد العباد در «الاثر فی المهدی المنتظر» ص ۱۸، اعتراف دارند که سندهایش نیکو است، همانگونه که قبلاً گفته آمد قرطبی و گروهی دیگر آنرا متواتر می‌دانند. ۱۴۷) المهدی رجل من ولد فاطمه. «الفتن»، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۱۱۱۷؛ کنز العمال ج ۱۴، ص ۵۹۱، ح ۳۹۶۷۵. ۱۴۸) المهدی من ولد فاطمه. «الفتن»، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۱۱۱۴؛ «التشریف بالمنن»، باب ۱۸۹، ص ۱۷۶، ح ۲۳۷. ۱۴۹) «الفتن»، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۲؛ «التشریف بالمنن»، باب ۱۶۳، ص ۱۵۷، ح ۲۰۲. ۱۵۰) عقد الدرر، باب اول، ص ۴۴؛ «الفتن»، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، ح ۱۰۸۲؛ «التشریف بالمنن»، سید بن طاووس، ص ۱۵۷، ح ۲۰۱، باب ۱۶۳ از او نقل کرده است. ۱۵۱) قال علی رضی الله عنه - و نظر الی ابنه الحسن - فقال: ان ابنی هذا سیدٌ کما سمّاهُ النبی e، و سیخرج من صلبه رجلٌ یسمی باسم نبيکم، یشبهه فی الخلقِ و لا یشبهه فی الخلقِ. ۱۵۲) سنن ابن داود، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰ و از او روایت شده در «جامع الاصول» ج ۱۱، ص ۴۹ و ۵۰، ح ۷۸۱۴ و در «کنز العمال»، ج ۱۳، ص ۶۴۷، ح ۳۷۶۳۶ و همچنین نعیم بن حماد در «کتاب الفتن»، ج ۱، ص ۳۷۴ و ۳۷۵، ح ۱۱۱۳، آنرا نقل کرده است. ۱۵۳) اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، جزری دمشقی شافعی، ص ۱۶۵ - ۱۶۸، ح ۶۱. ۱۵۴) المهدی، سید صدر الدین صدر، ص ۶۸. ۱۵۵) مختصر سنن ابو داود، منذری، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۱. ۱۵۶) تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱۰۰. ۱۵۷) «التشریف بالمنن»، سید بن طاووس، ص ۲۸۵، ص ۴۱۳، باب ۷۶، به نقل از «فتن» سلیلی با اندک اختلاف آنرا آورده است. ۱۵۸) لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد، لطول الله عزوجل ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً من ولدی اسمه اسمی. ۱۵۹) ابن میثم «المنار المنیف»، ص ۱۴۸، ح ۳۲۹، فصل ۵۰، به نقل از طبرانی در الأوسط عقد الدرر، ص ۴۵، از باب اول و در آن آمده است: حافظ ابو نعیم آنرا در «صفة المهدی» نقل کرده است؛ محب طبری «ذخائر العقبی». ۱۶۰) سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵. «و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ کُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ اَيُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ \* وَ زَكَرِيَّا وَ یَحْيَى وَ عِيسَى وَ الْیَاسَ کُلُّ مِّنَ الصَّالِحِینَ». ۱۶۱) لا تذهب الدنیا حتی یبعث الله رجلاً یواطی اسمه اسمی، و اسم ابيه اسم ابی. ابن ابی شیبیه «المصنف» ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۳؛ طبرانی «المعجم الکبیر»، ج ۱۰، ص ۱۶۳، ح ۱۰۲۱۳ و ج ۱۰، ص ۱۶۶، ح ۱۰۲۲۲؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲ از شیعیان: مجلسی «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۸۲، ح ۲۱؛ اربلی «کشف الغمّه» ج ۳، ص ۲۶۱ که از کتاب «الاربعین» ابو نعیم نقل کرده است. ۱۶۲) لا تقوم الساعه حتی یملک الناس رجل من اهل بیتی، یواطی اسمه اسمی و اسم ابيه اسم ابی. سنن ابو عمرو دانی ص ۹۴ و ۹۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۷۰ و از شیعیان کسی آنرا نقل نکرده است. ۱۶۳) المهدی یواطی اسمه اسمی، و اسم ابيه اسم ابی. تاریخ بغداد، ص ۳۹۱؛ نعیم بن حماد «الفتن»، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و همچنین ابن حماد گوید: بیش از یک بار از او شنیدم که نام پدرش را ذکر نمی‌کرد؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸، ح ۳۸۶۷۸ به نقل از ابن عساکر. سید ابن طاووس «التشریف بالمنن» ص ۱۵۶، ح ۱۹۶ و ۱۹۷، باب ۱۶۳ به نقل از فتن ابن حماد؛ ابن حجر هم در «القول المختصر» ص ۴۰، ح ۴، آنرا به عنوان حدیث مرسل نقل کرده است. ۱۶۴) المهدی اسمه اسمی و اسم ابيه اسم ابی. نعیم بن حماد «الفتن» ج ۱، ص ۳۶۸؛ ح ۱۰۸۰. و به نقل از سید بن طاووس «التشریف بالمنن» ص ۲۵۷، ح ۲۰۰. ۱۶۵) برای آگاهی بیشتر از آنچه درباره رشدین بن ابو رشدین گفته‌اند می‌توانید به تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۱۹۱، ح ۱۹۱۱ و تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۴۰، مراجعه کنید. ۱۶۶) مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸. ۱۶۷) سنن ترمذی، ج

۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰. ۱۶۸) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۲. ۱۶۹) مصابیح السنه، ص ۴۹۲، ح ۴۲۱۰. ۱۷۰) عقد الدرر، ص ۵۱، باب ۲. ۱۷۱) همان، ص ۵۱ - ۵۶، باب ۲. ۱۷۲) این حدیث ساختگی در کتاب «معجم احادیث الامام المهدی» به نقل از مقاتل الطالبین، ص ۱۶۳ و ۱۶۴، آورده شده است. ۱۷۳) گنجی شافعی «البيان في اخبار صاحب الزمان عليه السلام»، ص ۴۸۲. ۱۷۴) سعد محمّد حسن «المهدية في الاسلام»، ص ۶۹. ۱۷۵) من كذب علي متعمداً فليتبوء مقعده من النار» کمال الدین، ج ۱، ص ۶۰؛ بحار الانوار، ج ۶۹، باب ۱۱۴، ص ۲۵۶، ح ۲۰. ۱۷۶) کأني دعيت فاجبت، اني تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر: كتاب الله و عترتي اهل بيتي فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض، ان الله مولاي، و انا ولي كل مؤمن. من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹. ۱۷۷) اني تارك فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا بعدي، احدهما اعظم من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض، و عترتي اهل بيتي، و لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما». سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۳۷۸۶، حدیث ثقلین را بیش از سی تن از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده‌اند و در طول قرن‌های گذشته صدها راوی آنرا روایت نموده‌اند. در این مورد می‌توانید به کتاب «حدیث الثقلین تواتره، فقهه» نوشته سید علی حسینی میلانی، ص ۴۷ - ۵۱ مراجعه کنید که تعدادی کافی از راویان را ذکر کرده است. ۱۷۸) اللهم هؤلاء اهلي». ۱۷۹) سوره احزاب، آیه ۳۳، روایت مربوط به ایستادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر در خانه حضرت زهرا علیها السلام و خواندن این آیه را می‌توانید در تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶ ملاحظه کنید. ۱۸۰) الصواعق المحرقة، ص ۱۴۹. ۱۸۱) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳، باب الفتن؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲، ح ۱۸۴۹. ۱۸۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۵ و ص ۳۰۸، ح ۱ و ۲ و ۳ و ص ۳۷۸، ح ۲؛ روضه کافی، ج ۸، ص ۱۲۹، ح ۱۲۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۲ و ۴۱۳، ح ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵، باب ۳۹؛ الامامة و النبصرة، ص ۲۱۹، ح ۶۹ و ۷۰ و ۷۱؛ قرب الاسناد، ص ۳۵۱، ح ۱۲۶۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۵۹ و ۵۰۹ و ۵۱۰. ۱۸۳) برای پژوهش بیشتر می‌توانید به این کتاب‌ها مراجعه کنید: مسند احمد، ج ۲، ص ۸۳ و ج ۳، ص ۴۴۶ و ج ۴، ص ۹۶؛ مسند ابو داود طیالسی، ص ۲۵۹؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۰، ص ۳۵۰، ح ۱۰۶۸۷؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۷۷؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴؛ الکنی و الاسماء، ج ۲، ص ۳؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ جامع الاصول، ج ۴، ص ۷۰؛ شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱۲، ص ۳؛ تلخیص مستدرک ذهبی، ج ۱، ص ۷۷ و ۱۷۷؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۳۱۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۱۷؛ رجال، کشی، ص ۲۳۵، ح ۴۲۸ در شرح حال سالم بن ابو حفصه. ۱۸۴) الامام الصادق «نوشته ابو زهره، ص ۱۹۴. ۱۸۵) إن الارض لا تخلو من قائم لله بحجة». ۱۸۶) بخشی از آنانکه حدیث را نقل کرده‌اند: اسکافی معتزلی در «المعیار الموازنه»، ص ۸۱؛ ابن قتیبه «عیون الاخبار»، ص ۷؛ یعقوبی «تاریخ یعقوبی»، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ابن عبدربه «العقد الفرید»، ج ۱، ص ۲۶۵؛ ابو طالب مکی «قوت القلوب فی معامله المحبوب»، ج ۱، ص ۲۲۷؛ بیهقی «المحاسن و المساوی» ص ۴۰؛ خطیب «تاریخ خطیب» ج ۶، ص ۴۷۹، در شرح حال اسحاق نخعی؛ خوارزمی حنفی «المناقب» ص ۱۳؛ رازی «مفاتیح الغیب» ج ۲، ص ۱۹۲؛ ابن ابی الحدید «شرح نهج البلاغه» که خواهیم آورد؛ ابن عبد البر «المختصر»، ص ۱۲؛ تفتازانی، «شرح المقاصد»؛ ج ۵، ص ۲۴۱؛ ابن حجر «فتح الباری شرح صحیح البخاری»، ج ۶، ص ۳۸۵؛ کلینی از چند طریق از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۷ و ص ۲۷۰، ح ۳ و ص ۲۷۴، ح ۳؛ صدوق «کمال الدین» ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۴، باب ۲۵ و ص ۲۸۹ - ۲۹۴، ح ۲، باب ۲۶ از طریق‌های بسیار و ج ۱، ص ۲، ح ۱۰۳، باب ۲۶. ۱۸۷) اللهم بلی! لا تخلو الارض من قائم لله بحجة». ۱۸۸) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۹. ۱۸۹) فتح الباری، شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۸۵. ۱۹۰) یا کمیل بن زیاد، ان هذه القلوب اوعیة فخيرها او عاها، فاحفظ عني ما اقول لك، الناس ثلاثة: فعالم رباني، و متعلم على سبيل نجاه و همج رعا اتباع كل ناعق يميلون مع كل ریح، لم يستفيثوا بنور العلم و لم يلجأوا الى ركن و ثيق - ... الى ان قال عليه السلام - اللهم بلی! لا تخلو الارض من قائم لله بحجة، اما ظاهراً مشهوراً، و اما خائفاً مغموراً لئلا تبطل



حجج الله و بیناته». نهج البلاغه، با شرح محمد عبده، ج ۴، ص ۶۹۱، ح ۸۵؛ نهج البلاغه با شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

۲۵۴۶۱۹۱

(۱۹۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۱، باب (ان الارض لا تخلو من حجة) و سندش چنین است: گروهی از اصحاب ما از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن ابو عمیر از حسین بن ابو العلاء از امام صادق علیه السلام. (۱۹۲) صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۴، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف؛ مرحوم صدوق در «کمال الدین»، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۹، این حدیث را از جابر بن سمره روایت کرده است؛ «الخصال»، ج ۲، ص ۴۶۹ - ۴۷۵. ۱۹۳) و لا- یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة، او یکون علیکم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش». صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹؛ کتاب الاماره، باب الناس تبع القریش آنرا از نه طریق نقل کرده است. (۱۹۴) مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۶ و ۱۰۷؛ صدوق «کمال الدین» به نقل از ابن مسعود، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۶. ۱۹۵) عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۶۲، شرح حدیث (۴۲۵۹. ۱۹۶) لقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثني عشر نقیباً» سوره مائده، آیه ۱۲. ۱۹۷) گفته‌های آنان را می‌توانید در مدارک زیر ملاحظه کنید: مقریزی «السلوک لمعرفة دول الملوك»، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۵ از (القسم الاول)؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴، در تفسیر آیه ۱۲ سوره مائده؛ شرح العقیده الطحاوی، ج ۲، ص ۷۳۶؛ شرح حافظ بن الیم بر سنن ابو داود، ج ۱۱، ص ۲۶۳ در شرح حدیث (۴۲۵۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۸۵. ۱۹۸) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۵، باب ۷۷، در تحقیق حدیث «بعدي اثنا عشر خلیفه». (۱۹۹) شهید محمد باقر صدر (بحث حول المهدی)، ص ۵۴ و ۵۵. ۲۰۰) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۱، باب (۹۳. ۲۰۱) همان، ص ۹۹. ۲۰۲) همان، ص ۲۱۲، باب (۹۳. ۲۰۳) یا جابر ان اوصیایی و ائمة المسلمین من بعدی، اولهم علی ثم الحسن ثم الحسين . . .». (۲۰۴) ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۷۰، باب (۹۴. ۲۰۵) کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۴، باب (۲۸. ۲۰۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۳، باب (۱۲۶، ح ۹. ۲۰۷) بحار الانوار، ج ۱۳، ترجمه شده ص ۹۱۷ و ۹۱۸. ۲۰۸) سوره جاثیه، آیه ۱۷، «فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» کتاب خزاز «کفایة الاثر» مقدمه کتاب، ص ۸ و ۹. ۲۰۹) کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۶ و همچنین ذیل همین حدیث آمده است. (۲۱۰) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴ و ۵۳۵، ح ۲۰، باب (۱۲۶؛ مرحوم مجلسی در «مرآة العقول»، ج ۶، ص ۲۳۵، آن را حدیثی مجهول دانسته است، که قطعاً اشتباه است چون همگی رجال سند کافی از نظر شیخ و نجاشی و دیگرانی که بعد از این دو آمده‌اند، مورد وثوق می‌باشند و ظاهراً نسبت به محمد بن عمران غلام ابو جعفر اشتباهی رخ داده که نصی بر ثقه بودن او ثبت نشده است ولی وجود او ضرری نمی‌رساند چون افراد دیگر مورد اطمینان همراه او هستند و شنیده شدن حدیث از امام ابو جعفر باقر علیه السلام بوسیله ابو بصیر مسلم است و هیچ اشکالی ندارد که از امام صادق علیه السلام هم شنیده باشد. (۲۱۱) همان، ص ۵۲۵، ح ۱، باب (۱۲۶. ۲۱۲) همان، ص ۵۲۶، ح ۲، باب (۱۲۶. ۲۱۳) اما با مورد اعتماد بودن خبر دهنده به اندازه کافی، دیگر نیازی به اتفاق در مورد اونست. چون راستگویی او بسنده است و بعد از راستگویی چیزی جز مطابقت خبر با واقعیت وجود ندارد، مانند فرود آمدن حضرت عیسی و ظهور حضرت مهدی علیه السلام و فتنه دجال و مانند آن، هر چند که هیچ یک از آنها محقق نشده است. (۲۱۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۴، باب (۱۲۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۵، باب ۲۴؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۴۱ از باب‌های دوازده گانه. (۲۱۵) کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹، از مقدمه نویسنده کتاب. (۲۱۶) یا فاطمة! انا اهل بیت اعطینا سئ خصال لم یعطها احدٌ من الاولین و لا یدرکها احدٌ من الآخیرین غیرنا اهل البیت . . . (الی قوله صلی الله علیه و آله وسلم) و منا مهدی الامة الذی یصلی عیسی خلفه ثم ضرب علی منکب الحسین علیه السلام فقال: من هذا مهدی الامة». دار قطنی از «البيان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام»، گنجی شافعی، ص ۵۰۱ و ۵۰۲، باب ۹ آورده است و همچنین از «فصول المهمة» ابن صباغ مالکی، ص ۲۹۵ و ۲۹۶، فصل ۱۲۰، و از «فضائل الصحابة» سمعانی به نقل از ینابیع الموده، ص ۴۹، باب ۹۴ نقل کرده است. و در معجم الحدیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷۷، به طرق فراوان این حدیث تصریح شده که شاید



خود یک مجلد کتاب خواهد شد. ۲۱۷) ان المهدي من ولد الحسين، الا فمن تولّى غيره لعنه الله». عقد الدرر، ص ۱۳۲، باب ۴، فصل ۲. ۲۱۸) و المهدي يا جابر، من ولد الحسين». عقد الدرر، ص ۱۲۶، باب ۴، فصل ۲. ۲۱۹) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲، شرح خطبه شماره ۱۶. ۲۲۰) دخلت على جدی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاجلسني على فخذه و قال لي: ان الله اختار من صلبك يا حسين تسعة ائمة تاسعهم قائمهم، و كلهم في الفضل و المنزلة عند الله سواء». ینابيع المودة، ج ۳، ص ۱۶۸، باب ۹۴. ۲۲۱) دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الحسين بن علي عليهما السلام على فخذه و هو يقبل عينيه و يلثم فاه و هو يقول: انت سيد ابن سيد، اخو السيد، انت الامام بن الامام اخو امام، ان حجة ابو حجة و انت ابو حجج تسعة تاسعهم قائمهم». همان، ص ۱۶۷، باب ۹۴. ۲۲۲) دخلت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم و اذا الحسين على فخذه و هو يقبل عينيه و يلثم فاه و هو يقول: انت سيد ابن سيد، انت امام ابن امام ابو الائمة، انت حجة ابن حجة ابو حجج تسعة من صلبك، تاسعهم قائمهم». خصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۸، ابواب الاثنی عشر؛ كمال الدين، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۹، باب ۲۴. ۲۲۳) يكون تسعة ائمة بعد الحسين بن علي عليه السلام، تاسعهم قائمهم». اصول كافي، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵، باب ۱۲۶. ۲۲۴) الخصال، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۳۸، ابواب الاثنی عشر؛ كمال الدين، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۹، باب ۲۴. ۲۲۵) انا و علي و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون». ینابيع المودة، ج ۳، ص ۱۶۲، باب ۹۴ و ج ۲، ص ۸۳، المودة العاشرة تحت عنوان (في عدد الائمة و ان المهدي منهم عليه السلام) آورده شده است. ۲۲۶) ما منّا احدٌ اختلفت اليه الكتب، و سئل عن المسائل و أشارت إليه الاصابع، و حملت إليه الاموال، الا اغتيل اومات على فراشه، حتى يبعث الله عزوجل لهذا الامر رجلاً خفي المولد و المنشأ غير خفي في نسبه». كمال الدين، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۱، باب ۳۵. ۲۲۷) صاحب هذا الامر من يقول الناس لم يولد بعد». كمال الدين ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۲، باب ۳۴ و از سلسله سندهای دیگری هم در همین باب آنرا نقل کرده است. ۲۲۸) يكون هذا الامر في اصغرنا سنّاً». عقد الدرر، ص ۱۸۸، باب ۶. ۲۲۹) ان في صاحب هذا الامر شياً من يوسف عليه السلام - الي ان قال - فما تنكر هذه الامة ان يفعل الله جل و عزّ بحجته كما فعل يوسف، ان يمشي في اسواقهم و يطأ بسطهم حتى يأذن الله في ذلك له كما اذن ليوسف قالو: أأنك لأنت يوسف؟ قال: انا يوسف». اصول كافي، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۴، باب ۸۰. ۲۳۰) الخلف الصالح من ولد الحسن بن علي العسكري هو صاحب الزمان و هو المهدي سلام الله عليهم». ینابيع المودة، ج ۳، ص ۱۶۶، باب ۹۴. ۲۳۱) ان الامام من بعدى ابني محمّد، و بعد محمّد ابنه علي، و بعد علي ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم و هو المنتظر غيبته، المطاع في ظهوره فيملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، و اما متى يقوم؟ فاخبار عن الوقت، لقد حدثني ابي عن آباءه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: مثله كمثل الساعة لا تأتیکم الا بغتة». ینابيع المودة، ج ۳، ص ۱۱۵ و ۱۱۶، باب ۸۰، با تصريح به اينکه آنرا از فرائد السمطين حموينی شافعی نقل کرده است. ۲۳۲) سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ان للغلام غيبه قبل ان يقوم. قال قلت، و لم؟ قال: يخاف - و او ما يبيده الي بطنه - ثم قال: يا زرار، و هو المنتظر و هو الذي يشك في ولادته منهم من يقول: مات ابوه بلا خلف، و منهم من يقول حمل (اي مات ابوه و هو حمل في بطن امه) و منهم من يقول: انه ولد قبل موت ابيه بستين. و هو المنتظر غير ان الله عزوجل يحب ان يمتحن الشيعة، فعند ذلك يرتاب المبطلون يا زرار... الخ». اصول كافي، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵، باب ۸۰؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۴، باب ۳۳ و ج ۲، ص ۳۴۶، ح ۳۲، باب ۳۳، با اسنادی دیگر ولی روايت اول بهتر است. ۲۳۳) للقاتم غيبتان، احدهما قصيرة، و الاخرى طويلة، و الغيبة الاولى لا يعلم بمكانه فيها الا خاصة شيعته، و الاخرى لا يعلم بمكانه فيها الا خاصة موالیه». اصول كافي، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹، باب ۸۰. ۲۳۴) يأتي على الناس زمانٌ يغيب عنهم امامهم. فقلت له: ما يصنع الناس في ذلك الزمان؟ قال: يتمسكون بالامر الذي هم عليه حتى يتبين لهم». كمال الدين، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۴۴، باب ۳۳. ۲۳۵) ان بلغكم عن صاحب هذا الامر غيبه فلا تنكروها». اصول كافي، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۱۰، باب ۸۰، در همین باب با اسنادی دیگر آنرا نقل کرده است از چند تن از ياران ما از احمد بن محمّد از علي بن حكيم از محمّد بن مسلم، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۵. ۲۳۶) اياكم و التّويه، اما والله ليغيبن امامكم سنيّاً من دهركم، و لتمحصن حتى يقال: مات او

هلك باى و اد سلك، و لتدمعنّ عليه عيون المؤمنين، و لتكفونّ كما تكف السفن فى امواج البحر، و لا ينجو الا من اخذ الله ميثاقه و كتب فى قلبه الايمان و ايدته بروح منه . . .» كمال الدين، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۳۵، باب ۳۳. ۲۳۷ (اصول كافي، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳، باب ۸. ۲۳۸) فكيف انتم اذا صرتم فى حال لا تروت فيها امام هدى ولا علماً يرى . . .» كمال الدين، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۴۰، باب ۳۳. ۲۳۹) انّ للقائم غيبه قبل ان يقوم، انه يخاف - و او مأ بيده الى بطنه - يعنى القتل. اصول كافي، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۸، باب ۸۰؛ مرحوم صدوق هم در «كمال الدين»، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰، باب ۴۴، با اسناد بسيار صحيح از محمد بن على ماجيلويه كاملاً موثق حديث را با تفاوت در كلمات حديث نقل کرده است. ۲۴۰) لصاحب هذا الامر - يعنى الامام المهدي عليه السلام - غيبتان، احدا هما تطول حتى يقول بعضهم مات، و بعضهم قتل، و بعضهم ذهب . . .» عقد الدرر، ص ۱۷۸، باب ۵. ۲۴۱) در كافي، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۳، باب ۸۰، چنين آمده است: (. . .) از احمد بن حسن از عمر بن يزيد از حسن بن ربيع همداني) و ظاهراً صحيح است چون سعد و حميري از احمد بن حسين بن عمر بن يزيد روايت نکرده‌اند بلکه در موارد مختلفی سعد از احمد بن حسن، که منظور پسر على بن فضال فطحي مورد اطمینان و ثقه است، روايت کرده است. اما درباره عمر بن يزيد چه او شمشير تيز کن يا زره فروش باشد، در هر صورت وفاتش ده‌ها سال پيش از غيبت بوده است. ۲۴۲) سوره تکوير، آيه ۱۵. ۲۴۳) كمال الدين، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۱، باب ۳۲؛ و در ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۵، باب ۳۲، اين حديث از ام هانى از امام باقر عليه السلام با جزئى اختلاف روايت شده است. ۲۴۴) الخلف من بعدى ابني الحسن، فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: و لِمَ جَعَلَنِي اللهُ فِدَاكَ؟ فقال: لأنكم لو ترون شخصه و لا يحلّ لكم ذكره باسمه، قلت، فكيف نذكره؟ قال: قولوا: الحجة من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم. كمال الدين، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۵، باب ۳۷؛ كافي، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳، باب ۷۵. ۲۴۵) رجال نجاشي، ص ۳۰۳، ش ۸۲۸. ۲۴۶) در بخش دلايل ولادت حضرت مهدي عليه السلام به آنها اشاره خواهيم كرد. ۲۴۷) سوره اسراء، آيات ۹۰ - ۹۴. ۲۴۸) قلت لأبي محمد عليه السلام: جلالتك تمنعني من مسألتك. فتأذن لي أن أسألك؟ فقال: سل. قلت: يا سيدي هل لك ولد؟ فقال: نعم. فقلت: فإن حدث بك حدث فأين أسأل عنه؟ قال: بالمدينه. اصول كافي، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲، باب ۷۶. ۲۴۹) خرج الی من ابی محمد قبل مضیه بستین یخبرنی بالخلف من بعده، ثم خرج الی من قبل مضیه بثلاثة أيام یخبرنی بالخلف من بعده. همان، ح ۱، باب ۷۶. ۲۵۰) كمال الدين، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱ و ۲، باب ۴۲؛ الغيبة، شيخ طوسي، ص ۲۳۴، ح ۲۰۴. ۲۵۱) اصول كافي، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳، باب ۷۷؛ كمال الدين، ج ۲، ص ۴۳۳، ح ۱۴، باب ۴۲. ۲۵۲) كمال الدين، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷، باب ۴۲. ۲۵۳) همان، ص ۴۳۰، ح ۵، باب ۴۲؛ الغيبة، شيخ طوسي، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱. ۲۵۴) همان، ص ۴۳۱، ح ۶، باب ۴۲، و ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۰، باب ۴۲.

۳۶۰۶۲۵۵

۲۵۵) قال سل حاجتك؟ فقلت له: انت رأيت الخلف من بعد ابی محمد عليه السلام؟ فقال: ای واللّه و رقبتہ مثل ذا (و او ما بيده) فقلت له: فبقيت واحدة. فقال لي: هات. فقلت: فلاسم؟ قال: محرّم عليكم ان تسألوا عن ذلك ولا اقول هذا من عندي، فليس لي ان احلّ ولا احرم ولكن عنه عليه السلام فان الامر عند السلطان: ان ابا محمد مضى و لم يخلف ولداً و قسم ميراثه و اخذه من لا حق له فيه، و هو ذا عياله يجولون ليس احد. بجسر ان يتعرّف اليهم او ينيلهم شيئاً. و اذا وقع الاسم وقع الطلب، فاتقوا الله و امسكوا عن ذلك. اصول كافي، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰، ح ۱، باب ۷۷؛ مرحوم صدوق هم آنرا در كمال الدين، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۴، باب ۴۳ با اسناد صحيح از پدرش و محمد بن حسن، از عبد الله بن جعفر حميري روايت کرده است. ۲۵۶) قلت للعمرى: قد مضى ابو محمد؟ فقال لي: قد مضى و لكن خلف فيكم من رقبتہ مثل هذه و اشر بيده. اصول كافي، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۴، باب ۷۶ و ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۴، باب ۷۷. ۲۵۷) سوره بقره، آيه ۲۶۰. ۲۵۸) كمال الدين، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۳، باب ۴۳. ۲۵۹) همان، ص ۵۰۲، ح ۳۱، باب ۴۵. ۲۶۰) الغيبة، شيخ طوسي، ص ۳۹۴، ح ۳۶۳. ۲۶۱) همگی اين مطالب در سه مجلد با عنوان «المختار من كلمات الامام المهدي عليه السلام» توسط

شیخ محمد غروی جمع آوری و تألیف شده است. (۲۶۲) کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۸، باب ۷۷؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۵۳؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۸، ح ۲۳۲ و ص ۳۵۷، ح ۰۳۱۹. (۲۶۳) کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الغیبه، ص ۲۶۸، ح ۲۳۱. (۲۶۴) الغیبه، ص ۲۵۹، ح ۲۲۶. (۲۶۵) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۱۹، باب ۴۳. (۲۶۶) همان، ص ۳۸۴، ح ۱، باب ۳۸. (۲۶۷) همان، ص ۴۵۶، ح ۲۱، باب ۴۳. (۲۶۸) همان، ص ۴۴۴، ح ۱۸، باب ۴۳؛ الغیبه، ص ۲۶۹، ح ۲۳۳. (برخی لقب او را «اودی» گفته‌اند). (۲۶۹) الغیبه، ص ۲۵۸، ح ۲۲۶. (۲۷۰) کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۵، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الغیبه، ص ۲۶۹، ح ۲۳۳. (۲۷۱) الغیبه، ص ۳۵۷، ح ۳۱۹. (۲۷۲) همان، ص ۲۷۲، ح ۲۳۷. (۲۷۳) کافی، ص ۳۳۱، ح ۷، باب ۷۷؛ الارشاد، ح ۲، ص ۳۵۲. (۲۷۴) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۱۷، باب ۴۳. (۲۷۵) همان، ص ۴۳۲، ح ۹، باب ۴۳ و ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۱، باب ۴۳. (۲۷۶) کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۹، باب ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۱۵، باب ۴۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ الغیبه، ص ۲۴۸، ح ۲۱۷. (۲۷۷) کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۳، باب ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱، باب ۴۲ و ص ۴۲۶، ح ۲، باب ۴۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۰۴ و ص ۲۳۷، ح ۲۰۵ و ص ۲۳۹، ح ۲۰۷. (۲۷۸) الغیبه، ص ۲۷۱، ح ۲۳۶. (۲۷۹) همان، ص ۲۴۸، ح ۲۱۸. (۲۸۰) کمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۲، ح ۶۱، باب ۴۵؛ الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۲۶۶ و ص ۳۲۲، ح ۲۶۹. (۲۸۱) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۳، باب ۴۳. (۲۸۲) کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۳، باب ۷۶ و ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳. (۲۸۳) الغیبه، ص ۲۶۳، ح ۲۲۸. (۲۸۴) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۱، ح ۱۴، باب ۴۵. (۲۸۵) کافی، ج ۱، ص ۵۱۵، ح ۳، باب ۱۲۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۷، بعد از حدیث ۶، باب ۴۳. (۲۸۶) الغیبه، ص ۲۴۷، ح ۲۱۶. (۲۸۷) کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱، باب ۷۶ و ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۴، باب ۷۶ و ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۴، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الغیبه، ص ۳۵۵، ح ۳۱۶. (۲۸۸) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۲۴، باب ۷۳؛ الغیبه، ص ۲۵۹، ح ۲۲۷. (۲۸۹) کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۲، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛ الغیبه، ص ۲۶۸، ح ۲. (۲۹۰) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۷، بعد از حدیث ۶، باب ۴۳. (۲۹۱) الغیبه، ص ۲۶۹، ح ۲۳۴ و ص ۲۷۰، ح ۲۳۵. (۲۹۲) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲، ح ۱۵، باب ۴۳ که جریان دیدن جعفر کذاب با حضرت امام مهدی علیه السلام را بازگو کرده است و ظاهراً خودش هم حضرت را دیده است ولی در کافی صریحاً آمده است که خدمت حضرت نرسیده ولی جعفر کذاب را دیده که او امام علیه السلام را ملاقات کرده است؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۹، باب ۷۷. (۲۹۳) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۳، ح ۱۳، باب ۴۲ و ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۳، باب ۴۳ و ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۹، باب ۴۳ و ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۱۰، باب ۴۳ و ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۴، باب ۴۳. (۲۹۴) همان، ص ۴۳۵، ح ۲، باب ۴۳. (۲۹۵) همان، ص ۴۳۷، ح ۵، باب ۴۳. (۲۹۶) الغیبه، ص ۲۷۳، ح ۲۳۸. (۲۹۷) همان، ص ۲۵۷، ح ۲۲۵. (۲۹۸) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ ح ۱۶، باب ۴۳. (۲۹۹) کافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۳، باب ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲، باب ۴۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۵۴؛ الغیبه، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵، که در آن به جای طریف، ظریف ذکر شده است. (۳۰۰) کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶، باب ۷۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الغیبه، ص ۲۶۸، ح ۲۳۱. (۳۰۱) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵، بعد از حدیث ۲۵، باب ۴۳. (۳۰۲) هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم و هو القائم الذی تمتدّ الیه الأعناق بالانتظار فاذا امتلأت الأرض جوراً و ظلماً خرج فملاًها قسطاً و عدلاً. همان، ص ۴۳۱، باب ۴۲. (۳۰۳) همان، ص ۴۷۴، بعد از حدیث ۲۵، باب ۴۳، الغیبه، ص ۲۷۲، ح ۲۳۷. (۳۰۴) الغیبه، ج ۲، ص ۲۷۳ - ۲۷۶؛ ح ۲۳۸. (۳۰۵) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷، باب ۴۲. (۳۰۶) همان، ص ۴۴۱، ح ۱۱، باب ۴۳. (۳۰۷) همان، ص ۴۳۰، ح ۵، باب ۴۲ و در این مورد نسیم و ماریه هر دو حضرت مهدی علیه السلام را دیده‌اند. (۳۰۸) الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶. (۳۰۹) سَر السلسله العلویه، ابو نصر بخاری، ص ۳۹. (۳۱۰) المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۳۰. (۳۱۱) فخر رازی، در کتاب «الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه»، ص ۷۸ و ۷۹. (۳۱۲) کتاب «الفخری فی انساب الطالبین»، ص ۷. (۳۱۳) کتاب «عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب»، ص ۱۹۹. (۳۱۴) کتاب «الفصول المفخریه» در خاندان‌شناسی، نوشته خاندان شناس جمال الدین احمد بن عنبه، ص ۱۳۴ و ۱۳۵. (۳۱۵) سید ابو الحسن محمد حسینی

ایمانی صنعانی در «روضه الألباب لمعرفة الأنساب»، ص ۱۰۵. ۳۱۶) سويدی «سبائك الذهب» ص ۳۴۶. ۳۱۷) كتاب «الدرر البهية في الانساب الحيدريه و الاويسيه» چاپ حلب، سوریه، سال ۱۴۰۵ ه. ق. ص ۷۳. ۳۱۸) كتاب «الدرر البهية...» حاشیه صفحات ۷۳ و ۷۴. ۳۱۹) پژوهشگران می‌توانند به این کتاب‌ها مراجعه کنند: سید قزوینی «الایمان الصحيح»؛ شیخ مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی فی نهج البلاغه»؛ تبریزی «من هو الامام المهدی»؛ شیخ علی یزدی حائری «الزام الناصب»؛ استاد علی محمد دخیل «الامام المهدی»؛ سید ثامر عمیدی «دفاع عن الکافی» که در این کتاب یک صد و بیست و هشت نفر از اهل سنت که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده‌اند را با ترتیب زمانی ثبت کرده است. نخستین آنان ابو بکر محمد بن هارون رویانی متوفای ۳۰۷ ه. ق. در کتاب مسندش (خطی است) و آخرین آنان استاد معاصر یونس احمد سامرایی در کتابش «سامرا فی ادب القرن الثالث الهجری» که دانشگاه بغداد به چاپ آن در سال ۱۹۶۸ م کمک کرده است. این‌ها را در کتاب «دفاع عن الکافی» ج ۲ صفحات ۵۶۸ تا ۵۹۲ با عنوان دلیل ششم: اعترافات اهل سنت، بجوید. ۳۲۰) الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴، در پایان حوادث سال ۲۶۰ ه. ق. ۳۲۱) وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۵۶۲. ۳۲۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴، باب ۱۲۵. ۳۲۳) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۴، باب ۴۲. ۳۲۴) كتاب «العبر فی خبر من عبر» ج ۳، ص ۳۱. ۳۲۵) تاریخ دول اسلام، جزء مخصوص حوادث و مردگان سال‌های ۲۵۱ تا ۲۶۰ ه. ق.، ص ۱۱۳، ح ۱۵۹. ۳۲۶) كتاب «سیر اعلام النبلاء» ج ۱۳، ص ۱۱۹، شرح حال شماره ۶۰. ۳۲۷) این مطلب را مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی در کتاب «نور الابصار» ص ۱۸۶، از او نقل کرده است. ۳۲۸) الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، چاپ اول، ص ۲۰۷، و چاپ دوم، ص ۱۲۴، و چاپ سوم، ص ۳۱۳ و ۳۱۴. ۳۲۹) الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۸. ۳۳۰) نور الابصار، ص ۱۸۶. ۳۳۱) الاعلام، ج ۶، ص ۸۰. ۳۳۲) شعرانی «الیواقیت و الجواهر»، ج ۲، ص ۱۴۳، چاپ چاپخانه مصطفی بابی حلبی در مصر سال ۳۷۸ ه و ۱۹۵۹ میلادی. ۳۳۳) مطالب السؤل، ج ۲، ص ۷۹، باب ۱۲. ۳۳۴) تذکره الخواص، ص ۳۶۳. ۳۳۵) البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۵۲۱، باب ۲۵. ۳۳۶) ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمة»، ص ۲۸۷، ح ۲۰۰. ۳۳۷) كتاب المظفر «دلایل الصدق»، ج ۲، ص ۵۷۴ و ۵۷۵ از مبحث پنجم، با توجه به اینکه شیخ محمد حسن مظفر تمامی کتاب «ابطال الباطل» را در «دلایل الصدق» آورده است. فضل الله بن روزبهان، در کتاب فارسی خود «وسيلة الخادم الى المخدم» که در شرح صلوات بر چهارده معصوم علیهم السلام است، حقایقی درباره میلاد، امامت، معجزات، غیبت و انتظار حضرت مهدی علیه السلام آورده است. این کتاب در سال‌های اخیر توسط انتشارات انصاریان چاپ و منتشر شده است. ۳۳۸) ابن طولون حنفی «الائمة الاثنا عشر» ص ۱۱۷. ۳۳۹) الائمة الاثنا عشر، ص ۱۱۸. ۳۴۰) به جمله (دانشمندان متفقد) توجه کرده و آنرا مقایسه کنید با ادعاهای باطل و زیر پوشش شعار تصحیح گروه‌هایی چون مدعیان انصاف و یا خود فروختگان. ۳۴۱) قرمانی «اخبار الدول و آثار الاول» ص ۳۵۳ و ۳۵۴، فصل ۱۱. ۳۴۲) ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۱۴، در پایان باب ۷۹. ۳۴۳) مراجعه کنید به کتاب ابو زهره «الامام الصادق» ص ۲۳۸ و ۲۳۹؛ کتاب احمد امین «المهدی و المهديوة» ص ۴۱. ۳۴۴) صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵، کتاب الانبیاء باب (ما ذکر عن بنی اسرائیل) و ج ۹، ص ۷۵، کتاب الفتن، باب (ذکر الدجال). ۳۴۵) صحیح مسلم، با شرح نووی، ج ۱۸، ص ۲۳ و ص ۵۸ - ۷۸، کتاب الفتن و اشراف الساعة. ۳۴۶) همان، ص ۵۸. ۳۴۷) کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵، باب «ما ذکر عن بنی اسرائیل»؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۲۴۴، باب «نزول عیسی بن مریم علیه السلام»، البته حدیث‌های دیگری نیز با همین مضمون در این دو باب ذکر شده است. ۳۴۸) لا- تزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرين الى يوم القيامة، قال فینزل عیسی بن مریم (علیه السلام) فیقول امیرهم: تعال صل لنا فیقول: لا، ان بعضکم علی بعض أمراء تکرمة لهذه الامة». صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۲۴۷، باب (نزول عیسی علیه السلام). ۳۴۹) المهدی من هذه الامة و هو الذی یؤم عیسی بن مریم». ابن ابی شیبة «المصنف»، ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۵. ۳۵۰) یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم کأنما یقطر من شعره الماء، فیقول المهدی: تقدم صل بالناس. فیقول عیسی: انما أقيمت الصلاة لك، فیصلی خلف رجل من ولدی». سیوطی «الحاوی للفتاوی» ج ۲، ص ۸۱.

(۳۵۱) برای آگاهی بیشتر می‌توانید مراجعه کنید به سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۵۲، ح ۲۸۶۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۰؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۸؛ «فیض الغدیر» از مناوی، ج ۶، ص ۱۷. ۳۵۲) الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۰. ۳۵۳) ان الارض لا تخلو عن قائم لله بحجة. فتح الباری به شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۳۸۳ - ۳۸۵. ۳۵۴) ارشاد الساری، ج ۵، ص ۴۱۹. ۳۵۵) عمدة القاری به شرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۳۹ و ۴۰ از مجلد هشتم. ۳۵۶) فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۴ - ۴۷. ۳۵۷) حاشیه «البدر الساری الی فیض الباری»، ج ۴، ص ۴۴ و ۴۷. ۳۵۸) یكون فی آخر امتی خلیفه یحیی المال حثیاً، لا یعدّه عدلاً. صحیح مسلم، به شرح النووی، ج ۱۸، ص ۳۸. ۳۵۹) صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۳۹. ۳۶۰) ان فی امتی المهدی - الی ان قال - فیجئ الیه الرجل فیقول یا مهدی اعطنی اعطنی فیحیی المال له فی ثوبه ما استطاع ان یحمله. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۲۲۳۲.

## ۴۰۵۶۳۶۱

(۳۶۱) ابن ابو شیبۀ «المصنّف»، ج ۱۵، ص ۱۹۶، ح ۱۹۴۸۵ و ۱۹۴۸۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۸۰؛ عبد الرزاق «المصنّف»، ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۲۰۷۷۰؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۵۴؛ بیهقی «دلائل النبوة»، ج ۶، ص ۵۱۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۴۸؛ مقدسی شافعی «عقد الدرر»، ص ۶۱، باب ۴؛ گنجی شافعی «البيان»، ص ۵۰۶، باب ۱۱؛ البدایة النهایة، ج ۶، ص ۲۴۷؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۴؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۹ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴. ۳۶۲) یعوذ عائذ فی البیت، فیبعث الیه بعث، فاذا کانوا بیداء من الارض خسف بهم. صحیح مسلم، به شرح النووی، ج ۱۸، ص ۴ و ۵ و ۶ و ۷. ۳۶۳) مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۶، ح ۲۲۳۲؛ مستدرک حاکم ج ۴، ص ۵۲۰؛ تلخیص مستدرک از ذهبی، ج ۴، ص ۵۲۰؛ ابو داود در «سنن» با اسناد صحیح آنگونه که در «عون المعبود» شرح سنن ابو داود بر آن تأکید کرده است، ج ۱۱، ص ۳۸۰، شرح حدیث ۴۲۶۸. و سیوطی بسیاری از طرق این حدیث در ادیان از صحابه آرا در «الدر المنثور» جمع آوری کرده است، ج ۶، ص ۷۱۲ - ۷۱۴، در تفسیر آیه ۵۱ سوره مبارکه سبأ. ۳۶۴) غایة المأمول، شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۱. ۳۶۵) المهدیة فی الاسلام، ص ۶۹. ۳۶۶) المدی و المهدویة، ص ۱۰۸. ۳۶۷) الامام الصادق، ص ۲۳۹. ۳۶۸) دائرة معارف القرن العشرين، ج ۱۰، ص ۴۸۱. ۳۶۹) جهان «تبدید الظلام»، ص ۴۷۹ و ۴۸۰. ۳۷۰) علی حسینی جهانگرد لیبایی (تراثنا و موازین الفقه) ص ۱۸۵، مقاله چاپ شده در مجله دانشکده «الدعوة الاسلامیه» در لیبی شماره ۱۰، سال ۱۹۹۳ میلادی، چاپ بیروت. ۳۷۱) تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۵، فصل ۵۲. ۳۷۲) ابراز الوهم، ص ۴۴۳. ۳۷۳) مقاله شیخ عبد المحسن بن حمد العباد تحت عنوان «الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی» یعنی «پاسخ کسانی که حدیث‌های رسیده در مورد مهدی را تکذیب می‌کنند» که در مجله «الجامعة الاسلامیة» در مدینه منوره با شماره ۱، سال ۱۲، و ردیف ۴۶، سال ۱۴۰۰ ه. ق چاپ شده است. ۳۷۴) مدرک قبل. ۳۷۵) تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۶۴، از فصل ۵۲. ۳۷۶) همان، ص ۵۶۴. ۳۷۷) همان، ص ۵۶۵. ۳۷۸) همان، ص ۵۶۸. ۳۷۹) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰، ح ۴۰۳۹ و ابن ماجه خود حدیث «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» را در ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶ نقل کرده است و ما قبلاً دانشمندانی از اهل سنت که این حدیث را صحیح و متواتر دانسته‌اند نام بردیم. ۳۸۰) تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، ح ۲۰۲. ۳۸۱) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۰، کتاب الفتن و الملاحم؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۷۷۵۷. ۳۸۲) المنار المنیف، ص ۱۲۹، ح ۳۲۴ و ص ۱۳۰، ح ۳۲۵. ۳۸۳) تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، ح ۲۰۲. ۳۸۴) الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴. ۳۸۵) میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۵، ح ۷۴۷۹. ۳۸۶) التذکره، ج ۲، ص ۷۰۱. ۳۸۷) حلیة الاولیاء، ج ۹، ص ۶۱. ۳۸۸) منهاج السنّة، ابن تیمیة، ج ۴، ص ۱۰۱ و ۱۰۲. ۳۸۹) الفتن و الملاحم (ابن کثیر)، ص ۳۲. ۳۹۰) ابراز الوهم المکنون، ص ۵۳۸. ۳۹۱) سوره بقره، آیه ۱ - ۳. ۳۹۲) سوره هود، آیه ۴۹. ۳۹۳) کتاب رجال نجاشی، ص ۴۰، در شرح حال حسن بن علی بن زیاد و شاء. ۳۹۴) سوره مریم، آیه ۱۲، ما در فصل دوم شماه‌های ۵ و ۸ آوردیم که احمد بن حجر هیشمی شافعی و احمد بن یوسف قرمانی اعتراف



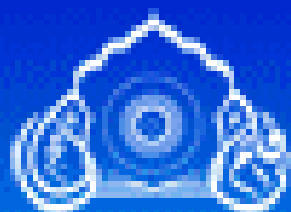
کرده‌اند که حکمت به حضرت مهدی علیه السلام در کودکی اعطا شده است. (۳۹۵) این شبهه قرن‌های متمادی در کتاب‌های عقیدتی مطرح شده است و بزرگان و دانشمندان شیعه از دیدگاه‌های مختلف آنرا پاسخ داده‌اند. (۳۹۶) سوره عنکبوت، آیه ۱۴. (۳۹۷) سوره نساء، آیه‌های ۱۵۷ و ۱۵۸. (۳۹۸) در این زمینه مطالب مبسوطی در فصل سوم آمده است. (۳۹۹) رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۴۲. (۴۰۰) به «بحث حول المهدی» نوشته شهید محمد باقر صدر مراجعه شود. (۴۰۱) پنج تن از شرح کنندگان صحیح بخاری بر این حقایق اعتراف کرده‌اند که در آغاز فصل سوم به تفصیل بیان شد. (۴۰۲) سوره انبیاء، آیه ۶۹. (۴۰۳) ان الله لیزع بالسلطان ما لا یزع بالقرآن». تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۰۹. (۴۰۴) کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، ح ۶، باب ۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷، باب ۲۲. (۴۰۵) سوره بقره، آیه ۱۳۲.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان



شرکت کننده در جلسه ی) برگزارای دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت : ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا : ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

